



کمیسیون ملی
یونسکو - ایران

United Nations
Educational, Scientific and
Cultural Organization

Iranian National
Commission for
Unesco

پیام یونسکو

شماره ۳۸۲ - سال سی و پنجم
تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۹۴



سوادآموزی برای تحول

نجات یک زبان

دانشگاه‌های بدون مرز

جایزه‌هایی برای بانیان صلح



United Nations
Educational, Scientific and
Cultural Organization

کمیسیون ملی
یونسکو - ایران

Iranian National
Commission for
Unesco

پیام یونسکو

شماره ۳۸۲ - سال سی و پنجم
تاریخ انتشار: خرداد ۱۳۹۴

مترجم: داوود طباطبائی

• آموزش

دانشگاه‌های بدون مرز

تجاری کردن آموزش عالی چه فایده‌ای دارد؟

• فرهنگ

نجات یک زبان

• علوم

آزمایشگاه‌های توسعه پایدار

وعده‌های ایسیک کول

رد پایهای تازه در سرزمین کرگدن‌ها

• ارتباطات

حافظه جهانی، کلید تنوع

• علوم اجتماعی

اعتماد به جوانان

• آموختن برای بهتر زیستن

• به مبارزه علیه مشکل جهانی

بی‌سوادی ادامه دهیم

• درجا زدن برنامه‌های داکار

• سدّ زبان

• شاهزاده‌ای برای طلای آبی

• سرگئی مارکاروف؛ استاد صلح

• شکوه سنت پترزبورگ

پیام

در سراسر جهان ۸۶۱ میلیون بزرگسال؛ یعنی یک هفتم از کل جمعیت زمین از نعمت خواندن و نوشتن بی‌بهره‌اند. بیشتر این تعداد یا هرگز به مدرسه نرفته‌اند و یا فقط گذر کوتاهی به آنجا داشته‌اند. تداوم فقر، جنگ، گرسنگی و بلاهای طبیعی که سبب می‌شود گروه‌های وسیعی از مردم سال‌ها از خانه و کاشانه خود دور شوند، از عوامل عمده این بی‌سوادی است، اما عوامل دیگری نیز دست اندرکار است. داده‌های موجود حاکی از آن است که بی‌سوادی عملی؛ یعنی ناتوانی در خواندن یک برچسب و یا پر کردن یک فرم درخواست شغل، در مورد دست‌کم یک‌چهارم از جمعیت ثروتمندترین کشورهای جهان صدق می‌کند. اگر زیرساخت‌ها و نظام‌های آموزشی اصلاح نشوند، نخواهیم توانست به رهایی انبوه مردمان از دام فقری که بی‌سوادی دست‌کم یکی از عوامل آن است، کمک کنیم.

وفا کردن به وعده تأمین آموزش ابتدایی برای همگان تا سال ۲۰۱۵؛ یعنی همان هدفی که نمایندگان بیشتر کشورهای جهان رسماً در اجلاس داکار در سال ۲۰۰۰ اعلام کردند، می‌تواند نقطه مناسبی برای شروع کار باشد. ولی نتایجی که تاکنون به دست آمده است، چندان دلگرم‌کننده نیست. به نظر می‌رسد که ۷۰ کشور از ۱۶۴ کشوری که به اجرای آموزش همگانی تا سال ۲۰۱۵ متعهد شده‌اند، در معرض شکستن این عهد قرار دارند. بیشتر این کشورهای ناموفق، در جنوب صحرای افریقا واقع شده‌اند، اما بنگلادش، چین، هند و پاکستان - که ۶۱ درصد از بزرگسالان بی‌سواد جهان را دارند - نیز در این فهرست مشاهده می‌شوند.

پیام یونسکو در این شماره می‌کوشد تا با همکاری یک گروه بین‌المللی از گزارشگران ضمیمه آموزشی تایمز در لندن، به بررسی معضلات و چالش‌هایی بپردازد که در دهه اعلام شده سازمان ملل برای سوادآموزی (۲۰۱۲ - ۲۰۰۳) رخ می‌دهد. تصویر کلی را که این پرونده ترسیم می‌کند جای تأمل، و در عین حال امیدواری دارد. رویکردهای نوینی که در پی حذف موانع فرهنگی و زبانی و مرتبط‌سازی سوادآموزی با فعالیت‌های حیاتی در زندگی روزمره مردماند، کارایی‌های چشمگیری از خود نشان داده‌اند. دو کشوری که این رویکردها را به کار بسته‌اند، بنگلادش و هند هستند.

میشل بارتون

جایزه‌های نوبل ۲۰۰۲

فرهنگستان سوئد جایزه‌های نوبل ۲۰۰۲ را طی مراسمی که روز ۱۰ دسامبر در استکهلم و اسلو برگزار شد، اعطا کرد. جیمی کارتر، رئیس‌جمهور امریکا بین سال‌های ۱۹۷۷ تا ۱۹۸۱ جایزه صلح نوبل را دریافت کرد.

ماساتوشی کوشیبا (ژاپن)، ریکاردو جاکونی و ریموند دیویس (امریکا) جایزهٔ فیزیک نوبل را به خاطر اقدامات پیشتازانهٔ خویش در عرصهٔ فیزیک اختری دریافت کردند. جایزهٔ پزشکی به سیدنی برنر و جان سولستون (بریتانیا) و رابرت هورویتز (امریکا) رسید که به کشفیاتی مهم در زمینهٔ تنظیمات ژنتیکی رشد اعضا و مرگ برنامه‌ریزی شدهٔ سلول دست یافتند.

تجلیل کوبا از «مرد صمیمی» خود

«کار من آن است که زیبایی را بسرایم، اشتیاق به بلند مرتبگی را بیدار کنم، و هر آنچه که بزرگ است را بستایم و ستودنش را ترویج کنم». این سخنان خوزه مارتی، شاعر، روزنامه‌نگار، دیپلمات و «پیشوای» استقلال کوبا است. وی که در سال ۱۸۵۳ در هاوانا متولد شد، آثار متعددی دربارهٔ استقلال کوبا، وحدت امریکای لاتین و ملل کارائیب، و مفهوم سازگاری جهانی به رشتهٔ تحریر درآورد. وی ابتدا به خاطر عقایدش زندانی و سپس به اسپانیا و مکزیک تبعید شد. مارتی بعدها به نیویورک رفت و به مدت ۱۵ سال با دارا بودن مشاغلی همچون دیپلمات و روزنامه‌نگار در آنجا اقامت داشت. او سپس مشمول عفو شد و به کوبا بازگشت، اما طی درگیری‌های استقلال‌طلبانه در این آخرین مستعمرهٔ اسپانیا در قارهٔ امریکا، در سال ۱۸۹۵ جان سپرد.

فرهنگی در سطح جهانی به بحث پرداختند. خوزه مارتی، هویت خود را در یکی از مشهورترین اشعارش چنین خلاصه کرده است: «مردی صمیمی هستم از سرزمینی که نخل‌ها در آن می‌رویند».

غرغر به جای ارتباط

طبق گزارش مؤسسه دولتی «مهارت‌های پایه» در بریتانیا، عواملی مانند گفت و گو نکردن والدین با فرزندان و همچنین تلویزیون، سبب تضعیف مهارت‌های زبانی کودکان شده‌اند. آلن ولز، مدیر این مؤسسه طی مصاحبه‌ای با روزنامه گاردین (۸ ژانویه ۲۰۰۳) گفت: از آنجا که خانواده‌ها بخش زیادی از وقتشان را جلوی تلویزیون و رایانه سپری می‌کنند و دیگر فرصتی برای صحبت کردن دور میز شام باقی نمی‌ماند، ارتباط بین اعضای خانواده منحصر به «غرغره‌های روزمره» شده است.

مؤسسه یاد شده در ویلز، برنامه‌ای به اجرا گذاشته است که طی آن به والدین آموخته می‌شود چگونه به شیوه‌ای خلاق با کودکان خود بازی کنند. به گفته ولز، ۵۰٪ از کودکان ویلز به علت ناتوانی زبانی نمی‌توانند تحصیلات ابتدایی را از سن پنج سالگی آغاز کنند.

خداحافظ دالی

دالی، مشهورترین گوسفند جهان، در فوریه ۲۰۰۳ در مؤسسه رزلین در ادینبورو (اسکاتلند)؛ یعنی همانجا که در سال ۱۹۹۷ از طریق کلون‌سازی به وجود آمده بود، از روی ترحم کشته شد. این نخستین پستاندار کلون شده از یک سلول بالغ، دچار نوعی بیماری درمان‌ناپذیر و پیش‌رونده ریوی بود که معمولاً گوسفندان پیر به آن مبتلا می‌شوند. دالی در سن شش سالگی که تقریباً نیمی از عمر متعارف گوسفندان است، و به رغم ظاهری عادی، همچنین دچار انواع ناهنجاری‌های کروموزومی و آرتروزها بود.

مرگ به نسبت زودهنگام او، دیدگاه مخالفان کلون‌سازی را که یان ویلموت، سازنده دالی نیز جزو آنان است، تقویت کرده است. به گفته این دانشمند بریتانیایی که پژوهش گسترده‌ای در این باره کرده است، کلیه حیوانات کلون شده در سطح جهان دچار مشکلات ژنتیکی و ناهنجاری‌های فیزیکی هستند.

موش‌ها و آدم‌ها

موش معمولی آزمایشگاهی، برای دانشمندانی که در پی شناخت علت بیماری‌های بشر و درمان آن‌ها هستند، سر نخ‌های جدید انبوهی را فراهم کرده است. کنسرسیومی از چند مؤسسه دولتی

توانسته است رمزهای ۹۵ درصد از ژنوم موش را که با حدود ۳۰۰۰۰ ژن شبیه ژنوم انسان است، شناسایی کند. شگفت اینکه تفاوت ژنومهای موش و انسان از یک درصد تجاوز نمی‌کند؛ به این معنی که موش ۳۰۰ ژن دارد که ما نداریم و برعکس. دانشمندان با مقایسه ژنومهای انسان و موش، آسان‌تر می‌توانند جهش‌های طبیعی را که باعث بیماری می‌شوند، بشناسند. آن‌ها همچنین خواهند توانست با ایجاد جهش‌های عمدی، به بررسی تأثیر آن در موش آزمایشگاهی که معمولاً برای آزمایش داروهای جدید مورد استفاده قرار می‌گیرد، اقدام کنند. مقایسه‌های بین ژنومهای موش و انسان تاکنون زمینه شناخت ۱۲۰۰ ژن جدید را در انسان فراهم کرده است.

خروج ابدی از صورت غذا

این احتمال وجود دارد که ماهی، روغن و موز تا سال ۲۰۱۵ برای همیشه از فهرست غذاهای انسان حذف شوند. براساس گزارش شورای بین‌المللی بهره‌برداری از دریا (ICES)، ذخایر ماهی روغن در آب‌های اروپا احتمالاً به سرنوشتی مانند ذخایر این ماهی در سواحل گراند بنک در نیوفاندلند (کانادا) دچار خواهد شد که به رغم ممنوعیت کامل صید در دهه ۱۹۹۰ نتوانسته است آسیب‌های ناشی از صید بی‌رویه را جبران کند. اتحادیه اروپا محدودیت‌هایی را در این زمینه ایجاد کرده، اما از منع کاملی که شورای یاد شده خواستار آن است عاجز می‌باشد. از سوی دیگر، به نوشته مجله نیوساینسیست، موز که در بسیاری از کشورهای رو به توسعه یک محصول عمده به شمار می‌رود، با خطر انقراض رو به روست. از آنجایی که بیشتر درختان موز، پیوندهایی ستروانند و از مجموعه‌ای محدود از ژنومهای اولیه گیاه (بلوپرینت‌های ژنتیک) به دست آمده‌اند، قادر نیستند که جهش طبیعی داشته باشند و نمی‌توانند انواعی را تولید کنند که در برابر آفت‌هایی که هم‌اکنون در سراسر جهان به جان این گیاه افتاده است، مقاومت کنند. تنها راه حل، ممکن است در مهندسی ژنتیک یافت شود.



رویکرد یونسکو در آموزش دانشگاه‌های بدون مرز

فناوری‌های جدید، افزایش تقاضا و آزادسازی اقتصاد، به آغاز فرایندی از تحولات بنیادی در آموزش عالی منجر شده‌اند. منتقدان از «مک دونالدی شدن» آموزش عالی سخن می‌گویند و مدافعان، تعمیم هر چه بیشتر آن را حجت می‌آورند.

آیا آموزش نیز یک نوع خدمت در میان خدمات تجاری دیگر است؟ سازمان جهانی تجارت که در توافق عمومی خود در مورد تجارت خدمات (GATS ، ۱۹۹۵) آموزش را به کالا تشبیه کرده است، به این پرسش پاسخ مثبت می‌دهد. اما بسیاری از معلمان و دانشجویان در سراسر جهان که از «مک دونالدی شدن» آموزش بیمناک اند، به آن پاسخ منفی می‌دهند. شکوفایی تجارت بین‌المللی خدمات آموزشی طی دهه اخیر، به ویژه در حوزه آموزش عالی و آموزش حرفه‌ای، محرک این بحث داغ شده است. دو بخش آموزشی یاد شده، برای تأمین‌کنندگان خدمات، دانشگاه‌های دولتی تنگدست و بالاخره مؤسساتی که تحت فشار کاهش بودجه‌های عمومی و یورش دانشجویان جدید قرار دارند، به منابع سودآور و پراهمیتی تبدیل شده‌اند.

طبق گزارش سازمان همکاری اقتصادی و توسعه (OCDE) ، ارزش بازار آموزش عالی در کشورهای عضو این سازمان، سالانه دست‌کم ۳۰ میلیارد دلار است. شمار دانشجویان خارجی در کشورهای عضو این سازمان در سال ۱۹۹۹ به ۴۷/۱ میلیون نفر رسید که حداقل ۱۰۰۰۰۰ نفر نسبت به سال ۱۹۹۸ افزایش نشان می‌داد. آموزش، بیش از ۵/۳ درصد از صادرات خدمات در امریکا را تشکیل می‌دهد که ارزش آن سالانه از ۱۰ میلیارد دلار درمی‌گذرد. دو شرکت از بزرگ‌ترین

شرکت‌های فروش مربوط به آموزش عالی در امریکا به نام‌های آپولو و سیلون، سهام خود را در بازار بورس می‌فروشدند. در استرالیا، کشوری که همراه با انگلستان بازار جهانی آموزش را در اختیار گرفته، آموزش، به هشتمین منبع درآمد صادرات تبدیل شده است.

طیف ارائه‌کنندگان، به گونه‌ی چشمگیری گسترش یافته است؛ از دانشگاه‌ها و مؤسسات سنتی آموزش عالی گرفته تا سازمان‌های اینترنتی، و از شرکت‌های خصوصی و بین‌المللی گرفته، تا مشارکت بین گروه‌های خصوصی و عمومی، سازمان‌های غیرانتفاعی و گروه‌های رسانه‌ای. برای مثال، نیوز کورپوریشن (News Corporation) به وسیله شعبه خود ورد واید لرنینگ (Worldwide Learning Ltd) با کنسرسیومی متشکل از ۱۵ دانشگاه اسکاتلندی و ۲۰ شرکت تجاری شریک شده است تا برنامه‌های آموزش عالی را در سطح جهانی، به ویژه در امریکای شمالی، خاورمیانه، مالزی و چین بفروشد. دانشگاه مجازی افریقا که در ابتدا جزو طرح‌های بانک جهانی بود، امروز سازمان غیرانتفاعی مستقلی است که در ۱۸ کشور جنوب صحرای افریقا فعالیت دارد.

پیشرفت عظیم در ۲۰ سال آینده

جهانی‌سازی اقتصاد و بازار کار که تخصّص فزاینده‌ای را از نیروی کار می‌طلبد، افزون بر جهش فناوری، موجب شده است که «آموزش بدون مرز» به واقعیت بپیوندد. علت رشد شدید بخش خصوصی در این قسمت، از همین جا ناشی می‌شود. طبق برآورد یک بانک امریکایی سرمایه‌گذاری موسوم به مریل لینگ، شمار دانشجویان جهان تا سال ۲۰۲۵ دو برابر خواهد شد.

کشورهای رو به توسعه و در حال گذار، حامیان پروپا قرص این طرح‌ها هستند. تازه‌ترین گزارش نظارت جهانی در زمینه آموزش برای همه، به روشنی نشان می‌دهد که هزینه اقدامات لازم برای تحقق آموزش برای همه، تا سال ۲۰۱۵ (هدف تعیین شده در اجلاس جهانی آموزش در سال ۲۰۰۰ در داکار) بسیار دست‌کم گرفته شده است و بودجه‌های ملی و کمک‌های بین‌المللی باید به گونه محسوسی افزایش یابند. بسیاری از دولت‌ها، مشکل بی‌پولی را پیش کشیده‌اند و بر همین اساس خدمات خصوصی و خارجی را وسیله‌ای برای جبران کمبود و ارتقای ظرفیت‌های دانشگاه‌های ملی تلقی می‌کنند. برای مثال، در چین ۳۶ درصد از دانشجویان در بخش خصوصی ثبت‌نام کرده‌اند. لهستان که تا سال ۱۹۸۹ فاقد هرگونه ساختار آموزشی خصوصی بود، امروز دارای ۱۸۰ مؤسسه از این نوع است که یک‌سوم از دانشجویان کشور را پذیرا شده‌اند. بر اساس تحقیق یونسکو، تأمین‌کنندگان آموزش خصوصی در اردن، سودان، تونس و یمن، ۵۵ درصد از دانشگاه‌های «جدید» را تشکیل داده‌اند و در قزاقستان نیز ۷۰ درصد از دانشگاه‌ها، خصوصی‌اند.

کمتر کسی در پی آن است که بخواهد برخورداری شمار گسترده‌ای از جوانان از آموزش عالی را که در نتیجه این تحولات حاصل شده است، مورد انتقاد قرار دهد. منتقدان به طور عمده این ایراد را پیش می‌کشند که تجاری شدن آموزش، به پیامدهایی ویرانگر منجر خواهد شد. دانشگاهیان

ایبری و امریکای لاتین که بیانیه پورتو الگره را در سال ۲۰۰۲ صادر کردند، نوعی «لگام گسیختگی بخش آموزش و از میان رفتن معیارهای نظارت بر کیفیت در این بخش» را پیش‌بینی کرده‌اند. آنان همچنین از «کاهش شدید بودجه‌های دولتی» ابراز نگرانی کرده‌اند. اتحادیه استادان دانشگاه‌های بریتانیا از تهدیدهای جدیدی علیه امنیت شغلی، استقلال و موقعیت حرفه‌ای، کیفیت آموزش، آزادی تحقیقات، حقوق مالکیت فکری و دسترسی به آموزش سخن می‌گوید. اتحادیه ملی دانشجویان در اروپا معتقد است: «این طرز تلقی که دانشجو را مصرف‌کننده و آموزش را کالا می‌داند، از شناخت اهمیت آموزش به مثابه ابزاری اجتماعی بازمی‌ماند و با ایده جامعه‌ای دانش محور، متشکل از شهروندان دموکرات، مساهله‌گر و فعال مباینت دارد». همتایان کانادایی این دانشجویان معتقد برآن‌اند که «باید با حمایت از نقش بنیادی آموزش به منزله خدمتی عمومی، مانع از استیلاي نیروهای بازار بر عرصه آموزش، کاهش دسترسی عمومی به آن و در نتیجه، تشدید نابرابری‌های اجتماعی شد».

تشویق به سرمایه‌گذاری

برخی از کارشناسان گاتس (GATS) این نگرانی‌ها را بی‌مورد می‌دانند. به عقیده پی یرسووه از سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، این قرارداد، «توسعه‌گراترین قرارداد در میان همه قراردادهای دور اروگوئه (Uruguay Round) است. وی همچنین بر این باور است که تأثیر این قرارداد بر تحولات جاری چندان نبوده است. او می‌گوید: «دولت‌ها می‌توانند گاتس را به صورت گزینشی برای تشویق سرمایه‌گذاری در بخش‌های مورد نظر خود به کار گیرند و آن را تابع شرایط خویش سازند». به گفته وی، قرارداد همچنین دولت‌ها را قادر می‌سازد تا بتوانند محدودیت‌هایی را در مورد مشارکت عوامل خارجی به کار برند.

مقصود اصلی یونسکو در این حیطه، حفظ کیفیت آموزش عالی است. استامینکا اووالیچ - ترومبیچ، رئیس بخش دسترسی، تحرک و تأمین آموزش عالی در یونسکو می‌گوید: «سازمان همواره مروج جهانی‌سازی آموزش، و مشارکت با طیف گسترده‌ای از عوامل بخش‌های عمومی و خصوصی بوده است؛ ولی ما باید در عین حال از دانشجویان در برابر آموزش‌های نامناسب یا ضعیف، کارخانه‌های تولید مدرک و مؤسسات کاذب، حمایت کنیم. تحولات برق‌آسای جامعه دانش، نشانگر آن است که جهانی‌سازی و به طور اخص جهانی‌سازی آموزش، فرایندی برگشت‌ناپذیر است، اما می‌توان آن را به وسیله نظارت و سیاست‌های هماهنگ، اداره کرد».

بدین‌منظور، یونسکو به تشکیل مجمعی جهانی در مورد تضمین کیفیت و تأیید مدارک آموزشی در سطح بین‌المللی پرداخته است. هدف این مجمع، ایجاد یک چارچوب جهانی کیفیت و تعیین معیارهای حرفه‌ای برای ارائه‌کنندگان خدمات آموزشی است.

استامینکا اووالیچ - ترومبیچ می‌گوید: «مجمع نه رقیب گاتس، بلکه مکمل آن است. افراد و سازمان‌های

دخیل در آموزش عالی می‌توانند در این مجمع از دیدگاه‌های گوناگون - و نه فقط دیدگاه تجاری - به بحث در خصوص مسائل پردازند و تصمیم مناسب را بگیرند».

سو ویلیامز

گاتس انحصار نیست

کنوانسیون‌های منطقه‌ای یونسکو، برای نظارت بر تأیید متقابل تحصیلات و مدارک آموزش عالی طی دهه ۱۹۷۰ و اوایل دهه ۱۹۸۰ مورد تصویب قرار گرفتند. این کنوانسیون‌ها، امریکای لاتین و جزایر کارائیب، کشورهای عربی، اروپا، آفریقا، آسیا و اقیانوسیه و کشورهای عربی و اروپایی حاشیه مدیترانه را دربر می‌گیرند. کنوانسیون‌های یاد شده از حیث قانونی الزام‌آورند و همچون گاتس، مروج همکاری بین‌المللی در عرصه آموزش عالی و کاهش موانع جابه‌جایی استادان و دانشجویان از طریق شناسایی متقابل مدارک بین کشورهای امضاکننده هستند. تفاوت عمده کنوانسیون‌ها با گاتس در این است که حمایت گاتس از آزادسازی تجارت آموزش عالی با مقاصد منفعت‌جویانه صورت می‌گیرد. هر چند کنوانسیون‌ها نیازمند روزآمدسازی در ارتباط با تحولات جدید در آموزش، به ویژه عرضه فرامرزی (فروش دروس از طریق اینترنت یا به صورت CAM و DVD) و حضور تجاری (تأسیس مدارس کارآموزش خصوصی با مدیریت شرکت‌های خارجی) هستند، اما با تدوین معیارها و تضمین نظارت کیفی، نقش مکمل گاتس را ایفا می‌کنند.

http://www.unesco.org/education/html/unesco_norms.shtml

مباحثه جنجالی

پی‌یر سووه، عضو هیئت مدیره سازمان همکاری و توسعه اقتصادی می‌گوید: گسترش تجارت در عرصه آموزش عالی برای همه، به ویژه کشورهای رو به توسعه که فاقد منابع کافی برای تأمین کلیه نیازهای دانشجویان خود هستند، سودمند است.

تجاری کردن آموزش عالی چه فایده‌ای دارد؟

پیشرفت‌های فنی، امکان نشر بیشتر دانش را فراهم کرده است. از این رو و به ویژه بدان جهت که می‌دانیم سرمایه‌گذاری در نیروی انسانی مستقیماً با پیشرفت اقتصادی ارتباط دارد، منطق حکم می‌کند که راه‌های بیشینه‌سازی منافع را جست‌وجو کنیم. بدین ترتیب باید از گسترش تجربه‌های تجارت در آموزش عالی خشنود باشیم. با وجود این، طی سالیان اخیر، کاربرد واژه تجارت در این عرصه همواره فریادهای اعتراض را برانگیخته است. فراموش نکنیم که تجارت موجب غنای ملت‌ها می‌گردد. جابه‌جایی دانشجویان، استادان و اندیشه‌ها، در نزدیک کردن فرهنگ‌ها به یکدیگر سهم عمده‌ای را ایفا می‌کند.

مسئله اینجاست که از این جریان، گویا شمال بیش از جنوب سود می‌برد ...

اگر اجازه ندهیم که جوانان کشورهای جنوب در بهترین دانشگاه‌های غربی تحصیل کنند، آیا وضعیت آن کشورها بهتر خواهد شد؟ برخی از کشورهای رو به توسعه، برای تأمین آموزش شهروندان خود واقعاً پول کافی در اختیار ندارند. برخی از کشورهای افریقایی پذیرفته‌اند که در چارچوب سازمان جهانی تجارت، آموزش خود را خصوصی کنند؛ زیرا مایل اند عوامل خارجی نیز در کنار بخش دولتی و خصوصی در کشور آنان به ارائه خدمات آموزشی بپردازند.

آیا به این ترتیب خطر همسان شدن مفرط آموزش به وجود نمی‌آید؟

سیاست‌هایی برای پیشگیری از این امر وجود دارد. برای مثال، قانونی که به اندونزی حکم می‌کند آموزش در فلان زبان تأمین گردد را می‌توان در مورد عوامل خارجی ارائه‌دهنده آموزش نیز اجرا کرد. بدین ترتیب، مسئله به طور عمده به نظارت و سیاست‌های محلی بستگی پیدا می‌کند. هیچ‌کس کشورهای عضو سازمان جهانی تجارت را به هیچ تعهدی در عرصه آموزش مجبور نمی‌کند و اگر آن‌ها تعهدی را بپذیرند، آزادند که از ارائه‌کنندگان محلی آموزش استفاده کنند.

علیه

نیکو هیرت، استاد و نویسنده بلژیکی، خصوصی‌سازی دانشگاه‌ها را راهگشای سلطه الگوی غربی در آموزش و عامل تشدیدکننده نابرابری اجتماعی می‌داند.

آموزش عالی طی ۲۰ سال گذشته چه تغییری کرده است؟

سودجویی‌های اقتصادی، امروزه فشار زیادی بر خدمات عمومی وارد می‌کند تا آن را با مقتضیات خود هماهنگ سازد. از مدارس خواسته می‌شود تا با نشان دادن انعطافی بیشتر، پاسخ‌های سریع‌تری را برای نیازهای بازار کار فراهم کنند. در این میان، بودجه‌های دولتی که دانشگاه‌ها به طور عمده بدان متکی هستند، به شدت کاهش یافته است.

نقش سازمان جهانی تجارت در این میان چیست؟

تجاری شدن آموزش، فارغ از چگونگی مذاکرات، در حال روی دادن است. تصمیمات بین‌المللی، نقشی جز همراهی با این روند ندارند. نیروهای بازار است که راه را تعیین می‌کنند. نشست‌های مقدماتی قبل از اجلاس سران در سال ۱۹۹۹ در سیاتل نشان داد که این آزادسازی با چه موانع ناچیزی روبه‌روست. تنها مانع، فقط موضوع شناسایی بین‌المللی مدارک است.

نتایج میان‌مدت این آزادسازی چه می‌تواند باشد؟

بیم آن می‌رود که با تعمیم یک فرمول و رونوشت واحد از الگوی غربی، آموزش، «مک دونالدی»

شود. دانشگاه‌ها با درگیر شدن در رقابتی فزاینده، به جای سرمایه‌گذاری در رشته‌های کم سودتر مانند علوم انسانی، تمایل پیدا می‌کنند که بیشتر در رشته‌های سودآورتر سرمایه‌گذاری کنند. آنان همچنین به گونه‌ی فزاینده‌ای به انجام تحقیقات در عرصه‌هایی گرایش خواهند یافت که خوشایند منابعی است که بودجه‌ی آن‌ها را تأمین می‌کنند. در آینده، پدر و مادرها ناچار خواهند بود تا سهم بیشتری از درآمدشان را صرف آموزش فرزندان خود کنند و این امر سبب تشدید نابرابری اجتماعی خواهد شد.

پس چه باید کرد؟

اگر مبارزه‌ی ما فقط به عرصه‌ی آموزش محدود باشد، نمی‌توانیم با این گرایش مقابله کنیم؛ زیرا بیشتر جوانب انسانی جوامع ما در حال تجاری شدن است. ما باید به مبارزه‌ی جهانی علیه زیاده‌رویهای نوسازی اقتصادی دست بزنیم.

از آموزش امروز، خبرنامه‌ی بخش آموزش یونسکو، اکتبر - نوامبر ۲۰۰۲.

<http://www.unesco.org/education/index.shtml>

جهانی‌سازی و بازار در آموزش عالی

کیفیت، تأیید و مدارک

با گشایش آموزش عالی به روی بازارهای جهانی و عطف توجه سازمان جهانی تجارت به دانشگاه‌ها، کیفیت، تأیید و مدارک به مسائل عمده‌ی مورد توجه رؤسای دانشگاه‌ها، دولت‌ها، دانشجویان و پدر و مادرها تبدیل شده است. چگونه می‌توان با این مسائل حاد به گونه‌ای هماهنگ برخورد کرد؟ مراجع ملی و منطقه‌ای به چه نحو به این مسائل که از هنگام توسعه‌ی همگانی آموزش عالی، در صدر سایر مسائل این عرصه قرار گرفته‌اند، می‌پردازند؟

در این کتاب، ابعاد امکانات و نیز محدودیت‌ها از جهت چارچوب بین‌المللی در تضمین کیفیت و تأیید بررسی شده است.

ویرایش استانکا اووالیچ - ترومبیچ، و، منتشر شده از سوی مرکز چاپ و نشر اکونومیکای یونسکو، پاریس، ۲۰۰۲.

۲۲۴ ص ص، ۲۴ × ۱۶ سانتیمتر

ISBN ۹۲-۳-۱-۱۰۳۸۷۰-۲

شامل ۲۶۵۹ مدخل در مورد دروس و بورس‌های تحصیلی در انواع رشته‌های دانشگاهی و حرفه‌ای آموزش عالی در ۱۲۹ کشور. نشانی‌ها (شامل سایت‌های اینترنتی)، شرایط پذیرش، مهلت ثبت‌نام، کمک هزینه، شهریه‌ها و هزینه‌های اقامت در هر کشور به زبان‌های انگلیسی، فرانسه یا اسپانیایی بیان شده است. این اثر به صورت فایل پی‌دی‌اف نیز روی اینترنت قابل دسترس است:

<http://www.unesco.org/education/studyingabroad/networking/studyabroad.shtml>

تحصیل در خارج ۲۰۰۱ - ۲۰۰۰ (۱۹۹۹)

همچنین از طریق انتشارات یونسکو قابل تهیه است،

۶۹۰ ص ص، ۱۹ × ۲۷ سانتیمتر (قطع جدید)

ISBN ۹۲-۳-۰۰۳۶۰۶-۴

رویگرد یونسکو در فرهنگ

نجات یک زبان

آنای ۱۸ ساله، اهل لاپلند سوئد، کاملاً مصمم است که به نجات زبان قوم خود برخیزد.

رنسیون، روستایی خفته در زیر پوشش برف در منطقه کیرونا در شمال سوئد.



گروهی از جانب شبکه تلویزیونی دیسکآوری مشغول تهیه فیلمی مستند در مورد سامی‌ها هستند. بیرون، دمای هوا °۳۳- سانتیگراد است. در این هوا، دوربین‌ها نیز مثل آدم یخ می‌زنند. اما آنای ۱۸ ساله که اینجا محیط زندگی اوست، کاملاً احساس راحتی می‌کند. این دختر جوان سوئدی که تمام نیروی جوانی خود را صرف دفاع از «متفاوت بودن خویش» کرده است، جلوی دوربین قرار دارد.

وی بدون مکث در پاسخ به پرسشی می‌گوید: «اولین چیزی که به فرزندانم منتقل خواهم کرد، همین زبان سامی خواهد بود». زندگی آن‌ا شبیه همه جوانان دیگر است. اوقات تفریح خود را بین دوستش با تخته‌سواری روی برف (اسنوبرد) و گوش کردن به گروه پاپ - راک امریکایی به نام فوفایترز تقسیم کرده است، اما او در اعماق وجودش احساس می‌کند که چیزی بیش از اغلب همکلاسانش دارد.

آنا می‌گوید: «این احساس به مرور زمان در من تقویت شده است. با گذشت سال‌ها، بیشتر دلم می‌خواهد به زبان سامی حرف بزنم و دنبال عمویم و گوزن‌هایش به کوهستان بروم. زندگی کردن با طبیعت، نیرویی باورنکردنی به انسان می‌دهد». آنا معتقد است که سامی بودن برای او یک شانس و راهی به سوی حیاتی، ورای حیات معمولی است. او می‌گوید: «من یک زندگی سوئدی دارم که زندگی همه سوئدی‌هاست و یک زندگی دیگر که زندگی غیرمعمولی و خاص است».

آنا با پدر و مادرش در شهر معدنی گالیوار در شمال مدار قطبی زندگی می‌کند. او می‌گوید: «بخت من بلند است؛ زیرا والدینم همواره به من گفته‌اند که از کجا آمده‌ام و مرا به یک مدرسه سامی فرستاده‌اند». او در این مدرسه علاوه بر زبان‌های سوئدی و انگلیسی، خواندن و نوشتن به زبان سامی را که مادر و مادر بزرگش فقط صحبت کردن به آن را بلدند، آموخته است. وی همچنین آوازهای سنتی سامی موسوم به یوئیک (yoik) را فرا گرفته است که نواهایی مانند صدای باد دارند و در اعصار پیشین، خوانندگان را به خلسه فرو می‌بردند. آنا حتی چند سال است که این آواها را در جشن‌های سامی برای مردم اجرا می‌کند.

او بیشتر آخر هفته‌ها، مسافتی به طول ۸۰ کیلومتری را طی می‌کند تا نزد مادر بزرگ مادری خود، النا ماریا - که در رنسیون ساکن است - برود. آنا نزد این مادر بزرگ هفتاد ساله و پر انرژی یاد می‌گیرد که اشیای سنتی را با پوست گوزن و یا با نخ‌های رنگی بسازد. او همچنین دوست دارد پای صحبت مادر بزرگش بنشیند که بدون حسرت و بلکه با غرور از گذشته‌ها می‌گوید: دوران کودکی که به صورت چادر نشینی و همراه گله‌های گوزن طی شد، مرگ مادرش به هنگامی که او سه سال بیشتر نداشت، نقش «رئیس خانواده» که او در سنین نوجوانی به عهده گرفت تا کمکی برای پدرش باشد، برادرش و خواهر کوچکش، زمستان وحشتناک ۳۶-۱۹۳۵ که منجر به مرگ همه گوزن‌ها شد، مبادلات «شیر در برابر گوشت» با فنلاندی‌ها که در منطقه مستقر شده بودند، سپس دوران یک‌جانشینی، دسترسی به مدرنیته و حداقلی از رفاه.

آنا می‌گوید: «زندگی سامی‌ها خیلی عوض شده است. من نمی‌خواهم که این خاطرات از بین برود». البته این دو زن به هیچ قیمتی نمی‌خواهند به روزگار گذشته بازگردند. آنا نیز همچون سایر

همسالانش قصد ندارد دنبال شغل‌های سنتی از قبیل پرورش گوزن که ۱۵ درصد از سامی‌های سوئد بدان اشتغال دارند، برود. وی در این باره می‌گوید: این کار سختی است و درآمدش هم کافی نیست. سطح زندگی گوزن‌دارانی که تعداد گوزن‌هایشان کمتر از ۴۰۰ رأس می‌باشد، از سطح متوسط پایین‌تر است و به ناگزیر به کارهای اضافی از قبیل: کار در معدن و گردشگری نیز اشتغال دارند.

اما آن‌ها از یک چیز مطمئن است: او همچنان در ساپمی (که قبلاً لاپونی نامیده می‌شد) باقی خواهد ماند و از زبان و حقوق قومش دفاع خواهد کرد. تعداد سامی‌های سوئد امروزه کمتر از ۲۵ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می‌دهند. آنان حتی در منطقه خودشان که دمای آن در زمستان گاه به ۵۰ درجه سانتیگراد می‌رسد، بیش از ۵ تا ۱۰ درصد از جمعیت را تشکیل نمی‌دهند، زیرا معدنکاران بسیاری از جنوب به آنجا مهاجرت کرده‌اند تا از معادن بزرگ، آهن استخراج کنند.

سامی‌ها که ابتدا ماهیگیر و شکارچی بودند و در اواخر سده‌های میانه به دامپرورانی چادرنشین تبدیل شدند، بین سده ۱۶ تا اواسط قرن بیستم، دوره‌های سختی را از سر گذراندند. شیوه زندگی آنان زیر و رو گشت و سرزمین دیرینه‌شان بین چند کشور تقسیم شد. استعمار، فشار مالیاتی، تحمیل مسیحیت و آزار و اذیت شمن‌های سنتی، بیگاری در معادن، ممنوع شدن زبان و فرهنگ سامی، نژادپرستی و انحطاط اقتصادی سبب شد که اغلب سامی‌ها در جامعه سوئدی که جامعه حاکم و موفق بود، ادغام شوند. امروزه، برآورد می‌شود که بیش از نیمی از سامی‌های سوئد، به زبان خود حرف نمی‌زنند و حدود ۹۰ درصد نیز قادر به نوشتن به این زبان نیستند.

به گفته آن‌ها، بسیاری از جوانان هیچ چیز از گذشته‌شان نمی‌دانند و یا اینکه می‌دانند و از آن شرم دارند. او می‌افزاید: «بعضی‌ها حتی نمی‌دانند که سامی‌اند، و یا اینکه می‌دانند اما آن را پنهان می‌کنند. مثلاً دوست خودم؛ وقتی که من پنج سال قبل با او آشنا شدم، اصلاً خبر نداشت که اجدادش سامی بوده‌اند. به گفته آن‌ها، درعین حال امروزه شمار جوانانی که مایل اند اصالت خویش را بپذیرند، رو به افزایش نهاده است.

در هر حال، آن‌ها قصد دارد به مبارزه برای دفاع از فرهنگ و «حقوق» خود ادامه دهد. او می‌گوید: به محض اینکه به سن قانونی برسم به سامتینگت (مجلس سامی‌های سوئد) رأی خواهم داد. او ابراز تأسف می‌کند که دوسوم از سامی‌ها زحمت این کار را به خود نمی‌دهند. به گفته لارش آندرس بائر، رئیس سامتینگت، این مجلس که نهادی «مشورتی» برای دولت به شمار می‌رود، چند سال پس از تشکیل مجلس سامی‌های نروژ و فنلاند، در سال ۱۹۹۳ در کیرونا تشکیل شد. این مجلس ثمره تولد نهضت سامی‌ها پس از جنگ جهانی دوم است که در دهه ۷۰ همراه با آغاز حق‌طلبی سایر اقوام بومی در جهان، شدت و حدّتی تازه یافت.

ل. آ. بائر می‌گوید که سامی‌های سوئد طی سالیان گذشته به امتیازاتی در زمینه فرهنگی دست یافته‌اند. به گفته وی، دولت بودجه کافی به ترویج زبان آن‌ها اختصاص نمی‌دهد. امروزه، کودکان سامی حق دارند به زبان مادریشان تحصیل کنند. اما هنوز تعداد کمی از آنان حاضرند چنین

کنند. آن هایی که بیش از بقیه انگیزه دارند، به یکی از مدرسه های دو زبانه ای می روند که در شهرهای ساپی تأسیس شده اند. طبق آمار شبکه تحقیقات اروپایی مرکاتور، شمار دانش آموزان این مدرسه های ویژه، از ۱۱۵ نفر در سال تحصیلی ۱۹۹۵-۱۹۹۴ به ۱۷۰ نفر در سال تحصیلی ۲۰۰۱-۲۰۰۰ رسیده است، حدود ۱۸۰ کودک دیگر که در سایر مدارس کشور پراکنده اند، از یک «آموزش همگانی سامی» در چارچوب برنامه درسی عمومی استفاده می کنند؛ و بالاخره تعدادی نیز می توانند زبان سامی را به عنوان درس اختیاری انتخاب کنند. آن ها در صورت تمایل می توانند فراگیری این زبان را در مقاطع متوسطه و عالی نیز ادامه دهند.

محیط، رفته رفته در حال تغییر است. در برنامه های درسی در سطح ملی، اشاره به تاریخ اقلیت های کشور آغاز شده است. برخی از رسانه های گروهی، برنامه هایی به زبان سامی (البته در تعداد اندک) پخش می کنند. مجلس سوئد منشور اروپایی را در مورد زبان های منطقه ای یا اقلیتی در فوریه ۲۰۰۰ به تصویب رساند، سپس قانون دیگری دال بر مجاز بودن استفاده از زبان سامی در برابر مراجع اداری و دادگاه ها به تصویب رسید که گام مهمی در به رسمیت شناختن اقلیت سامی است.

اما مسئله حقوق سرزمینی سامی ها هنوز حل نشده است. سوئد بر خلاف نروژ، کنوانسیون ۱۶۹ سازمان جهانی کار را در مورد اقوام بومی تصویب نکرده است. طبق این کنوانسیون، اقوام بومی باید از حق مالکیت بر سرزمین های سنتی شان برخوردار باشند تا بتوانند در امتیازات ناشی از بهره برداری از منابع نهفته در این سرزمین ها شریک شوند. به اعتقاد آندرس، پدر آنا، بدون خودمختاری اقتصادی که خصوصاً به قوم وی امکان توسعه و نوسازی پرورش گوزن را می دهد، فرهنگ سامی محکوم به فنا خواهد بود. او می گوید: اگر شما دیگر به ۴۰۰ واژه ای که برای توصیف برف استعمال می شود و یا چند صد واژه ای که در مورد گوزن ها به کار می رود نیازی نداشته باشید، دیگر به زبان نیاز ندارید. اگر سنت های ما بمیرند، زبان ما خواهد مُرد.

فعلاً آنا، دختر آندرس، به خواندن نغمه های سامی ادامه می دهد و آینده نشان خواهد داد که نغمه های وی، آخرین نفس های فرهنگی محتضر بوده، یا اینکه بشارت دهنده تولد دوباره آن است.

فراسوی مرزها

حدود ۶۰ تا ۱۰۰ هزار نفر از اعضای قوم سامی که قبلاً لاپ نامیده می شد، در چهار کشور فنلاند، نروژ، سوئد و روسیه زندگی می کنند. سرزمین این قوم در اوایل قرن ۱۶، تحت استیلای پادشاهی سوئد در آمد و یک قرن بعد بین سوئد، روسیه و دانمارک تقسیم شد. بخشی از منطقه لاپونی سوئد که در آنجا شیوه زندگی چادرنشینی و پرورش گوزن رایج است، در سال ۱۹۹۶ در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شد.

لارش آندرس بائر، رئیس مجلس سامی سوئد به شوخی می گوید: «ما تنها قوم وحشی سفیدپوست

در جهان هستیم». او خاطرنشان می‌کند که اکثر افراد این قوم شامل ۴۰ تا ۷۰ هزار نفر در کشور نروژ زندگی می‌کنند. طبق برآوردها، حدود ۱۵ تا ۲۰ هزار سامی در سوئد، حدود ۲ هزار نفر در فنلاند و ۲ هزار نفر در شبه جزیره کولا (روسیه) زندگی می‌کنند.

زبان سامی را معمولاً جزو شاخه زبان‌های فینو-اوگری تلقی می‌کنند؛ زیرا با زبان‌های منطقه بالتیک، همچون فنلاندی و استونیایی شباهت‌هایی دارد. در واقع زبان سامی بر چند گونه مختلف است که شباهتی به یکدیگر ندارند. املاي کلمات نیز در این زبان‌ها با یکدیگر تفاوت دارد.

اطلس زبان‌های در مخاطره یونسکو، از ۱۱ زبان سامی یاد می‌کند که یکی از آن‌ها (کمی سامی) نابود شده است، چهار زبان (پیتِه سامی، اومه سامی، ترسامی و آکلا سامی) در آستانه «نابودی» اند، و پنج زبان (ایناری

سامی، اسکولت سامی، کیلدین سامی، لوله سامی و سامی جنوبی) به شدت با چنین خطری روبه‌رو هستند. فقط زبان سامی شمالی در دسته زبان‌های «در معرض خطر» طبقه‌بندی شده است. زبان سامی شمالی، زبان ۸۰ تا ۹۰ درصد از سامی‌هایی است که هنوز به زبان خود سخن می‌گویند (تعدادی نزدیک به ۳۰ هزار نفر) و در چهار کشور یادشده زندگی می‌کنند.

به گفته لارش آندرسبائر، برای نجات دادن زبان سامی لازم است که سیاست‌های زبانی چهار کشور مربوط، با یکدیگر هماهنگ شوند. در عین حال، هماهنگ‌سازی ممکن است سبب نابودی انواعی از این زبان شود که امروزه تنها چند صد یا گاه حتی چند ده نفر از سامی‌ها به آن زبان‌ها سخن می‌گویند.



یونسکو و زبان‌ها

به گفته بسیاری از زبان‌شناسان، جهان هر ساله ده زبان را از دست می‌دهد. بیش از نیمی از ۶۰۰۰

زبانی که در جهان صحبت می‌شود، به درجات مختلف با خطر نابودی رو به‌رو هستند. تأسف‌آور اینکه روند فرسایش تنوع زبانی تحت تأثیر عواملی همچون مهاجرت، سیاست‌های محدودیت زبانی و فشار زبان‌های غالب سرعت گرفته است. قطعاً زبان انگلیسی از مجرمان این عرصه است، ولی تقصیر زبان‌های روسی، فرانسه، عربی و چینی نیز کم نیست. زبان یک جامعه را زمانی باید در مخاطره دانست که حداقل ۳۰ درصد از کودکان آن، از سخن گفتن به این زبان بازایستاده باشند.

هنگامی که یک زبان می‌میرد، یک جهان‌بینی کامل و الگوهای فکری و مفاهیم اصیل همراه آن نیز از میان می‌رود. یونسکو به منظور ترویج تنوع فرهنگی، به حمایت از زبان‌های در معرض نابودی برخاسته است. یونسکو ابتدا با همکاری محققان نامدار، به تهیه آمار و اسناد در مورد زبان‌های یاد شده پرداخت و این مجموعه را تحت عنوان “اطلس زبان‌های در مخاطره جهان” تدوین کرد. هم‌اکنون تحقیقات برای تعیین شمار تقریبی کسانی که به یکی از این ۳۰۰۰ زبان سخن می‌گویند، جریان دارد. انتشار مجموعه یاد شده که به همراه تبلیغ وسیع رسانه‌ای صورت گرفت، به آگاهی عمومی در این خصوص یاری می‌رساند. یونسکو همچنین با همکاری جامعه علمی، به مطالعه برخی از زبان‌ها پرداخته است. افزون بر این، یونسکو به تازگی طرحی را در گرجستان برای ثبت و تنظیم سه زبان در مخاطره (آنجاز، باتز و لاز) به منظور ایجاد پایگاه‌های داده‌ای دستور زبان و واژگان این زبان در اینترنت به اجرا درآورده است. یونسکو از تکثر زبانی در مدارس نیز حمایت می‌کند و معتقد است که تمامی دانش‌آموزان باید دوران تحصیل خود را به زبان مادری خویش آغاز کنند؛ هر چند بیش از نیمی از محتویات اینترنت به زبان انگلیسی است و تعداد زبان‌های اقلیت در این شبکه بسیار محدود است، اما یونسکو با طرحی موسوم به **B@bel** به ترویج تکثر زبانی در این فضا اقدام کرده است. اقدام یونسکو در دفاع از تنوع زبانی، منجر به توافقی با شبکه دیسکآوری شده است که از حمایت برنامه کارهای سازمان ملل برخوردار است. هدف از این همکاری، جلب توجه عمومی و رسانه‌ای به زبان‌های رو به نابودی است. در این زمینه، چند قسمت برنامه تلویزیونی در خصوص زبان‌های در معرض خطر تهیه شد. در روز جهانی زبان مادری که ۲۱ فوریه ۲۰۰۳ برگزار گردید، تعداد ۹ برنامه مستندِ دو الی پنج دقیقه‌ای از شبکه دیسکآوری پخش شد.

خواندنی

اطلس زبان‌های در معرض نابودی در جهان، انتشارات یونسکو، چاپ اول ۱۹۹۶؛ چاپ دوم ۲۰۰۱.

زبان‌های شمالگانی، بیداری، انتشارات یونسکو، ۱۹۹۰.

گزارش میراث جهانی، انتشارات یونسکو، ۱۹۹۸.

آزمایشگاه‌های توسعه پایدار

محافظت و توسعه در ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره یونسکو، پیوندی طبیعی با یکدیگر دارند.

برنامه انسان و زیست‌کره یونسکو (MAB) از ابتدای پیدایش خود تاکنون، همواره مردمان محلی و طبیعت را در کانون توجهات خویش قرار داده است. هدف اساسی از ایجاد ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره، ایجاد سازگاری بین نیازهای مردم باحفاظت از محیط‌زیست به‌وسیله یک نظام ناحیه‌بندی بوده است. هسته مرکزی هر ذخیره‌گاه؛ یعنی ناحیه‌ای که در احاطه یک ناحیه ضربه‌گیر و یک محوطه گذار قرار دارد و نیازمند محافظت است که آن را در مقابل جهان مدرن و آثار ویرانگرش حفاظت می‌کنند. امروزه، نیاز به حفاظت از محیط‌زیست بسیار بیشتر از سال ۱۹۷۶ که اولین ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره ایجاد شدند، وجود دارد. در عین حال، مردمان ساکن در درون یا پیرامون این ذخیره‌گاه‌ها همچنان مایل‌اند از حیث اقتصادی به توسعه دست یابند. بنابراین، مسئله اصلی ایجاد سازگاری بین این دو هدف بالقوه مغایر است.



برنامه ماب طی دهه گذشته طرح‌های متعددی را برای تحقق این امر به اجرا درآورد. یکی از رویکردهای برگزیده شده، شامل استفاده از میراث فرهنگی برای تشویق اکوتوریسم بود. حدود ۷۰ مجموعه از ذخیره‌گاه‌های زیست‌کره در عین حال جزو جایگاه‌های میراث جهانی یونسکو نیز هستند. در گذشته، گاه مردمان محلی را به بهانه «حفاظت» از جایگاه‌ها، از این نقاط بیرون می‌رانند.

گردشگری می‌تواند به حفاظت از ذخیره‌گاه کمک کند، اما در عین حال ممکن است آسیب‌هایی را نیز به آن وارد آورد. همه چیز به نحوه توسعه گردشگری بستگی دارد. فرانسیس شیلد، کارشناس میراث فرهنگی یونسکو که با برنامه ماب همکاری نزدیکی دارد می‌گوید: «یونسکو گردشگری را وارد ذخیره‌گاه‌ها نمی‌کند، بلکه گردشگری در آنجا حضور دارد. به همین دلیل باید ترتیبی اتخاذ شود که مردمان محلی در توسعه آن دخیل گردند و بتوانند آن را تحت نظارت داشته باشند».

یکی از طرح‌های اکوتوریسم، که تحت حمایت یونسکو در مناطق کوهستانی آسیای میانه و هیمالایا اجرا می‌شود، بر سازمان‌های غیردولتی محلی اتکا دارد. هدف‌های این طرح عبارت‌اند از: توسعه اقامتگاه‌های گردشگری نزد ساکنان محلی، تولید صنایع دستی باکیفیت، سازماندهی بازی‌ها و جشنواره‌های سنتی، و دخیل ساختن اهالی در حفظ میراث. مدیران ذخیره‌گاه واتربرگ در آفریقای جنوبی، از درآمدهای گردشگری برای تقلیل فاصله بین ملاکان سفید پوست ثروتمند و گروه‌های دارای نژاد سیاه، تنگدست و آلوده به ویروس ایدز استفاده می‌کنند. در چارچوب طرحی دیگر، اهالی محل از عنوان «ذخیره‌گاه زیست‌کره» همچون برچسبی نشانگر کیفیت و صحت برای کالاهای محلی، غذایی و صنایع دستی خود بهره می‌گیرند.

با حمایت از مهارت‌ها و سنت‌های اقوام محلی می‌توان در عین تشویق تنوع فرهنگی، به حفظ محیط‌زیست نیز یاری رساند. اقوام محلی در سراسر جهان، از غنا تا امریکای جنوبی و هند همواره بخش‌هایی از سرزمین‌هایشان را مقدس به شمار آورده، و آن‌ها را از تجاوزات خارجی محفوظ داشته‌اند. این نواحی به مرور زمان به مأمی برای تنوع زیستی بدل شده‌اند و گونه‌های قدیمی را در خود جای داده‌اند که غالباً در سایر نقاط و مکان‌هایی که در آن‌ها دخالت انسانی به نهایت رسیده است، نابود شده‌اند. از سوی دیگر، برخی اعمال سنتی که غربیان آن‌ها را لزوماً ویرانگر دانسته‌اند، ممکن است در واقع مفید از آب درآیند. برای نمونه، معلوم شده است که رسم بومیان ساکن در ذخیره‌گاه اولورو در استرالیا، مبنی بر آتش زدن بخش‌های کوچکی از زمین‌ها، اقدام مفیدی است و به بهترین نحو به حفظ تنوع زیستی در نواحی صحرایی یاری می‌رساند.

وعده‌های ایسیک کول

قرقیزستان، امکانات اکوتوریسمی عظیمی را در ذخیره‌گاه جدید زیست‌کره خود کشف کرده است. در حالی که چولپون آتا و نقاشی‌های صخره‌ای آن را ترک می‌گوییم، در نور شامگاهی چنین

می‌نماید که آسمان و کوهستان به هم نزدیک می‌شوند. با تاکسی بولوت که مرسدسی قهوه‌ای است، به بیشکک برمی‌گردیم. تاکسی در جاده قدیمی ابریشم، مرتباً بین کامیون‌های روسی ویراژ می‌رود و موسیقی دیسکو یکسره نعره می‌کشد. ترجیع‌بند مبهمی از ساعت‌ها قبل در گوشم تکرار شده است. بولوت فقط یک نوار کاست دارد و از آن خسته نمی‌شود. ما هم اصلاً قصد نداریم چیزی بگوییم که باعث دلخوری او شود.

پنج ساعت پیش‌تر، وقتی به چولپون آتا، در ساحل شمالی دریاچه ایسیک کول رسیده بودیم، بولوت عُنق به نظر می‌رسید. چرا؟ معلوم نیست. گویا فقط یک فکر در سر داشت و اینکه ما را رها کند و دنبال ناهار خوردن برود. قانعش کردیم که ما را به لنگرگاه کوچکی نزدیک ویلای تابستانی رئیس‌جمهوری برساند، تا بتوانیم قایقی را برای گردش یک ساعته کرایه کنیم.

دریاچه، در ارتفاع ۱۶۰۰ متری واقع شده است. درازای آن ۱۸۰ کیلومتر، پهنایش ۶۰ کیلومتر و عمق آن ۷۰۰ متر است. این بزرگ‌ترین دریاچه کوهستانی آسیا و دومین، در جهان است. دریاچه سال ۲۰۰۲ مرکز دومین ذخیره‌گاه زیست‌کره یونسکو در قرقیزستان اعلام شد.

در جنوب، رشته کوه برف‌گرفته تیان‌شان، دیواره شکوهمندش را با قلّه‌هایی افزون بر ۷۰۰۰ متر برافراشته است. در آن سوی تیان‌شان، چین واقع شده است. پشت سر ما در شمال، رشته کوه کوچک‌تری به نام کونگی آلاتائو، ما را از قزاقستان و سیبری جدا می‌سازد.

ابر گسترده‌ای درست بالای سر قایق شکل می‌گیرد و ما را در سایه و سرمای گزنده‌ای غوطه‌ور می‌سازد. گرچه ایسک کول در زبان قرقیزی به معنای «دریاچه گرم» است؛ زیرا آب آن هرگز یخ نمی‌زند، ولی هنگامی که به ساحل بازمی‌گردیم، خورشید این آخرین روزهای پاییز، به‌گونه شگفت‌انگیزی همچنان گرم است.

حالا، بولوت خوش‌اخلاق‌تر به نظر می‌رسد و قبول می‌کند که نشانی‌های گنگ ما را دنبال کند. وارد جاده‌ای خاکی می‌شویم و پس از چند اشتباه با سؤال‌هایی که از طریق ایما و اشاره از اهالی می‌پرسیم، بالاخره به هدف می‌رسیم. پشت یک میله فلزی که فقط به شکلی نمادین مانعی محسوب می‌شود، محوطه پهناوری که جای‌جای آن صخره‌هایی کوچک و بزرگ افتاده و تا ارتفاعات دوردست امتداد یافته است. بر پهلوی جنوبی، صدها عدد از این صخره‌ها، نقاشی‌های شگفت‌انگیزی از شکارچیان عصر مفرغ شامل تصاویر بزهای وحشی هیمالایا، پلنگ‌های برفی، اسب‌ها و غیره ... رسم شده است.

در اطراف این محل، هیچ‌گونه تأسیسات مربوط به گردشگری مشاهده نمی‌شود؛ بنابراین، می‌توانیم آن چنان در اینجا بگردیم که گویی اولین کاشفان آن هستیم، اما طی یکی دو ساعت، فقط تعدادی از ۵۰۰۰ نقاشی صخره‌ای اعلام شده را می‌یابیم. حوصله بولوت هم در ماشین سر رفته است. باید عجله کنیم و از این گنج‌جویی افسون‌کننده، دل بکنیم.

بعداً مطلع می‌شویم که این نقاشی‌های دوهزار و پانصد ساله، آثار سکاها هستند که قومی چادرنشین و مقدم بر قرقیزها بودند. این قوم شکارچی که آئین شَمَنی داشتند، احتمالاً می‌خواستند با این نقاشی‌ها، بین خود و ارواح حیوانات صلح ایجاد کنند. تحمل برخی از میراث‌های شوروی برای قرقیزستان بسیار سخت است که از آن جمله می‌توان از زباله‌های رادیواکتیو معادن محلی اورانیوم یاد کرد که در کوهستان ریخته‌اند. اما زیبایی‌های اعماق این سرزمین، مسحورکننده است و همچنان از چشم گردشگران خارجی پنهان مانده است.

امروزه، مؤسسه‌های اکوتوریسم که برخی از آن‌ها تحت حمایت یونسکو هستند، رو به افزایش نهاده‌اند. ولی مؤسسه‌هایی که در پی کسب درآمد آسان هستند، ممکن است با بی‌مبالاتی‌های خود قرقیزستان را که تاکنون دست نخورده مانده است، به ویرانی بکشانند. دربارهٔ مسئولان ذخیره‌گاه زیست‌کره باید گفت که قطعاً ایشان خواستار ترویج گردشگری فرهنگی‌اند. نشانه‌گذاری نقاشی‌های صخره‌ای، هم‌اکنون در جریان است و بوم‌سازگان بکر ذخیره‌گاه، حاوی دیدنی‌های خیره‌کننده‌ای برای بازدیدکنندگان است: پلنگ‌های برفی و خرس‌های قهوه‌ای، قوچ‌های مارکوپولو و بزهای وحشی هیمالایا، پرندگان و گیاهان کمیاب؛ توگویی که این‌ها هم‌اکنون از نقاشی‌های صخره‌ای بیرون جسته‌اند.

ایسیک کول

یونسکو، ذخیره‌گاه زیست‌کرهٔ ایسیک کول را در سال ۲۰۰۱ رسماً برقرار اعلام کرد. در مرکز پیتیر کولس این ذخیره‌گاه، دریاچهٔ ایسیک کول، دومین دریاچهٔ مرتفع جهان و یک جایگاه باتلاقی به نام رامسر قرار دارد. این ذخیره‌گاه امروزه با حمایت دولت فدرال آلمان و یونسکو یک خبرنامهٔ «آککو» را انتشار می‌دهد و رشته اقداماتی برای توسعهٔ اکوتوریسم تدارک دیده است. یونسکو با همکاری یک سازمان غیردولتی محلی، مشغول آموزش دادن به افراد محلی به عنوان راهنماست و خانه‌های سنتی محلی را به عنوان اقامتگاه‌های گردشگری آماده کرده است.

در حال حاضر، طرح تازه‌ای با محوریت چولپون آتا، در دست اجراست که اقداماتی همچون فهرست‌برداری از نقاشی‌های صخره‌ای، تهیه و تدوین مطالب تبلیغاتی به زبان‌های قرقیزی، روسی و انگلیسی و حفاظت از جایگاه در مقابل سرقت و آسیب‌های گوناگون را شامل می‌شود. اکنون شماری از اهالی محل، به عنوان راهنما آموزش دیده‌اند و کار نشانه‌گذاری آغاز شده است.



ردّ پاهای تازه در سرزمین کرگدن‌ها

فاصله بین اقلیت غنی و اکثریت فقیر، در ذخیره‌گاه زیست‌گره واتربرگ در افریقای جنوبی رو به کاهش است

اگر از ژوهانسبورگ سه ساعت با خودرو به سمت کوهستان واتربرگ برانید، به قول آگهی‌های برخی از شکارگاه‌های خصوصی که به بازدیدکنندگان، سبکی آرمانی از زندگی در بیشه‌ها را پیشنهاد می‌کنند، به «قلب افریقای وحشی، منطقه پاک از مالاریا» خواهید رسید.

سوار بر جیپ، روی ردّپاهای تازه «پنج بزرگ» - شیر، پلنگ، فیل، بوفالو و کرگدن - پیش می‌روید. سپس شام را در هوای آزاد صرف می‌کنید و همراه آن نوشابه‌های عالی افریقای جنوبی را که پیشخدمت‌های گشاده‌رو برایتان می‌ریزند، نوش جان می‌کنید؛ این همان رؤیای دیرینه استعماری است که پیراسته از هر خطری، روی سینی به شما تقدیم می‌شود.

اما این، تصویر کاملی از واتربرگ نیست، بلکه فقط انعکاسی از جهان رفاه زده اقلیت محدود سفیدپوستان است. کمتر از ۲۰ کیلومتر آن سوتر، روستای بیکن‌برگ قرار دارد. در اینجا قاتل ناشناخته، مردم را دچار وحشت کرده است که اهالی روستاهای سیاه او را جزو جادوگران به شمار می‌آورند. در اینجا، به جای نام بردن از ویروس ایدز، به نجوا از پژمردن آرامی سخن می‌گویند که

۲۲٪ از اهالی را مبتلا ساخته است.

در این منطقه که ۱۶۵۰۰۰ نفر جمعیت دارد، بیش از نیمی از مردان بیست تا بیست و پنج ساله بیکارند. بیشتر این مردان برای جست‌وجوی کار به شهر می‌روند، اما برخی نیز در اقامتگاه‌های گردشگران به کارهای خدماتی مشغول می‌شوند. درآمد این افراد به ۱۰۰۰ راند (۱۱۷ دلار) در روز می‌رسد که معادل درآمد دو ماه یک خانوار معمولی در واتربرگ است.

اکوتوریسم بدیع

دو جهان مجزای رفاه و محرومیت در واتربرگ، در جوار یکدیگر زندگی می‌کنند. این، میراث استعمار و تبعیض نژادی است، زیرا این دو نظام، زمین‌های پهناوری را به یک اقلیت ثروتمند دادند، در صورتی که اکثر ساکنان آنجا، حتی مالک کلبه‌ای که در آن زندگی می‌کنند هم نیستند.

با این وصف، این دو گروه امروزه برآن‌اند تا در چارچوب برنامه‌های ذخیره‌گاه زیست کره واتربرگ که در سال ۲۰۰۱ ایجاد شد، فاصلهٔ فیمابین را کاهش دهند. این طرح سبب شد تا در بیکن‌برگ امیدهایی به پیدایش مشاغل جدید و اکوتوریسم فرهنگی بدیعی بر مبنای طرح‌های سرمایه‌گذاری عوامل گوناگون، اعم از عمومی و خصوصی پدید آید، مالکان زمین‌ها نیز در عنوان «ذخیره‌گاه زیست‌کره»، برجسبی کیفی را تشخیص داده‌اند که موجب جذب گردشگران بیشتری خواهد شد.

آرامش

طرفین همچنین این طرح را نوعی بیمهٔ عمر برای خود تلقی می‌کنند. در فاصلهٔ چند ساعتی از آنجا در شمال؛ یعنی در زیمبابوه، که بینوایی، به اشغال خشونت‌آمیز زمین‌ها منجر گردیده، جز آشوب چیزی نصیب مردم نشده است. در واتربرگ اثری از تجاوز و تهدید نیست و بقایای بدگمانی‌ها رو به نابودی نهاده است.

این فضای آرامش تا حدود زیادی حاصل بصیرت و کوشش‌های شمار اندکی از مردمان است. آنان که خاستگاه‌ها و طرح‌هایشان با یکدیگر متفاوت است، ارکان تضمین‌کنندهٔ موفقیت شامل: حفاظت از محیط‌زیست، توسعهٔ اجتماعی - اقتصادی و میراث فرهنگی یک ذخیره‌گاه زیست‌کره را نمایندگی می‌کنند.

کلیو واکر، از سرشناس‌ترین بوم‌شناسان افریقای جنوبی، نوک پیکان فعالیت برای ایجاد ذخیره‌گاه بوده است. وی می‌گوید: «دوازده یا پانزده سال قبل، وقتی مردم بیکن‌برگ مرا می‌دیدند که با اونیفورم جنگلبانی سر می‌رسم، پا به فرار می‌گذاشتند، اما او امروزه دیگر بیمی ندارد که برای کار

به این منطقه بیاید.

با توجه به شخصیت نیرومند واکر، این موضوع اصلاً شگفت‌آور نیست. او و همسرش از یک کرگدن یتیم در باغ‌شان در لاپالالا وایلدرنس، یک منطقه حفاظت شده خصوصی برای شکار که به هیچ یک از مناطق این چینی دیگر شبیه نیست، نگهداری می‌کنند. شاید گمان کنید که سبک زندگی ایشان در آنجا غیرافریقایی است، اما بازدیدکنندگان از لاپالالا خود را در یک فضای افریقایی غوطه‌ور می‌یابند که ویژگی‌های اصلی آن، حفظ محیط‌زیست و آموزش است.

واکر، طی سالیان ضمن جلب همکاری مالکان زمین‌ها برای اعاده کرگدن‌ها به منطقه، یک «مدرسه طبیعت» را برای دانش‌آموزانی که عمدتاً از قشر فقیر هستند، اداره کرد؛ چون او دریافته است که محافظت در بیکن‌برگ نباید به نواحی بکر املاک خصوصی محدود شود؛ زیرا همراه با فرسایش زمین‌ها، رودخانه‌ها رو به خشکی می‌روند و پیامدهای مشکل‌ساز به سراسر حوزه آب‌پخش‌ها سرایت می‌کند.

بدین ترتیب، به لطف کوشش‌های واکر حفاظت از طبیعت به موضوعی اصلی در واتربرگ تبدیل شده است. امروزه رئیس جدید ذخیره‌گاه، روپرت بابر، تخصص خود در زمینه توسعه اقتصادی را به تلاش‌های واکر پیوند زده است. وی پس از پایان رساله دکتری خود در مورد فقر در بیکن‌برگ که به دانشگاه آکسفورد ارائه شد، حالا به مزرعه‌ای که از سال ۱۸۸۶ به خانواده‌اش تعلق داشت، بازگشته است. در اینجا تولد کودکان و بازنشسته شدن سالخوردگان، در چارچوب یک نظام پدرسالاری قدیمی صورت می‌گیرد که تأمین‌کننده خدمات پزشکی، آموزش و حقوقی مناسب برای بیش از یکصد خانواده است.

روپرت بابر و کارکنانش، ضمن حفظ این نظام تأمین گروهی، به روزآمدسازی کشت پرداخته‌اند. آنان به سراغ کشت‌های بسیار سودآور ارگانیک رفته‌اند و نظام‌های تعاونی و خرده‌اعتباری را برای ارتقای سطح درآمد و استقلال کارکنان راه‌اندازی کرده‌اند.

بابر می‌گوید: «چالش اصلی برای ما آن است که این نظام را تنها نه برای اقلیتی کوچک، بلکه برای همگان سودمند گردانیم». ما باید نظامی از تشویقات پدید آوریم که هم برای حفظ محیط‌زیست و هم برای ایجاد اشتغال، پاداش قائل شود. کافی نیست که برچسب ذخیره‌گاه زیست‌گره را طلب کنیم، بلکه باید شایستگی آن را هم داشته باشیم». لسیبا ماسبه، نوۀ یک رئیس قبیله افسانه‌ای و معلمی محترم در بیکن‌برگ می‌گوید: «هدف ما ایجاد یک طرح دیگر نیست، بلکه ایجاد یک مؤسسه است». در حالی که در کوچه‌های خاکی روستا راه می‌رویم، او مغرورانه ساختمان نوساز تولید صنایع دستی را که کمیته ذخیره‌گاه زیست‌گره احداث کرده است، نشان می‌دهد و سپس از طرح‌هایی برای گردشگری فرهنگی سخن می‌گوید: راهپیمایی در بیشه به همراه راهنماهای محلی، گفیت و گو با شفاگران سنتی، برپائی ضیافت و میهمانی، انجام حرکات موزون به همراهی گروه‌های محلی.

رؤیای ماسبه، ایجاد یک «روستای سنتی افریقایی»، هم به منظور جلب گردشگران خارجی و هم برای انتقال میراث فرهنگی منطقه به نسل آینده است. دولت ملی و کمیته ذخیره گاه زیست کره یک مدرسه جدید اکوتوریسم را تحت مدیریت کلیو واکر در لاپالالا راه اندازی کرده اند. هدف از تأسیس این مدرسه، تربیت کارکنان محلی برای سمت های اداری، راهنمای گردشگری و مکانیک به موازات توسعه طرح های سرمایه گذاری در ناحیه است. سازمان های گوناگون، به همراه افرادی مانند الیاس منگوانی که به شغل راهنمایی در لاپالالا اشتغال دارد، در این طرح آزمایشی شرکت جسته اند.

منگوانی سپس با ایجاد شکاف کوچکی در تنهٔ یک درخت کائوچو، آدامسی را به شما تعارف می‌کند که برای خودش طعم تلخ و شیرین دوران کودکی را دارد. وی تعریف می‌کند که آن روزها فقط سالی یک بار در روز عید یک آدامس واقعی دریافت می‌کرد. این آدامس را پدر و مادرش هنگام بازگشت از معدن برای وی هدیه می‌آوردند.

امی اوچت

حافظهٔ جهانی، کلید تنوع

یونسکو سال ها پیش، اجرای برنامه‌ای به نام حافظهٔ جهانی را به منظور حفظ میراث اسناد جهانی و معرفی آن آغاز کرد. این میراث که با خطرهای متعددی رو به روست، به اندازهٔ جایگاه‌های میراث جهانی برای حفظ تنوع فرهنگی جامعه

بشری ضرورت دارد. به همین دلیل است که برنامه یاد شده، یک دفتر ثبت جهانی را برای فهرست‌برداری از میراث اسناد مهم جهانی گشوده است.

یکی از اسناد به ثبت رسیده در دفتر ثبت حافظه جهانی، قدیمی‌ترین کتاب چاپی است که به وسیله حروف متحرک چاپ شده است. این کتاب، دومین جلد از یک کتاب دو جلدی کره‌ای به نام «گزیده معالیم ذن از کاهنان بزرگ بودایی» (Baegun hwasang chorok buljo jikji simche y - jeol) است که در ژوئیه ۱۳۷۷ در یک معبد چئونگجو چاپ شد. این کتاب را جیکجی (شیوه‌ای از نیل به روشن‌بینی با توسل مستقیم به ذهن) نیز نامیده‌اند. کتاب مورد اشاره، حاوی درس‌های یکی از استادان ذن بودیسم به نام سئوگوک چئونگونگ است که کاهنی از شاگردان وی به نام بائه‌گون در سن ۷۵ سالگی گردآوری کرد.

کتاب یاد شده، یکی از ۶۸ گنجینه متعلق به ۳۳ کشور است که تا به امروز در دفتر ثبت جهانی میراث اسناد ثبت شده است. برخی دیگر از آثار ثبت شده عبارت‌اند از: انجیل گوتنبرگ (آلمان) که اولین انجیل چاپ شده در جهان و اولین کتاب چاپ شده در اروپاست؛ Codex Techaloyan de Cuajimalpaz (مکزیک) که تصاویر و متن آن به زبان ناهواتل، چگونگی استقرار اقوام بومی را در دره مکزیکو توصیف می‌کند؛ Dainu Skapis که مجموعه‌ای از ترانه‌های عامیانه لتونی است؛ و بالاخره بایگانی‌های گتوی ورشو (محل یهودیان ورشو - لهستان)؛ این دفتر ثبت، ما را قادر می‌سازد تا از تنوع عظیم میراث اسناد جهانی به تصویری نسبی دست یابیم که به لحاظ اهمیت وجودشان برای انجام تحقیقات و نیز به لحاظ گواهی دادن بر دستاوردهای مهم فرهنگی بشر، ارزش حفاظت را دارند.

فرهنگ‌های نابود شده

عبدالعزیز عبید، رئیس حافظه جهانی به اجمال می‌گوید: «هدف نه حفظ کردن برای حفظ کردن، بلکه حفظ کردن برای تسهیل دسترسی به این گنجینه‌هاست». شناساندن این میراث به جهانیان، امکان جلب منابع ضروری برای حفظ آنها را فراهم می‌سازد. با ارائه کردن این آثار در اینترنت و یا به صورت سیدی‌رام، به میلیون‌ها نفر امکان می‌دهیم که بدون تحمل هیچ‌گونه فشار و تنشی به آن‌ها دسترسی پیدا کنند. عبید می‌گوید: «فراموشی است که زمینه‌ساز قصور می‌شود».

متروپولیس، شاهکار فریتس لانگ، نخستین فیلمی بود که در سال ۲۰۰۱ ثبت جهانی شد و همین امر موجب نمایش مجدد آن در سینماهای کشورهای مختلف گردید. به گفته عبید، تبلیغاتی که درباره این ثبت صورت گرفت همچنین سبب ارتقای آگاهی عمومی در خصوص اهمیت حفظ فیلم

به طور کلی شده است.

۴۰۰۰ اثر صوتی موجود در فونوگرامارشیو وین، از گنجینه‌های دیگری است که ثبت جهانی شده است. این نخستین بایگانی صوتی جهان (۱۸۹۹) مشتمل بر داده‌های "قومی - زبانی" و "قومی - موسیقایی" است که مردم‌شناسان از سراسر جهان گردآوری کرده‌اند. این آثار به فرهنگ‌هایی تعلق دارند که یا امروز نابود شده‌اند و یا تحت تأثیر فرهنگ غربی عمیقاً تغییر یافته‌اند.

به عقیده دیتریش شولر رئیس فونوگرامارشیو، رئیس کمیته مشورتی بین‌المللی حافظه جهانی، هیچ نهادی در هیچ کجا نمی‌تواند مدعی باشد که در هیچ زمینه‌ای دارای مدارک کافی است. به همین دلیل یونسکو می‌کوشد از طریق برنامه اسناد جهانی، مردم و مسئولان را در سراسر جهان به سرمایه‌گذاری و هماهنگی بیشتر برای حفظ آثار فرهنگی ترغیب کند. به گفته شولر، «بخش چشمگیری از مدارک ذخیره شده در مراکز تحقیقاتی، ظرف ۵۰ سال آینده از میان خواهد رفت».

ما تاکنون بسیاری از مدارک را از دست داده‌ایم؛ ۸۰ درصد از اسناد دیداری - شنیداری در زمینه مردم‌شناسی - لهجه‌ها، موسیقی‌های جشن‌ها و غیره - نه در بایگانی‌های درست، بلکه در مجموعه‌های مؤسسات و موزه‌ها نگهداری می‌شوند. این اسناد آنالوگ هنوز قابل شنیدن‌اند، اما شمار زیادی از آن‌ها خاصیت‌شان را هر روز از دست می‌دهند. تمامی این نوارهای مغناطیسی، دیر یا زود چنان خراب می‌شوند که دیگر قابل استفاده نخواهند بود. از سوی دیگر، دستگاه‌های مناسب این نوارها رو به انقراض نهاده‌اند. وقتی که دیگر نتوانیم این نوارها را ببینیم یا بشنویم، نگهداری آن‌ها به چه کار می‌آید؟ اگر همه کشورهای برای دیجیتالی کردن این اسناد به اقدامی هماهنگ دست نزنند، دانشی که امروزه، خصوصاً در عرصه مردم‌شناسی اجتماعی و فرهنگی داریم، از میان خواهد رفت. شولر تأکید می‌کند: «ما ۸۰ درصد از آنچه را که در زمینه مردم‌شناسی داریم، از دست خواهیم داد؛ و به طور کلی، وسیله محافظت هر چه امروزی‌تر باشد، ثبات کمتری دارد. صدای ضبط شده روی غلتک مومی، نسبت به نوار مغناطیسی یا سی دی رام عمر طولانی‌تری دارد».

به همین منوال، ثبات کاغذ قدیمی بیش از کاغذ ساخته شده از خمیر اسیدی چوب است که اواسط قرن نوزدهم رواج یافت. کاغذ اسیدی موجب مشکلاتی برای مجموعه‌های چاپ شده در قرن‌های ۱۹ و ۲۰ شد. به گفته گی پتریچ، عضو شبکه میراث فرهنگی استرالیا که در برآورد برنامه حافظه جهانی شرکت داشت، این مشکل خصوصاً در کشورهای در حال گذار اروپای شرقی و جمهوری‌های شوروی سابق خودنمایی می‌کند؛ زیرا تقریباً تمامی کتاب‌ها در این کشورها با استفاده از کاغذ ارزان قیمت چاپ می‌شد.

بحران در بایگانی‌های آرژانتین

مؤسسات کشورهای رو به توسعه، کمتر به امکانات فنی برای دیجیتالی کردن اسناد در مخاطره

که مورد استفاده کتابخانه‌ها و مؤسسات غربی است، دسترسی دارند. اخیراً گزارش‌هایی در مورد وضعیت وخیم یکی از بزرگ‌ترین کتابخانه‌های آرژانتین به نام کتابخانه خوزه هرناندز در بوئنوس آیرس انتشار یافته است. طبق این گزارش، نمونه‌های روزنامه‌های ۱۱۰ سال گذشته در این کتابخانه در پی بحران اقتصادی سالیان اخیر در آرژانتین به حال خود رها شده و در حال پوسیدگی‌اند.

میراث اسنادی، واقعیتی تقریباً جهانی است؛ حتی در مناطقی که چیز زیادی از فرهنگ کتبی آن‌ها شناخته نشده است، گنجینه‌های ارزشمندی وجود دارد که باید در حفظ آن‌ها کوشید. برای نمونه، چهار خط هجانگاری متعلق به قرن دهم فیلیپین با عنوان «اسناد کهن خطی فیلیپین» در دفتر ثبت جهانی وارد شده‌اند. این خطوط نماینده صداهایی‌اند که امروزه هنوز نیز به کار می‌روند.

گی پتریچ می‌گوید: «غربی‌ها به غلط می‌پندارند که اقوام بومی فقط دارای سنت‌های شفاهی هستند. اما زمانی که نخستین دریانوردان اسپانیایی به فیلیپین رسیدند، از برخورد با مردمی که خطی کامل داشتند، متعجب شدند. همین قضیه در مورد سوماترا نیز اتفاق افتاد. طبق اسناد موجود، نظام‌های خطی در این سرزمین به قرن هفتم یا هشتم بازمی‌گردند و حتی ممکن است از این هم قدیمی‌تر باشند. مردم قوم باناک در شمال سوماترا هنوز به نوشتن دست‌نوشته‌های پیشگویانه پیچیده، ادامه می‌دهند. در فیلیپین فقط دو قوم شکارچی جمع‌آوری‌کننده وجود دارند که خط اجدادیشان را هنوز زنده نگاه داشته‌اند».

حفظ این میراث اسنادی می‌تواند به ما در سنجش غنای فرهنگ‌های بشری کمک کند. اگر بخواهیم آسیب‌های عظیمی را که طی قرن گذشته بر این اسناد وارد شد، مرور کنیم، فایده برنامه حفاظت از میراث اسنادی - و به ویژه دیجیتال کردن آن‌ها - بیشتر آشکار می‌شود. برای مثال، مقادیری از گرانبهاترین آثار و دست‌نوشته‌هایی که در آلمان نگهداری می‌شد، با ورود سیلاب به زیرزمین‌های کتابخانه قدیمی سلطنتی هانوفر در سال ۱۹۴۶ از میان رفت. در سال ۱۹۸۸ نیز، طی رویدادی که بدترین فاجعه اسنادی قرن بیستم به‌شمار می‌رود، آتش، ۶/۳ میلیون جلد کتاب را در کتابخانه فرهنگستان علوم اتحاد شوروی در لنینگراد نابود کرد.

رونی املان



میراث اسنادی آسیا

بایگانی‌ها در آسیا، دارای پیشینه‌ای بسیار دراز هستند که نمونه‌هایی از آن عبارت‌اند از: کتابخانه هور تری کلانگ نام (یا کلاه فرنگی تری پتیاکا) در وات یای سووانارام در پچابوری تایلند و جانگجیونگ یا نجئون، یا تریپیتاکا کریانا، در معبد هایینسای کره. هر دو کتابخانه، نمونه‌های عالی از روش‌های سنتی حفظ اسناد شمرده می‌شوند. سالن‌ها، به گونه‌ای ساخته شده‌اند که آثار موجود در آن‌ها به‌خوبی در برابر نور و رطوبت و هوای راکد محافظت می‌شوند. کتابخانه تایلندی بر پایه‌هایی روی

یک دریاچه ساخته شده است، تا جوندگان بدان راه نیابند.

به گفته گئی پتریچ، سنت‌های غنی کتابخانه‌ای آسیا را همچنین می‌توان در هند، لائوس و میانمار یافت. وی با تحسین از برنامه حفظ دست‌نوشته‌های لائو سخن می‌گوید که به ابتکار دولت لائوس و کمک مالی آلمان به اجرا درآمده است. لائوس دارای میراث اسنادی عظیمی متشکل از آثار ادبی سده‌های ۱۵ و ۱۶ است که بسیاری از آن‌ها هنوز نیازمند تحقیق و بررسی هستند. البته آثار ویرانگر ده‌ها سال کوتاهی و بی‌توجهی، رفته رفته بر ده‌ها هزار کتاب با موضوعات گوناگون مذهبی، علمی، ادبی، تاریخی، سنتی، اخترشناسی و جادوگری، اسطوره‌شناسی و آئینی، پزشکی و درمانگری سنتی، دستور زبان و واژگان‌نگاری، شعر و قصه‌های عامیانه پدیدار شده است.

این دست‌نوشته‌ها که روی برگ نخل و یا کاغذ چوب توت نوشته شده‌اند، در جعبه‌های سنتی چوبی در عمارت‌های سنتی کتابخانه‌ای نگهداری می‌شوند.

برنامه حافظه جهانی

اسناد مهمی را که به اندازه کافی جهانی تلقی نمی‌شوند تا در حافظه جهانی ثبت گردند، می‌توان به طور محلی ثبت کرد. برنامه حافظه جهانی به این منظور، دو کمیته منطقه‌ای را در منطقه اقیانوس آرام و در آمریکای لاتین، و نیز ۴۸ کمیته ملی حافظه جهانی را سازماندهی کرده است.

برنامه حافظه جهانی، به منظور افزایش دسترسی به میراث اسنادی، طرح‌های آزمایشی را به اجرا گذاشته است. برخی از این طرح‌ها که با مشارکت مؤسسه‌ای خصوصی به نام شرکت آلبرتینا شکل گرفته‌اند، عبارت‌اند از: دیجیتال‌سازی زیباترین متون دست‌نوشته و چاپی کتابخانه ملی چک در پراگ و نیز

دیجیتال‌سازی دست‌نوشته‌ها، کتاب‌ها و اطلس‌های قدیمی کتابخانه دانشگاه ویلینوس، که بخشی از بهترین نمونه‌های مشارکت اروپا در پیشرفت علوم را بین سده‌های ۱۵ تا ۱۸ تشکیل می‌دهند؛ تهیه سی‌دی‌رام برای گلچینی از دست‌نوشته‌های کتابخانه ملی مصر که چشم‌اندازی از فرهنگ عربی و سهم آن در پیشرفت علم را ارائه می‌کند؛ تهیه سی‌دی‌رام‌هایی از روی تعداد ۱۵۰ دست‌نوشته مصور ایرانی متعلق به سده‌های ۱۴ تا ۲۰ در کتابخانه ملی جمهوری چک.

اعتماد به جوانان

هدف از طرح «بزرگ شدن در شهرها» افزایش مشارکت جوانان در اداره امور محله‌هایشان است.

ساکنان مرکز فرانکستون، از حومه‌های شهر ملبورن در ساحل جنوبی استرالیا، در اواسط دهه ۹۰ شروع به ترک این محله کردند. این محله از مدتی قبل در کنترل و نفوذ قاچاقچیان مواد مخدر، معتادان و متکدیان درآمد بود و نقطه‌ای بسیار خشن و خطرناک محسوب می‌شد. به این سبب تمامی شهر که تقریباً دوسوم از ساکنان آن در سنین زیر ۴۰ سال هستند، از این شهرت بد در رنج بودند.

فرانکستون در دسامبر ۲۰۰۲ طی تشریفات، «مرکزی امن برای شهر» را گشود. این اولین اقدام در نوع خود است که شهرداری و پلیس مشترکاً در استرالیا به عمل آوردند. در واقع، این اقدام که عنوان اصلی مطبوعات کشور را به خود اختصاص داد و هیجانی عمومی را برانگیخت، نتیجه عینی کوششی اصولی است که شهرداری برای مقابله با ناامنی انجام داده است. شهرداری فرانکستون در این راه، از همکاری گروهی از مجریان طرح «بزرگ شدن در شهرها» (GUIC) برخوردار بود. هدف از این طرح که به ابتکار یونسکو شکل گرفته است، شرکت دادن جوانان در تصمیم‌گیری‌های مربوط به بهسازی محله‌های آن هاست.

طرح یاد شده در سال ۱۹۹۸ در فرانکستون آغاز شد. در مرحله تحقیق طرح، کودکان و جوانان اعلام کردند که مواد مخدر و خشونت، بزرگ‌ترین مشکل آن هاست و این مشکل، جابه‌جایی‌ها و زمانی را که آنان برای گذراندن در خارج از خانه در اختیار دارند، محدود کرده است. آن‌ها همچنین از احساس ملال شدید سخن گفتند.

شهرداری فرانکستون در سال ۱۹۹۹، بر اساس پیشنهاد مسئولان طرح، کمیسیونی مشورتی برای امنیت جوانان تشکیل دادند که یکی از چهار رکن امنیتی طرح است. ۱۵ عضو این شورا که در سنین ۱۶ تا ۱۹ سالگی هستند، پس از چند جلسه، خواسته‌هایی را مطرح کردند که به آن‌ها عمل شد. این خواسته‌ها عبارت بودند از: تقویت حضور پلیس برای راندن فروشندگان مواد مخدر، پخش موسیقی کلاسیک در اماکن عمومی، رنگ‌آمیزی مجدد ایستگاه راه‌آهن و بهسازی وضعیت روشنایی آن.

خواسته دیگر آنان که جامعه عمل پوشید، مرمت یک فواره در زمین اسکیت‌بورد آن‌ها و نیز ایجاد یک مانع در پایان مسیر اسکیت‌بورد بود تا از سر خوردن آنان به داخل بزرگراه جلوگیری شود. شهرداری امروزه طرحی را در مورد مواد مخدر و الکل به اجرا گذاشته است که بخشی از آن به

جوانان مربوط است. مرکز شهر، رفته رفته امن تر شده و زندگی عادی خود را از سر گرفته است. در واقع، شهر فرانکستون به طور کلی روندی از تجدید حیات را آغاز کرده است.

تصوّرات پیش ساخته در مورد جوانان باید عوض شود

شهرداری از این همکاری بسیار خشنود است. جف کامپینگ، مدیر تسهیلات عمومی شهر که همراه جوانان در فعالیت‌ها شرکت داشت، می‌گوید: «ما غالباً هنوز برای درک پدیده رشد کردن و بزرگ شدن در فرانکستون به گزارش طرح ابتکاری یونسکو (GUIC) مراجعه می‌کنیم، این تحقیقات زیربنای بسیار محکمی را در اختیار ما قرار داده است».

البته نظرات جوانان گاه متفاوت است و برای مثال، معتقدند که این تجربه در مواردی «نومیدکننده» بوده است. به عقیده امی لی، ۲۱ ساله، که ریاست کمیسیون جوانان را به عهده داشت، یکی از عمده‌ترین چالش‌ها «تغییر دادن تصوّرات پیش ساخته قالبی و برداشت‌های منفی بزرگ‌ترها از جوانان» بود. شهرداری در سال ۲۰۰۲ این کمیسیون را با این استدلال که «جذب جوانان به این نهاد و حفظ روابط با آنان» دشوار شده است، منحل کرد. اسکات دانکن که در ۱۷ سالگی عضو کمیسیون شده بود، می‌گوید: «علت بی‌علاقگی و بی‌انگیزه بودن جوانان برای پیوستن به کمیسیون این است که برخی از تصمیمات ما، نه مورد توجه قرار گرفت و نه به آنها عمل شد».

با این وصف، مشارکت جوانان امری جا افتاده شده است و برای نمونه، جایگاه‌هایی برای ایشان در کمیسیون جدید امنیت گروهی تعیین شده است. این جایگاه‌ها امروزه در اختیار اسکات، امی و هلن قرار دارد. هلن که در اداره امور شهر خود مشارکت دارد و به باور او این امر برای وی دستاوردهای شخصی بسیاری در بر داشته است می‌گوید: «من خودم را بالغ‌تر از بسیاری از دوستانم احساس می‌کنم. من جنبه سیاسی مسائل را نیز دریافته‌ام. می‌توانم جلسه‌ها را اداره کنم و از بزرگ‌ترها، چیزهای زیادی یاد گرفته‌ام»؛ اما اسکات که هر هفته در جلسه ۳۰/۷ صبح شرکت می‌کند، خوشبینی محتاطانه‌تری نشان می‌دهد: «احتمالاً این روند خیلی هم بی‌عیب و نقص نیست، ولی ما می‌توانیم آن را اصلاح کنیم و این کار را پیش‌تر هم کرده‌ایم».

یکی دیگر از طرح‌های «بزرگ شدن در شهرها»، سال ۱۹۹۶ در حلبی‌آبادی به نام کانانسلاند، نزدیک ژوهانسبورگ در افریقای جنوبی به اجرا گذاشته شد. کودکان و جوانان در مرحله تحقیقاتی که برای تعیین اولویت‌هایشان (دسترسی به آب، احداث سرویس‌های بهداشتی، دسترسی بیشتر به مراقبت‌های بهداشتی، احداث یک مرکز مطالعه و یک میدان محفوظ برای ورزش) اجرا می‌شد، با اشتیاق شرکت کردند. شهرداری از این اقدام حمایت می‌کرد و طرح‌هایی برای کمک به نوجوانان در حال شکل‌گیری بود.

اما یک روز مأموران مالکان از راه رسیدند و جمعیت ۱۰۰۰۰ هزار نفری کانانسلاند را با خشونت به جانب تولا منتوانا در ۴۰ کیلومتری ژوهانسبورگ راندند و آنان ناچار شدند که کپرهای تازه‌ای

را برای خود احداث کنند. این، ضربهٔ تکان‌دهنده‌ای بود؛ بُعد مسافت سبب شد که بسیاری از بزرگسالان، شغل خود را از دست بدهند، آب، به‌وسیلهٔ تانکر و به‌شکل نامرتب می‌رسید، از تأسیسات بهداشتی تقریباً هیچ خبری نبود؛ با این همه، مجریان طرح "بزرگ شدن در شهرها" توانستند به لطف حمایت امدادگرانی از شمال، در سال ۱۹۹۹ یک زمین بازی و یک مرکز مطالعه برای بچه‌ها بنا کنند. فیلمی نیز در مورد بچه‌های تولا منتوانا ساخته شد.

این‌روزها جوانان این حلی آباد، ناامیدانه کتابخانه و کامپیوتر را در رؤیاهایشان جست‌وجو می‌کنند. زمین بازی نیاز به مرمت دارد، گو اینکه بچه‌ها با بی‌خیالی در آن به بازی ادامه می‌دهند. تنها سازمان‌هایی که از مرکز جوانان استفاده می‌کنند، دو کلیسا هستند. مقامات محلی مسئول ادارهٔ تولا منتوانا، از هر نوع مشارکتی در طرح خودداری کرده‌اند. تنها اقدامی که از جانب ایشان امید می‌رود، آسفالت شدن جادهٔ اصلی حلی آباد است.

واکنش سریع

با این حال، در عرصه‌ای دیگر شاهد پیشرفت‌هایی هستیم. جیل کروگر مسئول «بزرگ شدن در شهرها» در افریقای جنوبی، به درخواست شهرداری، گزارشی را در مورد شرایط زندگی کودکان در چهار محلهٔ محروم‌نشین شهر تهیه کرده است. وی در دسامبر ۲۰۰۲ نیز با اجرای طرحی چهار مرحله‌ای به جمع‌آوری پیشنهادهای نوجوانان برای ارائه به «برنامهٔ اقدام برای کودکان استان گوتنگ» پرداخت. او می‌گوید: «جوانان پیشنهادهای متعددی را برای امکان پذیر ساختن مشارکت‌شان ارائه کرده‌اند. مسئولان شهری قول داده‌اند که این مشارکت جامهٔ عمل خواهد پوشید».

اما احتمالاً نوجوانان تولا منتوانا از این قول بی‌اطلاع‌اند و در هر صورت زمان بندی کاری آن‌ها با زمان بندی رسمی متفاوت است. این تفاوت، از مهم‌ترین موانع بر سر راه مشارکت راستین نوجوانان در توسعهٔ محلی است. کارن مالونه، مدیر «طرح بزرگ شدن در شهر» در منطقهٔ آسیا - اقیانوسیه، دلیل موفقیت این طرح در فرانکستون را تعهد راستین شهرداری و نیز اقدام این نهاد در ایجاد یک کمیسیون ویژه برای پاسخگویی فوری به یکی از تقاضاهای نوجوانان می‌داند.

دیوید دریسکل، مدیر طرح یاد شده در هند می‌گوید، تمرکز باید بر هدف‌های عینی ساده، مانند سالن مطالعه‌ای که برای کودکان بنگلور احداث شده است، و آموزش نحوهٔ استفاده از پیشنهادهای نوجوانان به مقامات تصمیم‌گیرنده باشد. وی می‌گوید: «چگونه گوش دادن، امری است که نیاز به آموختن دارد و طرح «بزرگ شدن در شهرها» به ما امکان می‌دهد که این مهارت را فراگیریم».

مونیک پرو - لائو

با همکاری تریسی وینچ در ملبورن

و ادوارد تسومله با همکاری ادی موکوتنا در ژوهانسبورگ

لوییز چاولا، متخصص در روان‌شناسی محیط کودک و مدیر بین‌المللی طرح «بزرگ شدن در شهرها» می‌گوید: «غالباً گفته می‌شود که شهرهای امروزی برای انسان‌های میانسال طبقه متوسط و خودروسوار ساخته شده‌اند، ولی شمار روزافزونی از کودکان جهان، در شهرها و محیط‌های کلان شهری آنها در حال بزرگ شدن هستند».

خانم چاولا در سال ۱۹۹۵ به یونسکو پیشنهاد احیای طرحی تحقیقاتی را داد که در دهه ۱۹۷۰، به ابتکار یک برنامه‌ریز شهری امریکایی به نام کوین لینچ اجرا شده بود. در این طرح، نحوه زندگی کودکان و نوجوانان در شهرها با هدف جلب توجه تصمیم‌گیرندگان به پیشنهادها و نوجوانان، تحقیق می‌شود. امروزه، طرح «بزرگ شدن در شهرها» (GUIC) در چند شهر همچون ملبورن (استرالیا)، بوئنوس آیرس (آرژانتین)، ژوهانسبورگ (آفریقای جنوبی)، اوکلند (امریکا)، بنگلور (هند)، تروندهیم (نروژ)، ورشو (لهستان) و نورثامپتون (بریتانیا) به اجرا درآمده است.

شیوه‌های تحقیق، همان شیوه‌های لینچ است. محققانی از دانشگاه‌های محلی با کودکان و نوجوانان مصاحبه می‌کنند، از آنان می‌خواهند تا محیط‌شان را توصیف کنند و خواسته‌هایشان را در مورد محیط مطرح سازند. سپس نوبت به مسئولان محلی می‌رسد که ببینند آیا باید به مقابله این چالش بروند یا نه.

این کوشش‌ها، موضوع کتابی به نام «بزرگ شدن در جهان شهری شونده» که تحت نظارت چاولا انتشار یافته، قرار گرفته است. کودکان و نوجوانان به‌رغم تفاوت‌های عمیق محیطی‌شان، هنگام سخن گفتن از آرمان‌های محیطی، با زبانی صحبت می‌کنند که به گونه شگفت‌انگیزی بین آنان مشترک است.

آنچه که بیش از هر چیزی برای آن‌ها خوشایند است، احساس پذیرفته شدن و ارزش داشتن، احساس تعلق داشتن به جامعه‌ای صمیمی است که مکان‌های ملاقات متعدد داشته، و جابه‌جایی آسان و امن در آن میسر باشد. در مقابل، ناگوارترین چیز برای آنان احساس حاشیه‌نشینی بودن، مطرود و ملول بودن (به ویژه در کشورهای ثروتمند)، بیم از خشونت و نبود خدمات اساسی است. این بخش نظری است. بخش عملی را می‌توان در یک «راهنمای مشارکت» یافت که دیوید دریسکل برای برنامه‌ریزان شهری، شهرداران، ادارات خدمات اجتماعی و غیره تألیف کرده است. این اثر که "ایجاد شهری بهتر به کمک کودکان و نوجوانان" نام دارد، به استناد تجربیات میدانی، نشان می‌دهد که چگونه باید جوانان را در تصمیم‌گیری‌های اجتماعی شرکت داد. کتاب یادشده، به کلیه جوانب اعم از نحوه انتخاب طرح‌ها، اجرای مصاحبه‌ها و یا آموزش مسئولان شهر می‌پردازد.

امروزه، برنامه‌ریزان شهری در سوئد، لبنان، اردن و ونزوئلا به اجرای این طرح اقدام کرده‌اند. کانادا و چند کشور عربی نیز طرح‌هایی از این قبیل را مورد بررسی قرار داده‌اند.

آنتونیو اسکارماتا، اهل شیلی و جنی رابسون، اهل افریقای جنوبی، جایزه ۲۰۰۳ یونسکو برای ادبیات کودکان و نوجوانان را به خاطر خدمت در راه مدارا دریافت کردند.

کتاب *La Composición* (انشا)، اثر آنتونیو اسکارماتا دربارهٔ کودکی به نام پدرو است که در کشوری با حکومت دیکتاتوری نظامی زندگی می‌کند. این کودک با نوشتن انشایی که منعکس‌کنندهٔ موضع کودکان در کشورهای تحت دیکتاتوری است، والدین خود را از خطر اعمال حکومت نجات می‌دهد.

چون پولا (یعنی باران) عنوان کتاب جنی رابسون است. این کتاب، داستان کودکی زالتن (سپیدمو) است که در بوتسوانا با مادر بزرگش زندگی می‌کند و آرزویش این است که رنگش مانند بقیهٔ کودکان سبزه باشد، تا دیگر کسی از او دوری نکند.

جایزهٔ یاد شده که در سال ۱۹۹۵ بنیاد نهاده شد و دو سال یکبار اعطا می‌شود، تحت حمایت مالی گروپو ادیتوریال اس ام (Grupo Edit rial SM) قرار دارد. هر یک از مؤلفان برنده شده، جایزهٔ نقدی (به دلار آمریکا) دریافت می‌کنند. در رقابت سال ۲۰۰۳، تعداد ۳۵۳ عنوان کتاب از ۵۴ کشور شرکت داشتند.

www.unesco.org/culture/toleranceliterature



ایم کوون - تائک، کارگردان کره‌ای و پییر ریسیان، تهیه‌کنندهٔ فرانسوی بیست و پنجم نوامبر ۲۰۰۲، نشان فلینی یونسکو را دریافت کردند. ایم کوون - تائک که فیلمش به نام چیهواسئون، به معنای مست که در مورد زنان و نقاشی است و سال ۲۰۰۳ در جشنوارهٔ کن، جایزهٔ بهترین کارگردان را دریافت کرد، یکی از بزرگ‌ترین کارگردانان کره به شمار می‌رود. وی در سال ۱۹۳۶ به دنیا آمد و تا قبل از ورود به جهان سینما در دههٔ ۶۰، به کار تعمیر پوتین‌های سربازی اشتغال داشت. جهانی شدن شهرت وی در دههٔ ۱۹۸۰ به کمک ریسیان صورت گرفت که نشان فلینی را به خاطر کمک‌های استثنایی خود به رشد سینمای جهانی دریافت کرد. ریسیان به عنوان یک تهیه‌کننده، کارگردان، توزیع‌کننده، استعدادیاب، گزینشگر فیلم برای جشنواره‌ها و مشاور مدیران ارشد، زمینه ساز شهرت بسیاری از فیلمسازان بزرگ آمریکا، اروپا و آسیا بوده است. او نخستین کارشناس غربی بود که در دههٔ ۱۹۷۰، سینمای آسیا را به جشنوارهٔ کن معرفی کرد.

پائیز فلسفی

حافظه و عقلانیت، موضوعات دو سمیناری بود که یونسکو در سپتامبر ۲۰۰۲ در آمریکای لاتین و افریقا برگزار کرد. سمینار اول با عنوان «افق‌های حافظه» در ریودوژانیرو برگزار شد و مردم از آن استقبال بسیار کردند. طی این سمینار، میزگردی در مورد «حافظه، فاصله و نزدیکی» با شرکت سوزان سونتگ، منتقد آمریکایی، پیتراسلوتردیژک، فیلسوف آلمانی و کارلو گینسبرگ، نویسندهٔ ایتالیایی تشکیل شد.

طی میزگردی در بنین با موضوع «ملاقات عقلانیت‌ها»، حدود تعداد یکصد متفکر به بحث در مورد نسبیت عقلانیت در فرهنگ‌های گوناگون پرداختند. نیمی از سخنرانان از قارهٔ افریقا و سایر افراد، اندیشمندان از اروپا، آمریکا و آسیا بودند.

فلسفه برای همه: روز فلسفه در ۲۱ نوامبر سال ۲۰۰۳ با شرکت حدود ۳۵۰۰ نفر با بحث در خصوص مسائل روز در مقر یونسکو برگزار شد. طی این مراسم حدود ۶۰ فیلسوف به سخنرانی در مورد مسائلی چون تابعیت، جهانی شدن، علم، فقر، عدالت، تنوع فرهنگی و رسانه‌های گروهی پرداختند.

بعضی از این فلاسفه عبارت بودند از: فیلسوفان فرانسوی پل ریکور، ادگار مورن، فرانسوا ژولین و ژنویو فرس، تانلا بونی از ساحل عاج، یوسف صدیق از تونس، نگوک نگوین از ویتنام و ریچارد رورتی از امریکا. مراسم با کنسرت جاز پایان یافت.

دومین دوره روز فلسفه در ۲۱ نوامبر ۲۰۰۳ در بیش از ۵۰ کشور برگزار شد.

<http://www.unesco.org/shs/eng/philosophyday.shtml>

یادمان کشتارهای کامبوج

فیلم مستندی به نام «S۲۱، ماشین کتشار خمر سرخ» ساخته ریتی پانه فیلمساز کامبوجی، در آوریل ۲۰۰۴ در پاریس به نمایش درآمد. این فیلم که با تلاش مشترک یونسکو و مؤسسه دیداری - شنیداری فرانسوی اینا (INA) تولید شده، به موضوع کشتارهای جمعی کامبوج پرداخته است. ریتی پانه که در دوران دیکتاتوری پولپوت زیسته، سخت معتقد است که خاطرات فردی از قربانیان و قاتلان می‌تواند سازنده حافظه جمعی جامعه باشد. بر این اساس، فیلم، حاوی شهادت‌هایی دردناک از جانب بازماندگان و قاتلان سابق از یک اردوگاه شکنجه و کشتار در پنومپن به نام «اردوگاه توئول اسلنگ» است:

<http://portal.unesco.org/ci/cc>

الگوی از درس ارتباطات برای افریقا

یونسکو یک کتاب درسی تخصصی با عنوان «آموزش ارتباطات در افریقا: الگوی درسی» را منتشر کرد که به زبان‌های انگلیسی و فرانسه موجود است. دانشجویان ارتباطات در این منطقه معمولاً از کتاب‌های درسی خارجی استفاده می‌کنند که انطباق اندکی با شرایط اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و نیز فرهنگ‌های محلی دارند. بهای سنگین این کتاب‌ها نیز مانعی بر سر راه توزیع گسترده آن‌هاست. یونسکو امیدوار است این الگوی درسی که به رایگان روی اینترنت قرار گرفته است، به مرجعی تبدیل شود و معیارهایی نو را در زمینه آموزش متخصصان ارتباطات در افریقا پدید آورد:

http://www.unesco.org/webworld/publications/comtraining_en.pdf

جایزه‌هایی برای بانیان صلح

یونسکو طی سال ۲۰۰۲، جوایزی را برای قدردانی از کوشش‌های افراد و شهروندان فعال در راستای دفاع از حقوق بشر و صلح اعطا کرد.

آنگ سان سوکی از میانمار، روز ۴ اکتبر به خاطر تلاش بی‌وقفه و مسالمت‌آمیزش برای استقرار دموکراسی در برمه، به عنوان برنده «جایزه مادانجیت سینگ، به خاطر ترویج مدارا و عدم خشونت» معرفی شد. این جایزه

۱۰۰۰۰۰ دلار را مادانجیت سینگ نویسنده و سیاستمدار هندی که سفیر حسن نیت یونسکو نیز هست، بنیاد نهاده است.

خانانا گوسمائو، رئیس‌جمهوری تیمور شرقی، روز ۹ اکتبر، جایزه صلح فلیکس هوفوئه - بوئی در سال ۲۰۰۲ را به میزان ۱۲۲۰۰۰ یورو دریافت کرد. وی که از قهرمانان جنبش آزادی تیمور شرقی است، در سال ۱۹۹۲ به دست مأموران ارتش اندونزی دستگیر شد و تا سال ۱۹۹۹ در زندان بود.

جایزه آموزش حقوق بشر یونسکو، در روز ۱۲ نوامبر سال ۲۰۰۲، به فرهنگستان حقوق بشر مکزیک اعطا شد. این نهاد که در سال ۱۹۸۳ تشکیل شد، نقشی محوری در روند دموکراسی در مکزیک ایفا کرده است. نهاد یاد شده به خصوص در آموزش و ایجاد شبکه ملی بازرسان ویژه، نقش داشته است.

برنامه‌ریزی صحیح

مؤسسه بین‌المللی برنامه‌ریزی آموزشی وابسته به یونسکو، یک دوره فشرده کارآموزی را برای مدیران آموزشی افغانستان دایر کرده است. مسئولان آموزشی با شرکت در کارگاه‌هایی که بیشتر آن‌ها در کابل تشکیل می‌شود، درس‌هایی را در زمینه تحلیل هزینه و برنامه‌ریزی مالی، بودجه‌بندی آموزشی، مدیریت کارکنان و فضای دانشگاهی و مدیریت راهبردی می‌گذرانند.

۱۸ ذخیره‌گاه جدید زیست کره

۱۸ جایگاه جدید در ۱۲ کشور به شبکه جهانی ذخیره‌گاه‌های زیست کره یونسکو افزوده شد و حوزه ۵ ذخیره‌گاه نیز گسترش یافت. این شبکه امروزه شامل ۴۲۵ جایگاه در ۹۵ کشور است.

ذخیره‌گاه‌های جدید از حیث اندازه، تراکم جمعیت،

ویژگی‌های بوم‌شناختی، کاربرد منطقه‌ای و چالش‌ها بسیار با یکدیگر متفاوت‌اند. بنین، بورکینافاسو و نیجر نخستین ذخیره‌گاه فرامرزی زیست کره در افریقا را ایجاد کرده‌اند. این ذخیره‌گاه که منطقه «دبلیو» (W) نام گرفته است، وسعتی بیش از یک میلیون هکتار را در بر می‌گیرد. در همین حین، جمهوری دومینیکن نیز اولین جایگاه خود به نام ذخیره‌گاه زیست کره جاراگوآ - باهورو کو - انریکیو را به ثبت رساند. این ذخیره‌گاه با وسعتی حدود نیم میلیون هکتار شامل مجموعه‌ای پیچیده از بوم‌سازگان‌ها از قبیل نواحی دریایی و ساحلی تا انواع جنگل‌ها و کوه‌هایی با ارتفاع بیش از ۲۳۰۰ متر و بالاخره دریاچه‌ای منحصربه‌فرد با ارتفاعی زیر سطح دریاست.

معماری سبز

دو جایزه معماری یونسکو که هر ساله اعطا می‌شود، سال ۲۰۰۳ در ارتباط با موضوع توسعه پایدار به چند مهندس جوان داده شد. «جایزه معماری» به مبلغ ۷۰۰۰ دلار، روز دوم دسامبر در ونیز به سه زن ایتالیایی به خاطر تلاش‌هایشان در یافتن شیوه‌هایی پایدار برای احیای زمین‌های بایر شهری اعطا شد. هر سه زن که اریکا بیسیو، جولیا و ایرنه کارپنه‌تو نام دارند، از فارغ‌التحصیلان جدید دانشگاه ژن هستند. آنان طرحی در زمینه شیوه‌های احیای محله میتل برلین ارائه کردند. این محله، مکان اراضی بایر وسیعی است که به شرکت ملی راه‌آهن آلمان تعلق دارند.

جایزه دوم به مبلغ ۳۵۰۰ دلار، که برای معماری منظره اعطا می‌شود، روز ۱۵ ژانویه ۲۰۰۳ به خاطر حفظ و کاربرد مؤثر آب، به ۴ مهندس جوان چینی - دو مرد و دو زن - به اسامی ژانگ لو، هان پینگ‌یوئه، لی ژنگ‌ینگ و لیو یانژوئو اعطا شد. اعطای جایزه، طی مراسمی در دفتر یونسکو در پکن صورت گرفت.

یکی از عمده‌ترین رویدادهای «سال جهانی آب شیرین»، یعنی سال ۲۰۰۳ که یونسکو از بنیان آن است، برگزاری سومین «گردهمایی جهانی آب» بود که در ماه مارس در کیوتو (ژاپن) صورت گرفت. طی این گردهمایی، «برنامه برآورد آب جهان» (WWAP) که ۲۳ مؤسسه سازمان ملل در آن مشارکت دارند و میزبانی آن بر عهده یونسکو است، گزارش خود را با عنوان «توسعه آب‌های جهان» ارائه کرد. این اولین گزارش از یک رشته گزارش‌هایی است که قرار است در مورد وضعیت منابع آب در جهان تهیه شود.

گزارش یاد شده به طرح موضوعها و مشکلات مهمی پرداخته است که طی بررسی‌های موردی دقیقی در خصوص چند حوضه مشخص رودخانه‌ای تعیین شده‌اند. یکی از هدف‌های این سال تأکید بر «بیانیه هدف هزاره سازمان ملل» دایر بر کاهش ۵۰ درصدی در نسبت مردمان محروم از آب آشامیدنی در جهان تا سال ۲۰۱۵ و نیز توقف بهره‌برداری ناپایدار از منابع آب است. هدف دیگری که به تأیید «اجلاس سران جهانی در مورد توسعه پایدار» (ژوهانسبورگ، آفریقای جنوبی) رسیده است، کاهش ۵۰ درصدی در نسبت مردمان محروم از خدمات اساسی بهداشت در جهان تا سال ۲۰۱۵ است.

یک گزارش تازه در خصوص وضعیت صخره‌های مرجانی جهان حاکی است که برخی از نواحی مرجانی که در سال‌های ۹۸-۱۹۹۷ دچار عارضه رنگ باختگی شدید شدند، رفته رفته رو به بهبود نهاده‌اند. این گزارش با عنوان وضعیت صخره‌های مرجانی جهان: ۲۰۰۲ به ابتکار «شبکه جهانی نظارت بر صخره‌های مرجانی» (GCRMN) متشکل از دولت‌ها، مؤسسه‌ها و سازمان‌های غیردولتی از ۸۰ کشور جهان و توسط مؤسسه علوم دریایی استرالیا (AIMS) انتشار یافته است. کمیسیون بین دولتی اقیانوس‌شناسی یونسکو (IOC)، از حامیان و بنیان این شبکه است.

طبق گزارش، از مهم‌ترین خطرهایی که متوجه صخره‌های مرجانی می‌شود، از جانب بشر برمی‌خیزد. گزارش همچنین هشدار داده است که امسال پدیده ال نینو - پدیده گرم شدن نامتعارف بخش استوایی اقیانوس آرام که علت اصلی رنگ باختگی صخره‌های مرجانی در سال‌های ۹۸ - ۱۹۹۷ بود، ممکن است احیای صخره‌های مرجانی را به تأخیر اندازد. براساس ارزیابی این گزارش، سالانه معادل ۳۷۵ میلیارد دلار «کالا و خدمات» (از قبیل ماهی، گردشگری، امنیت ساحلی و نظایر آن) از صخره‌های مرجانی تأمین می‌شود و حیات و معاش ۵۰۰ میلیون نفر به طور مستقیم یا غیرمستقیم به این صخره‌ها وابسته است.

شبیه‌سازی نمی‌خواهیم

این جنایت است یا شیادی؟ اعلام خبر اولین شبیه‌سازی یک انسان، از سوی یک فرقه شهرت‌طلب برای جامعه علمی کاملاً معتبر و قانع‌کننده نبود، اما موجی از بیزاری و ناراحتی را در سراسر جهان برانگیخت. کوئیچیرو ماتسوئورا، دبیرکل یونسکو «این گونه اعمال جنایتکارانه و اضطراب‌آور» را محکوم کرد. وی بند ۱۱ بیانیه جهانی یونسکو در مورد زن انسانی و حقوق بشر را مورد تأکید قرار داد که مقرر می‌دارد: «اعمال خلاف شأن بشری از قبیل شبیه‌سازی انسان مجاز نخواهد بود». ماتسوئورا افزود: «اگر علم و فناوری بدون در نظر گرفتن اصول اخلاقی توسعه یابد، انسان نخواهد توانست پیشرفت کند؛ بنابراین من از رهبران سیاسی کلیه کشورهای جهان و جامعه علمی، روشنفکری و حقوقی می‌خواهم تا با گزینش تدبیرهایی مناسب در سطوح ملی و بین‌المللی، در اسرع وقت با این چالش‌ها که خطری برای یگانگی بی‌بدیل انسان است، برخورد کنند».

به سوی بیانیه‌ای در مورد داده‌های ژنتیک

نهمین نشست کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی یونسکو (IBC) از ۲۶ تا ۲۸ نوامبر گذشته به دعوت دولت کانادا و با حمایت کمیسیون ملی یونسکو در کانادا، در شهر مونترآل برگزار شد. طی این نشست، چارچوب بیانیه بین‌المللی در مورد داده‌های ژنتیک انسانی که پیش‌نویس آن سال گذشته تهیه شده بود، تحت بررسی قرار گرفت.

کمیته بین‌المللی اخلاق زیستی طی نشست مونترآل میشل ژان، معاون پیشین وزیر بهداشت کانادا را به سمت رئیس جدید خود انتخاب کرد. کمیته همچنین موضوع‌های دیگری را تحت بررسی قرار داد که از آن جمله‌اند: تشخیص ژنتیک پیش از پیوند و مداخلات نطفه‌ای؛ استعداد آسیب‌پذیری و تحقیقات ژنتیک و پیامدهای آینده سرانجام اینکه امکان تهیه سندی جهانی در خصوص اخلاق زیستی نیز در کمیته، مورد بحث و مشاوره قرار گرفت.

علم بدون اعتماد

باور گسترده به فواید علم، مدت مدیدی بدون هیچ گونه چالشی رایج بوده است. به عقیده بسیاری، راه‌حل تمامی مشکلات جهان از تأمین غذای بشر گرفته تا تأمین سلامت و غیره در علم نهفته بود. اما این باور امروزه دیگر صحیح تلقی نمی‌شود، تردیدهای بسیار سر بر آورده‌اند و مسیری که علم در پیش گرفته است - از اتم گرفته تا دست‌کاری‌های ژنتیک - به گونه فزاینده‌ای با اعتراض رو به رو شده است.

چگونه می‌توان به احیای اعتماد بین علم و اجتماع اقدام کرد؟ این موضوع یک «گردهمایی جوانان» بود که در تاریخ ۳ دسامبر به دعوت کمیسیون جهانی یونسکو برای اخلاق دانش علمی و فناوری (COMEST) و کاخ اکتشاف (پاریس) که محل گردهمایی بود، برگزار شد. در این نشست، چهار دانشمند جوان از نروژ، سوئد، هلند و فرانسه در حضور دانشجویانی از دانشگاه‌های مختلف، به بحث درباره اعتماد در علم و آزادی علمی پرداختند. به موازات این گردهمایی، کامست (COMEST) نیز که ریاست آن را ینس اریک فنستاد، استاد نروژی منطق ریاضیات به عهده دارد، یک نشست کاری دو روزه داشت.

آموختن برای بهتر زیستن

ریشه‌کنی بی‌سوادی امری ضروری است. ضروری، تنها نه از این نظر که هر انسان بتواند به تمامی شکوفا گردد، بلکه از آن رو که بی‌عدالتی و فقر نیز پس رانده شود. در این گزارش شیوه‌های پرداختن به مشکل بی‌سوادی را از نظر می‌گذرانیم.



پائولو فریره، فیلسوف برزیلی می‌گفت آموزش، آزادی است، اما نقطه مقابل این ادعا نیز می‌تواند درست باشد و گواه این سخن، صدها میلیون انسانی هستند که بی‌سوادی آنان دام اسارتشان است. برای مثال، مأموران فاسد ادارات دولتی در شرق هند کمک‌های غذایی روستاییان فقیر را به آن‌ها نمی‌دهند، زیرا این محرومان بی‌سواد قادر به خواندن فهرست رسمی دریافت‌کنندگان کمک نیستند و نمی‌دانند که باید حق خویش را مطالبه کنند. یا در بنگلادش، زنانی که شوهرانشان آنان را ترک می‌کنند، گاه با فرزندانشان از گرسنگی می‌میرند؛ زیرا قادر نیستند ازدواج‌شان را به ثبت برسانند و در نتیجه نمی‌توانند هیچ حقی را مطالبه کنند.

شمار بی‌سوادان جهان (تا سال ۲۰۰۳) ۸۶۱ میلیون نفر برآورد شده است که ۱۴۰ میلیون نفر از آنان در سنین ۱۴ تا ۲۴ سالگی هستند، در صورتی که حق برخورداری از آموزش از بیش از ۵۰ سال قبل جزو حقوق اولیه بشر به شمار می‌رود. البته در مورد تعریف بی‌سوادی، سخن بسیار است. اما همگان اذعان دارند که اگر بخواهیم که هر مرد، زن و کودکی بتواند آزادانه شکوفا شود، باید این مشکل برطرف گردد. تعهد جامعه جهانی در مورد تأمین آموزش برای همه تا سال ۲۰۱۵، که در مجمع جهانی آموزش در سال ۲۰۰۰ در داکار مورد تأکید قرار گرفت، نیرومندترین ابزار برای پرداختن به این مشکل به شمار می‌رود.

اگر می‌خواهیم کودکان امروز بزرگسالان بی‌سواد فردا نباشند، باید بی‌درنگ آموزش پایه باکیفیتی را برایشان تأمین کنیم. با این وصف، جامعه بین‌المللی تاکنون کاری بیش از اقدامات نمایشی صورت نداده است. این جامعه به تعهدات انجام شده در داکار عمل نکرده است، تعهداتی که به موجب آن کشورهایی که به راستی مایل به پیشبرد آموزش برای همه هستند، نباید دچار ناتوانی ناشی از کمبود امکانات شوند.

کشورهایی که شیوه آموزش رایگان را اجرا می‌کنند، بدون دریافت کمک‌های افزوده توسعه، در اداره تعداد زیادی از دانش‌آموزان تازه با دشواری‌هایی رو به رو خواهند شد. افزایش سرسام‌آور شمار دانش‌آموزان و برهم خوردن نسبت آنان با امکانات آموزشی، قطعاً آسیب‌هایی را متوجه کیفیت آموزش می‌کند. «دهه سوادآموزی سازمان ملل» (۱۲ - ۲۰۰۳) می‌تواند این نکته را مورد تأکید قرار دهد که به موازات افزایش شمار دانش‌آموزان،

تدبیرهایی جهت حفظ کیفیت آموزشی اعمال گردد. تأمین دسترسی به مدرسه، تمامی مشکلات را حل نخواهد کرد. تا زمانی که چاره‌ای برای انبوه بزرگسالان و جوانانی که هرگز پایشان به مدرسه نرسیده است، نیندیشیم و برای میلیون‌ها کودکی که پیش از آموختن خواندن و نوشتن، مدرسه را ترک می‌کنند کاری نکنیم، بی‌سوادی از بین نمی‌رود. اگر بخواهیم کاهش ۵۰ درصدی شمار بزرگسالان بی‌سواد را که یکی از هدف‌های تعیین شده در اجلاس داکار است تحقق بخشیم، باید در پی ابداع روش‌های آموزشی جدیدی باشیم؛ زیرا تاکنون برنامه‌های رسمی برای سوادآموزی بزرگسالان نتایج چشمگیری در بر نداشته است.

مقتضیات روش‌های تازه هم‌اکنون آشکار است: ارائه ساعات و برنامه‌های درسی انعطاف‌پذیر، آموزش آموزگاران برای کاربرد روش‌های تدریس فعال، اعطای امکان اظهارنظر به فراگیران در خصوص برنامه‌های آموزشی که به ایشان ارائه می‌شود، و بالاخره از همه مهم‌تر اینکه (با توجه به سه تجربه بسیار متفاوت و موفقیت‌آمیز یاد شده در این گزارش "مراکز مردمی" در بنگلادش، "طرح اندیشه" در هند و "یک مدرسه" در حلبی‌آبادهای دهلی نو) فراگیران باید قادر باشند منافع مهارت‌های آموخته شده را لمس کنند. آنان باید بتوانند این مهارت‌ها را به گونه‌ای پویا در مبارزه علیه بی‌عدالتی و عوامل تنگدستی‌شان، و برای ارتقای سطح زندگی خویش به کار گیرند.

برندان اومالی

به مبارزه علیه مشکل جهانی بی‌سوادی ادامه دهیم

بی‌سوادی که در کشورهای فقیر ابعادی تکان‌دهنده دارد، یکسره رو به کاهش است، اما یونسکو و سازمان‌های بین‌المللی دیگر هشدار داده‌اند که هنوز تا پیروزی در این نبرد، راه بس درازی در پیش است.

کاهش بودجه آموزش در بعضی از کشورها، به ویژه در کشورهای کمونیستی، پیشرفت‌های دهه‌های گذشته در عرصه مبارزه با بی‌سوادی را در معرض فروپاشی قرار داده است. در بسیاری از کشورهای افریقایی، برای آموزش انبوه دانش‌آموزان تازه وارد و نیز جبران تلفات ایدز در صفوف آموزگاران، نیاز به تربیت میلیون‌ها آموزگار وجود دارد. در برخی از کشورها مانند افغانستان یا تیمور شرقی، حتی گشایش دوباره مدارس با مشکلات بسیار رو به‌روست چه رسد به اندیشیدن درباره مسائل آینده آن‌ها.

یونیسف طی گزارشی تحقیقاتی در سال ۱۹۹۸ اعلام کرد که هر چند میزان بی‌سوادی در قرن بیستم به گونه چشمگیری کاهش یافته، اما کاملاً محتمل است که این میزان در قرن بیست‌ویکم رو به افزایش بگذارد. چند سازمان بین‌المللی دیگر با ابراز همین بدبینی، یادآوری کرده‌اند که قحطی، جنگ و بلایای طبیعی موجب آوارگی گروه‌هایی بزرگ و محرومیت کامل یا نسبی کودکان این گروه‌ها از تحصیل، طی دوره‌های طولانی شده است.

طبق محاسبات یونسکو، حدود یک میلیارد از ۶ میلیارد جمعیت جهان، نه خواندن می‌دانند و نه نوشتن. این نسبت حاکی از پیشرفتی بزرگ در مقایسه با دهه ۱۹۵۰ است. چه در آن سال، در اولین تحقیق در مورد بی‌سوادی اعلام شده بود که ۴۴ درصد از مردم جهان بی‌سوادند.

هر چند فاصله زنان و مردان در این زمینه در حال کاهش است، اما هنوز دوسوم از بی‌سوادان را زنان و دختران تشکیل می‌دهند. تحقیقات تازه نشان داده است که زنان نسبت به مردان با سرعت بیشتری به آموزش و سواد دسترسی می‌یابند. این گرایش در افریقا بسیار محسوس است؛ زیرا نسبت زنان بی‌سواد بالای ۱۵ سال در این قاره طی دهه گذشته ۴/۶ درصد کاهش یافته و به ۴۹ درصد رسیده است.

با این وصف، بی‌سوادی مشکل بسیار فراگیری است. نشست جهانی آموزش که در سال ۲۰۰۰ در داکار برگزار شد، رشته هدف‌هایی را برای خود تعیین کرد تا بتواند برنامه آموزش برای همه را تا سال ۲۰۱۵ عملی سازد. اما گزارش پیشرفت که یونسکو منتشر کرده است، چندان دلگرم‌کننده نیست: بیش از ۷۰ کشور، دست کم به یکی از هدف‌های داکار نایل نخواهند شد؛ به ویژه، دسترسی تمام کودکانی که در سن تحصیل هستند به آموزش رایگان و با کیفیت، رفع نابرابری‌های ناشی از جنسیت، و تقلیل ۵۰ درصدی در تعداد بی‌سوادان بزرگسال.

۲۸ کشور شامل حدود ۲۰ کشور جنوب صحرای افریقا، و نیز هند و پاکستان به احتمال قوی به هیچ یک از این سه هدف عمده نایل نخواهند شد. بعضی از کشورهای شمال افریقا و شبه جزیره عربستان نیز هنوز فاصله زیادی تا تحقق هدف‌ها دارند. کاهش بودجه آموزش پیش‌دبستانی و نظام‌های آموزشی به طور کلی در مرکز و شرق اروپا حتی سبب شده است که نسبت بالای باسوادی در این کشورها سیر نزولی در پیش گیرد.

در سطح جهانی، ۷۸ کشور احتمالاً موفق نخواهند شد که میزان بی‌سوادی بزرگسالان را تا سال ۲۰۱۵ به نصف کاهش دهند. در این فهرست نام کشورهایی چون بنگلادش، چین، هند و پاکستان مشاهده می‌شود که جزو پرجمعیت‌ترین کشورهای جهان‌اند و ۶۱ درصد از بی‌سوادان بزرگسال جهان را در خود جای داده‌اند.

حتی کشورهایی که به نظر می‌رسد پیشرفت بهتری داشته‌اند، قادر نخواهند بود بدون کمک‌های بزرگ بین‌المللی هدف‌های داکار را عملی سازند. بانک جهانی کوشیده است این نیازهای مالی را، به ویژه در افریقا، برآورده کند. این قاره تا سال ۲۰۱۵ سالانه به ۵/۲ میلیارد و برخی سال‌ها حتی به ۲/۴ میلیارد دلار کمک احتیاج دارد. بانک جهانی همچنین یادآوری کرده است که هزینه شیوع ایدز در کشورهایی چون رواندا، ملاوی یا زامبیا مستلزم آن است که بودجه‌های آموزشی آن‌ها سالانه ۴۵ درصد افزایش یابد. با این همه، مشاهده می‌کنیم که کمک‌های دوجانبه و چندجانبه به توسعه آموزش، روند کاهشی داشته است.

البته اگر اراده سیاسی وجود داشته باشد، حتی در کشورهای بسیار فقیر هم می‌توان گام‌هایی بزرگ برداشت. کوبا پس از انقلاب ۱۹۵۹ توانست با بسیج کردن تعداد ۲۷۰۰۰۰ نفر از افراد بزرگسال، میزان بی‌سوادی را ظرف چند سال از ۲۳ درصد به ۳ درصد کاهش دهد. اخیراً در هائیتی که ۵۲ درصد از مردم آن بی‌سوادند، هزاران مرکز آموزشی دایر شده است تا این نسبت را تا سال ۲۰۰۴ به ۲۵ درصد کاهش دهند.

در کشورهای ثروتمند نیز ...

به هر صورت، کوشش بسیار عظیمی باید به عمل آید. برای تأمین آموزش ابتدایی جهت تمامی کودکان تا سال ۲۰۱۵ باید ۱۵ میلیون آموزگار دیگر (از جمله ۳ میلیون نفر در جنوب صحرای افریقا) تربیت شوند. این امر مستلزم سرمایه‌گذاری‌های عظیمی در زمینه تربیت آموزگار است؛ اما از سویی هم، کشورهای رو به توسعه در حفظ آموزگاران خود با دشواری رو به رو هستند؛ زیرا کشورهای ثروتمند، آن‌ها را جذب می‌کنند.

در بسیاری از کشورهای ثروتمند که عموماً می‌پندارند بی‌سوادی در آن‌ها به لطف آموزش همگانی و رایگان ریشه‌کن شده است، حدود یک چهارم مردم آن‌ها از مطالعه بروشورهای لوازم خانگی ناتوان‌اند. هیچ کشوری از «بی‌سوادی عملی»؛ یعنی فراموش کردن یا هرگز نیاموختن مهارت کافی خواندن و نوشتن برای استفاده در زندگی روزمره، در امان نیست. وجود این پدیده به طور آشکارا گویای نقایص نظام‌های آموزشی در کشورهای ثروتمند است.

گسترده‌گی بی‌سوادی کارکردی در کشورهای ثروتمند به تازگی در دهه ۱۹۹۰ آنگاه آشکار شد که سازمان همکاری و توسعه اقتصادی، به تحقیقی بین‌المللی در مورد وضعیت سواد افراد ۱۶ تا ۶۵ ساله در ۲۲ کشور اقدام کرد. این تحقیق فاصله مشخصی را بین سال‌های تحصیل و مهارت‌های کسب شده، آشکار ساخت. اما موضوع تکان‌دهنده‌تر، حجم وسیع تعداد افرادی بود که پس از دریافت آموزش پایه خواندن و نوشتن، به علت عدم کاربرد این مهارت‌ها، دوباره به وضعیت بی‌سواد بازگشته بودند.

مدت‌ها تصور می‌شد که ۵ سال مدرسه رفتن، برای فراگیری خواندن و نوشتن کافی است؛ اما امروزه معلوم شده است که دوره تحصیلات شش تا هشت سال، به زحمت می‌تواند برای کسب میزانی از سواد که در جوامع پیچیده کنونی لازم است، کافی باشد. با وجود این، میزان بالای بی‌سوادی کاربردی در کشورهایی که دوازده سال تحصیل را اجباری کرده‌اند، نشانگر آن است که تمامیت نظام آموزشی نیاز به بازنگری دارد.

یویانا شارما

■ اصل لذت

■ به مبارزه علیه مشکل جهانی بی‌سوادی ادامه دهیم

■ انقلاب آرام

■ معلم به عنوان راهنما

درس بنگلادش

یک کلاس مدرسه نوین

مشکلی جهانی

■ زندان‌شکنان

برنامه زندانیان امریکا

■ صدای تحوّل

فرایندی از قدرت در هند

■ سدّ زبان

کمکی به اقلیت‌ها

■ گشودن درها

رایگان شدن تحصیل در کنیا

■ بهشت در حلبی‌آباد

مدرسه‌ای پیشرو در دهلی

■ مرزهای نو

ده سال برای موفقیت

■ درج‌ازدن برنامه‌های
داکار

کمبود کمک

طبق نتایج به دست آمده در یک سنجش ملی سوادآموزی بزرگسالان که در امریکا صورت گرفته است، حدود ۷۰ درصد از ۲ میلیون زندانی در این ثروتمندترین کشور جهان، آن قدر از مهارت خواندن برخوردار نیستند که بتوانند در امور روزمره از آن استفاده کنند و یا از عهده کاری بیش از کارهای دستی برآیند.

رائول رومرو، دستیار سرپرست آموزش ندامتگاهی در کالیفرنیا که نیمی از زندانیان آن بیسوادند می گوید: وقتی که ابزارهای مشروع موفقیت در جامعه کاستی می یابد، بی سوادی به یکی از علل اصلی بزه کاری و در نتیجه، زندانی شدن افراد بدل می شود.

زندان سن کوئنتین در نزدیکی سان فرانسیسکو، محل نگهداری تعداد ۶۰۰۰ زندانی شامل ۶۰۰ محکوم به اعدام است. این زندان با تعداد ۳ کلاس درس، ۱۰ معلم و شمار متغیری از افراد داوطلب خدمات آموزشی، از حیث آموزش جزو بهترین زندان کالیفرنیا به شمار می رود. روش های سنتی آموزش در مورد بسیاری از زندانیان این مکان مؤثر نبود و آنان از یادگیری شانه خالی می کردند.

به گفته ژان بریسی، مدیر آموزش زندان، به همین دلیل معلمان تصمیم گرفتند روشی مبتنی بر «زبان تجربه» را به کار گیرند. آنان از زندانیان می خواهند که داستان زندگیشان را تعریف کنند و معلمان از کلمات همین داستان ها برای آموزش افراد بهره می گیرند. بریسی می گوید: «بدین ترتیب، سرعت یادگیری آنان بسیار افزایش می یابد؛ زیرا این یادگیری حائز معنایی در زندگی آنان است». معلمان برای آنکه حلقه بی سوادی را بشکنند به زندانیان، داستان های ویژه کودکان را می آموزند تا آنان بتوانند طی ساعات ملاقات، این داستان ها را برای کودکان خویش بخوانند. به منظور اعتبار بخشیدن به کوشش های زندانیان، طی مراسمی در کلیسای زندان که خانواده ها نیز در آن حضور دارند، به فراگیران مدارک رسمی تحصیلی اعطا می شود.

البته سن کوئنتین، به هیچ وجه مکان مناسبی برای درس خواندن نیست. زندانیان علاقه مند به تحصیل باید روی تخت خواب های چند طبقه سلول های شلوغ و در میان هیاهویی کرکننده، درس ها را حاضر کنند. آنان به خاطر درس خواندن، ناگزیر هستند گاه هفته ها چنین محیطی را تحمل کنند و از پول توجیبی که می توانند با کار کردن به جای درس خواندن داشته باشند، چشم پوشی نمایند. بریسی، برآورد می کند که با امکانات تحت اختیارش تنها می تواند به ۱۰ درصد از زندانیان رسیدگی کند.

برخی از زندانیان با انگیزه، پیشرفت های عجیبی می کنند. مثلاً نیبویه آنان ۲۴ ساله، توانسته است پس از ۱۴ سال ترک تحصیل، کلاس ها را به پایان برد و گواهی فارغ التحصیلی را دریافت کند. وی می گوید، سواد فقط زیربنای تحصیل و مهارت های مفید کاری نیست، بلکه ابزاری برای رشد شخصی نیز است. او می افزاید: «من فرزند خیابانم و کاری جز فروش مواد مخدر بلد نیستم، اما حالا می بینم مهارت هایی را به دست آورده ام که می توانم از آن ها استفاده کنم».

نیبویه آنان، موفقیت خویش را مرهون پاتریکمیمس، رئیس «طرح دسترسی» می داند. این طرح متشکل از ۲۳ نفر از زندانیان آموزشیار است که برای انتقال فواید آموزش به دیگران گردهم آمده اند. میمس که به جرم قتل درجه دوم به ۱۵ سال حبس محکوم شده، توانسته است گواهینامه فراغت از تحصیل مکاتبه ای کالج را دریافت کند. وی در میان زندانیان، صاحب نفوذ است؛ زیرا در عین زندانی بودن توانسته است نشان دهد که اگر هر فرد خودش بخواهد، می تواند به پیشرفت هایی چشمگیری نایل شود.

میمس تعریف می‌کند که چطور در کلاس سوادآموزی به کرمیت جانسون ۳۷ ساله، انشانویسی را آموخته است: «من از او خواستم تا انشایی در مورد پیراهنش بنویسد. بعد طرز انشانویسی را به او آموختم و گفتم: حالا انشایی درباره نیم‌تنه‌ات بنویس. کرمیت، حالا متوجه شده است که از پس این کار برمی‌آید».

وزارت آموزش امریکا، طی انجام تحقیقاتی نتیجه گرفته است که اجرای برنامه‌های آموزشی در زندان، احتمال تکرار ارتکاب جرم را نزد زندانیان آزاد شده، ۲۹ درصد کاهش می‌دهد؛ اما در کالیفرنیا که بزرگ‌ترین جمعیت زندانیان امریکا را دارد، فقط ۲ درصد از بودجه سالانه زندان‌ها صرف آموزش می‌شود. بریسی می‌گوید: «این یعنی صرفه‌جویی کاذب».

استفن فیلیپس

گشودن درها

تجربیات کنیا و اوگاندا نشان می‌دهد که رایگان‌سازی تحصیل، نخستین گام به سوی تأمین آموزش ابتدایی برای همگان است، اما به این ترتیب ممکن است کیفیت آموزش تنزل یابد.

در مدرسه ابتدایی ایانی در حومه نایروبی، ۱۲۰ دانش‌آموز در کلاسی با ظرفیت ۴۰ نفر نشسته‌اند. نیمکت کم است و اغلب بچه‌ها روی زمین نشسته، و دفترهایشان را روی زانوهایشان گذاشته‌اند. جین اونیانگو، آموزگار، گچ ندارد تا بتواند روی تخته سیاه ترک‌خورده چیزی بنویسد. او درس علوم طبیعی را برای دانش‌آموزان دیکته می‌کند.

پس از آنکه دولت جدید با عمل به وعده انتخاباتی خود تحصیل را رایگان اعلام کرد، مدرسه ایانی نیز مانند همه مدرسه‌های کنیا شاهد ورود سیلی از دانش‌آموزان جدید بود.

تحقق آموزش برای همه، کار بسیار دشواری است و این سختی در جنوب صحرای افریقا چند برابر می‌شود. ۴۰ درصد از ۱۱۵/۴ میلیون کودک محروم از تحصیل در جهان، در این منطقه به سر می‌برند و این تنها منطقه جهان است که تعداد دانش‌آموزان ابتدایی آن طی ده سال گذشته کاهش یافته است.

عواملی همچون بازپرداخت وام‌های سنگین خارجی، نبود سرمایه‌گذاری، جنگ‌های درازمدت داخلی، سیاست‌های غلط دولتی، فساد و مدیریت اشتباه سبب کاهش شدید بودجه‌های عمومی در بخش آموزش شده است.

اما یورش ۲/۵ میلیون دانش‌آموز جدید به مدارس کنیا پس از رایگان شدن تحصیل، آشکار ساخت که تمایل به

فراگیری خواندن و نوشتن و به طور کلی آموزش بهتر، نزد مردم بسیار شدید است. شمار دانش‌آموزان ابتدایی یکباره به ۸/۷ میلیون نفر افزایش یافته است. مدرسه‌هایی که به طور معمول پذیرای ۱۶۰ دانش‌آموز بودند، حالا با بیش از ۳۰۰۰ تقاضای ثبت‌نام مواجه‌اند.

پس از آنکه مسئولان مدرسه ابتدایی المپیک در نایروبی، به علت نبود ظرفیت، تقاضای ثبت‌نام والدین ۵۰۰۰ کودک را رد کردند، آن‌چنان جنجالی به راه افتاد که پلیس ناچار شد که مداخله کند. دولت در سال ۱۹۷۴ آموزش ابتدایی تا سال چهارم را رایگان اعلام کرده، و در سال ۱۹۷۸ تمامی دوره ابتدایی را مشمول این قانون ساخته بود. اما دولت در اواسط دهه ۸۰ این قانون را لغو کرد و از والدین خواست تا در هزینه‌های تحصیل کودکان خود مشارکت کنند. از آن پس، شمار بی‌سوادان یکسره افزایش یافته است.

امروزه، کمبود در همه زمینه‌ها اعم از مدرسه، بودجه، لوازم و آموزگار بیداد می‌کند. رایلا اودینگا، وزیر امور عمومی و مسکن و عضو بلندپایه «ائتلاف رنگین‌کمان ملی» که به مردم کشورش وعده دسترسی همگانی و رایگان به آموزش ابتدایی را داده است، می‌گوید: «ما می‌دانیم که دچار کمبود کلاس هستیم، اما هر جا که ممکن باشد از کلیساهای، مسجدها، اماکن عمومی و چادر استفاده خواهیم کرد».

دولت برآورد کرده است که برای تأمین آموزش تعداد ۲۷ میلیون دانش‌آموز، به طور سالانه به ۱۴۰ میلیون دلار (به گفته برخی از مسئولان حتی ۲۰۰ میلیون دلار) بودجه اضافی نیاز دارد. مقامات در سال ۲۰۰۳ توانستند فقط ۶/۵ میلیون دلار برای مدارس در نظر بگیرند. بانک جهانی، صندوق بین‌المللی پول و سایر نهادهای بین‌المللی در سال ۱۹۹۷، کمک‌های مالی خود را به دولت پیشین به دلیل فساد اعضای آن قطع کردند.

یک میوه‌فروش دوره‌گرد در بنیری، زادگاه پرزیدنت کیباکی می‌گوید: «دولت برای احداث مدارس و فعالیت‌های گوناگون، دیگر سهمی از والدین نمی‌گیرد. به‌علاوه، دولت هزینه کتاب‌های درسی، میز و صندلی و گچ را می‌دهد و برای مدرسه‌ها نگهبان استخدام می‌کند. ما حالا فقط باید لباس مدرسه را برای بچه‌هایمان بخریم».

در آن سوی مرز، در اوگاندا اصلاحاتی در راستای آموزش ابتدایی همگانی صورت گرفته است که یکی از کامل‌ترین موفقیت‌ها در کشورهای جنوب صحرای آفریقا محسوب می‌شود. در عین حال، ابعاد عظیم کوششی که باید صورت گیرد نیز در اوگاندا آشکار شده است. این کشور برخلاف کنیا از کمک‌های گسترده نهادهایی بین‌المللی همچون بانک جهانی، یونیسف، یونسکو، برنامه جمعیت سازمان ملل (UNDP)، برنامه غذایی جهانی و اتحادیه اروپا برخوردار بوده است. البته به این فهرست باید کمک‌های مؤسسات کمک به توسعه کشورهای همچون آلمان، اتریش، کانادا، دانمارک، آمریکا، فرانسه، ایرلند، ایتالیا، ژاپن، نروژ و هلند را نیز افزود.

کاری بس عظیم

پس از اینکه دولت اوگاندا در سال ۱۹۹۷ اعلام کرد که چهار فرزند اول هر خانواده می‌توانند از تحصیل رایگان برخوردار شوند، شمار متقاضیان ثبت‌نام دوبرابر شد و از ۲/۹ به ۵/۸ میلیون نفر رسید. خیدو ماکوبویا، وزیر آموزش اوگاندا می‌گوید: «ما نسبت کودکان در حال تحصیل در دوره ابتدایی را از ۵۴ درصد در سال ۱۹۹۶ به ۷۲ درصد در سال گذشته رساندیم»، اما این تلاش با معضل عظیم کمبود مدرسه برخورد کرد؛ زیرا اغلب مدارس بر اثر جنگ‌های داخلی، در دوره حکومت‌های دیکتاتوری ایدیامیندادا و میلتنوابوته ویران شده بودند. جرالدين نامیرمبه بیتمازیره، وزیر مشاور در آموزش ابتدایی می‌گوید: «بیش از دو میلیون کودک که به فروش انبه در

خیابان یا شکار پرندگان در دشت مشغول بودند، یکباره وارد مدارس شدند. کار بسیار عظیمی لازم بود، ناگهان دیدیم که برای هر ۱۱۰ دانش‌آموز فقط یک معلم داریم».

مستولان با دو برابر کردن تعداد معلمان، شمار آنان را به ۱۲۵۰۰۰ هزار نفر رساندند و ۵۱۲۰۳ کلاس درس احداث کردند. از سوی دیگر، ۳۶۶۷۴ کلاس جدید نیز در دست احداث است، که به آمار چشمگیر پیشین افزوده خواهد شد. به تعداد میزهای مدرسه ۸۷۰۰۰ عدد افزوده شد و شمار کتاب‌های درسی اهدایی از طرف دولت از ۱۶۰۰۰ جلد در سال ۱۹۹۸ به سه میلیون جلد در سال ۱۹۹۹ رسید. با این وصف، این سرمایه‌گذاری‌های عظیم، برای پاسخگویی به نیازهای آموزشی کافی نیست و کشور همچنان با مشکلاتی روبه‌روست که کیفیت آموزش را تهدید می‌کنند.

با ثبت نام ۷/۵ میلیون کودک اوگاندایی در ۱۳۳۳۲ مدرسه ابتدایی، به هر معلم به طور متوسط ۶۰ دانش‌آموز واگذار می‌شود. برخی از مدارس بی‌اندازه شلوغ‌اند و تعداد دانش‌آموزان کلاس‌های آن‌ها به ۱۵۰ نفر می‌رسد. در بسیاری از مدارس روستایی، دیوارها و کف‌ها ترک خورده است، در و پنجره‌ها شکسته است و سرویس‌های بهداشتی وضعیت نامناسبی دارد. کمبود میز هنوز بسیار شدید است و کودکان در کلاس‌های کوچک، به جای صندلی از سنگ استفاده می‌کنند. کلاس‌های درس در مدرسه ابتدایی کاواسو در موکونو، زیر سایه درختان تشکیل می‌شود؛ به گفته یکی از معلمان، پولی که برای ساختن مدرسه تعیین شده بود، به سرقت رفته است. با وجود افزایش چشمگیر کتاب‌های درسی اهدایی از طرف دولت، کتاب‌های ریاضیات، علوم طبیعی، زبان انگلیسی و علوم انسانی بین گروه‌های سه نفری دانش‌آموزان تقسیم می‌شود.

پلمورفی، کارشناس بانک جهانی در کامپالا می‌گوید: هر چند وزارت آموزش ۱۱۴ دلار برای هر دانش‌آموز ابتدایی در سال ۱۹۹۹ هزینه کرده است، اما این مبلغ برای تأمین آموزشی با کیفیت برای همگان کافی نیست. وی از دولت می‌خواهد در برخورد با کارمندانی که بودجه‌های آموزشی را سرقت یا اختلاس می‌کنند، شدت عمل نشان دهد.

خیدو ماکوبویا خاطرنشان می‌سازد که اوگاندا، ۳۱ درصد از بودجه سالانه‌اش را صرف آموزش می‌کند و ۷۰ درصد از این مبلغ کلان به آموزش ابتدایی اختصاص دارد، اما بدون تداوم کمک‌های مالی خارجی که سال ۲۰۰۲، ۸۰ درصد از ۷۱۰ میلیون دلار سرمایه‌گذاری شده، طرح دسترسی به آموزش در اوگاندا را تأمین کرد، مبارزه در راه تأمین آموزش همگانی ناکام ماند. برنامه آموزشی اوگاندا بسیار فراتر از برنامه‌هایی است که در کنیا، تانزانیا و سایر کشورهای جنوب صحرای افریقا در دست اجراست. با این وصف، هنوز هم یک چهارم از کودکان اوگاندایی، از دسترسی به آموزش ابتدایی محروم‌اند.

واچیرا کیگوتو

بسیج گسترده جهانی به منظور تحقق آموزش ابتدایی همگانی تا سال ۲۰۱۵، اهرم عمده‌ای برای حذف بیسوادی است. این بسیج، تعهدی است که ۱۸۰ کشور، سازمان ملل متحد، اعطاکنندگان کمک‌های مالی و نمایندگان جامعه مدنی در اجلاس جهانی آموزش داکار (سنگال) در سال ۲۰۰۰ بر دوش گرفتند.

در اجلاس داکار، کشورهای در حال توسعه متعهد شده بودند که قبل از سال ۲۰۰۰، طرح را به عنوان یک اقدام ملی، به منظور تحقق آموزش برای همه آغاز کنند. جامعه بین‌المللی نیز وعده داده بود ترتیبی اتخاذ نماید که هیچ‌یک از کشورهای که در پی تحقق این هدف برمی‌آیند، به علت «نبود امکانات» در اصلاحات درنمانند. اجلاس گروه هشت در کانادا از ابتکار اجرای سریع بانک جهانی در این راستا حمایت کرد. هدف از این ابتکار، از یک سو ارزیابی طرح‌های اقدام ملی و حمایت از آن‌ها، و از سوی دیگر دریافت سرمایه‌های لازم از کشورهای کمک‌کننده و اعطای آن به کشورهای آماده اجرای اصلاحات بود. این روند منجر به آن شد که ده‌ها کشور به منظور برقراری آموزش ابتدایی رایگان، در نظام‌های آموزشی خود بازنگری کنند.

چشمگیرترین رویداد، زمانی بود که موآی کبابکی، رئیس‌جمهور کنیا، به مردم کشورش اعلام کرد که کلیه هزینه‌های تحصیل را لغو کرده است که بلافاصله در ژانویه ۲۰۰۳، میلیون‌ها کودک محروم از تحصیل، به مدارس سرازیر شدند.

تا نوامبر ۲۰۰۲، تعداد ۱۲ کشور - بورکینافاسو، نیجر، موریتانی، اوگاندا، اتیوپی، گینه، موزامبیک، نیکاراگوا، هندوراس، گویان، یمن و تانزانیا - طرح‌های اقدام خود را برای آموزش نهایی کرده، و منتظر عملی شدن وعده‌های کشورهای کمک‌کننده بودند.

این ۱۲ کشور که به نسبت، کم‌جمعیت‌اند فقط ۱۶ میلیون از ۴/۱۱۵ میلیون کودک محروم از تحصیل جهان را در خود جای داده‌اند، اما کمک‌کنندگان که در چارچوب اولین کنسرسیوم کمک‌کنندگان به برنامه آموزش برای همه، اواخر نوامبر در بروکسل تشکیل جلسه دادند، فقط برای اعطای ۴۰۰ میلیون دلار اعلام آمادگی کردند. به علاوه، این پول تنها به ۷ کشور که حدود ۴ میلیون کودک تحصیل نکرده دارند، اختصاص دارد. این در حالی است که ائتلاف جهانی برای آموزش، متشکل از سازمان‌های غیردولتی و حرفه‌ای، هزینه اصلاح نظام‌های آموزشی ۱۲ کشور متقاضی را ۷۰۰ میلیون دلار برآورد کرده‌اند. اولیور بوستون، از مسئولان یکی از سازمان‌های غیردولتی به نام اوکسفام (Oxfam)، که جزو ارکان ائتلاف یاد شده به‌شمار می‌رود، می‌گوید: «در بروکسل، کمک‌کنندگان تنها مبلغ مختصری را وعده دادند و حتی نگفتند که این مبلغ قرار است از کجا تأمین شود».

نیاز به کمک‌های بزرگ

چنین وضعیتی در مورد ۵ کشور پرجمعیتی که ۵۰ میلیون کودک محروم از تحصیل دارند؛ یعنی بنگلادش، جمهوری دموکراتیک کنگو، هند، نیجریه و پاکستان، به هیچ‌وجه جایی برای خوش‌بینی باقی نمی‌گذارد. روی هم رفته، این کشورها در مورد توسعه آموزش برای همه به کمک‌های بزرگی نیازمندند. ائتلاف جهانی برای آموزش، طی بیانیه‌ای خطاب به کنسرسیوم کمک‌کنندگان می‌نویسد:

«کشورهای بسیاری هستند که مورد غفلت کمک‌کنندگان واقع شده‌اند و علت آن استراتژیک نبودن موقعیت سیاسی این کشورها یا بی‌علاقگی شریکان و حامیان آنان به مسئله آموزش پایه است». این بیانیه در ادامه به نبود شدید کمک به آموزش پایه در کشورهای فرانسه زبان آفریقا اشاره می‌کند؛ یعنی مسئله‌ای که خصوصاً به فرانسه به‌عنوان کمک‌دهنده عمده در این مناطق ربط می‌یابد.

ائتلاف در بیانیه خود همچنین از آلمان خواسته است که تعهداتش را با کمک به سه کشور مرتبط با ابتکار «اقدام اجرای سریع» عملی سازد. این ۳ کشور عبارت‌اند از: هندوراس، گینه و موزامبیک که ۱۸ درصد از بودجه‌اش را به آموزش اختصاص داده است، اما هنوز برای آغاز اصلاحات به ۹۱ میلیون دلار احتیاج دارد. ائتلاف از آمریکا می‌خواهد تا کمک به نیکاراگوا را افزایش دهد؛ زیرا شمار دانش‌آموزان ابتدایی آن به سرعت در حال افزایش است، اما نبود سرمایه مانع از اجرای طرح‌های جدید اصلاحات شده است. به طور کلی، ائتلاف از کمک‌دهندگان خواسته است تا ماه ژوئن به نیازهای ۱۸ کشور که خواهان دریافت کمک در چارچوب «اقدام اجرای سریع» شده‌اند، پاسخ گویند و جدول زمانی را برای گسترش «اقدام» به بیش از ۳۰ کشور شامل ۵ کشور پرجمعیت پیشگفته، تهیه کنند؛ زیرا تا زمانی که آموزش در این ۵ کشور پیشرفت محسوسی نکرده باشد، نمی‌توان هدف داکار را تحقق یافته تلقی کرد. درعین حال، این کشورها به دلایلی همچون ضعف دولت‌هایشان، انحطاط زیرساخت‌های خویش و همچنین فساد، هنوز طرح‌های معتبری برای اصلاحات ارائه نکرده‌اند.

یکی از راه‌حل‌های ممکن که در گزارش نظارت جهانی بر آموزش برای همه سال ۲۰۰۲ پیشنهاد شد، اعزام یک گروه کاری بین‌المللی نزد دولت‌ها به منظور تهیه طرح‌های اقدام و نیز نظارت بر اجرا بود. شرط پذیرش این گروه‌ها از سوی دولت‌ها را می‌توان دریافت کمک‌های اضافی در چارچوب «اقدام اجرای سریع» قرار داد. طبق گزارش نظارت جهانی، در غیر این صورت، احتمال موفقیت ۵۷ کشور در برنامه آموزش ابتدایی همگانی تا سال ۲۰۱۵ بسیار اندک خواهد بود.

با وجود این، در کشورهای در حال توسعه شاهد قدرت گرفتن ائتلاف‌هایی از سازمان‌های غیردولتی هستیم که دولت‌هایشان را برای وارد عمل شدن، تحت فشار قرار می‌دهند. نشانه دیگری که نمی‌تواند نادرسر باشد، ارتقای فزاینده جایگاه وزارت آموزش در دولت‌ها، به ویژه در قاره آفریقا است. این تحولات نشان می‌دهد که حرکت آغاز شده در داکار، از خلال نشست‌های بزرگ سازمان ملل گرفته، تا کمیته‌های روستایی اولیای دانش‌آموزان، پیوسته روبه‌گسترش است. اولیور بوستون می‌گوید: «عمده‌ترین تحولی که اتفاق افتاده، این اراده سیاسی است که در تمامی عرصه‌های نمود می‌یابد».

برندان اومالی

اصل لذت

اگر چنانچه همه کشورهای جهان ثروتمند بودند، باز هم تمامی کودکان دنیا باسواد نمی‌شدند. مهم‌ترین کار این است که شیوه آموزش را آن چنان تغییر دهیم که کودکان لذت آموختن را دریابند.

وجود داشتن این همه بزرگسال بی‌سواد در جهان، پیش از هر چیز به این دلیل است که نظام‌های آموزشی نتوانسته‌اند آن‌ها را زمانی که کودک بودند، باسواد کنند. این سخن در بسیاری از موارد حتی در مورد کودکانی نیز که دوره‌های



چهار یا پنج ساله ابتدایی را طی کرده‌اند، صدق می‌کند. در نتیجه می‌توان گفت که اگر همه دولت‌ها آموزش را رایگان کنند و سرمایه‌های سنگین ضروری را برای تأمین کارکنان، ساختمان‌ها و تجهیزات فراهم آورند، شاید باز هم بی‌سوادی ریشه‌کن نشود.

علت این است که نظام‌های آموزشی اغلب کشورهای در حال توسعه، از زمان به استقلال رسیدن آن‌ها تغییری نکرده است. این

نظام‌ها با نیازهای گروه‌های شهرنشین - و مذکر - منطبق هستند و هیچ مناسبتی با واقعیات زندگی محرومان روستایی ندارند. این نظام‌ها به طور عمده به نظم و ترتیب نظامی گونه‌ای متکی‌اند. دانش‌آموزان در ردیف‌هایی منظم قرار می‌گیرند و در سکوت از دروسی که روی تخته سیاه نوشته می‌شود، رونویسی می‌کنند. معلمان به‌ندرت در پی آن هستند که با تحریک خلاقیت و کنجکاوی طبیعی دانش‌آموزان، آنان را به مسیر دانش‌راستین، هدایت کنند. در اغلب مدارس ترس حکومت می‌کند و از لذت آموختن خبری نیست. این فضای آموزشی، بر فقر دلیل مضاعفی می‌شود تا دانش‌آموزان بیشتری ترک تحصیل کنند.

بسیاری از طرح‌های مبتکرانه نشان داده است که کشورهای می‌توانند بدون سرمایه‌گذاری سنگین، دستاوردهای خود را در عرصه آموزش پایه در مناطق محروم و روستایی به گونه چشمگیری بهبود بخشند. اجرای این قبیل طرح‌ها می‌تواند دلیل دلگرم‌کننده‌ای برای اجرای روش‌های مشابه در مقیاس‌های سراسری باشد.

«مدرسه نوین» (Escuela nueva)، یکی از این ابتکارات پیشگامانه است. پس از آنکه ویکی کولبرت دو آربولدا، مبتکر این طرح در سال ۱۹۷۵ به سمت معاون وزیر آموزش و پرورش تعیین شد، طرح یاد شده در ۲۰۰۰ مدرسه به اجرا درآمد. طرح «مدرسه نوین» در بسیاری از کشورها از جمله برزیل، گواتمالا، نیکاراگوا، شیلی، اوگاندا، گویان و فیلیپین کمابیش با موفقیت اجرا شده است.

بر همین منوال، سازمان غیردولتی «نجات کودکان» از چندین سال قبل با دولت خودمختار ثبت همکاری می‌کند تا با متمرکز ساختن نظام آموزش روی کودکان، آموزشی را که به اقوام مناطق دورافتاده ارائه می‌شود، بهبود بخشند. مقامات چینی پس از چند سال که متوجه نتایج رضایت‌بخش این طرح شده‌اند، اجازه داده‌اند تا طرح مشابه‌ای نیز در استان یونان این کشور به اجرا درآید.

شیوه «مدرسه نوین» برای آن دسته از مدرسه‌های روستایی که فقط دارای یک کلاس متشکل از سطوح مختلف و نیز یک یا حداکثر دو آموزگار هستند، طراحی شده است. این وضعیتی است که در ۸۰ درصد از مدرسه‌های روستایی کلمبیا و نیز بسیاری از مناطق محروم‌نشین و یا دورافتاده کشورهای در حال توسعه وجود دارد.

پیش از اجرای این طرح، میزان یادگیری کودکان در کلاس چنان نازل و نظام ارزشیابی چنان سختگیرانه بود که دانش‌آموزانی که ناچار بودند، مثلاً در ایام درو، غیبت کنند بارها مردود می‌شدند و سرانجام هم به ناچار ترک تحصیل می‌کردند. ویکی کولبرت می‌گوید: «ما ابتدا مدرسه‌های آزمایشی را به‌راه انداختیم که در آن‌ها به آموزگاران نقش و مصالح آموزشی مبتکرانه‌ای داده می‌شد».

آموزش در این مدارس بر اساس روش پیشرفت آرام، مشارکت فعالانهٔ کودکان و کارگروهی صورت می‌گرفت. ما وقت زیادی برای تقویت حس شهروندی و دموکراسی صرف کردیم و ترتیبی دادیم که تا هر روستا خود را شریک این تجربه احساس کند و آموزگاران، آهنگ یادگیری هر یک از کودکان را مراعات کنند».

دانش‌آموزان با کتاب تمرین یا کتاب‌های ویژهٔ کارگروهی، به طور فردی یا جمعی درس می‌خوانند. برنامهٔ آموزشی همان برنامهٔ ملی است، اما آموزگاران موضوع‌هایی را مطابق با محیط منطقه‌ای یا محلی به آن می‌افزایند. این برنامه مشتمل بر یک کتاب دانش‌آموز، یک کتاب تمرین و یک راهنمای آموزگار است. آموزگاران ابتدا یک دورهٔ کارآموزی را در مدارس آزمایشی طی می‌کنند، سپس در دوره‌هایی عملی به همکاران خود کمک می‌نمایند و در نشست‌های ماهانه‌ای که در مرکز اداری برگزار می‌شود، شرکت می‌جویند. ویکی کولبرت تأکید می‌کند: «خودآموزی، کلید موفقیت است. نقش آموزگار کمک کردن به آن‌هایی است که متوجه این نکته نیستند».

آزمایش‌هایی که طی اجرای طرح مدرسهٔ نوین در ۸۰۰۰ مدرسه صورت گرفت، نشان داد که نرخ موفقیت در درس زبان اسپانیایی در مدارس مشمول طرح، بالاتر از مدارس متعارف است. این تفاوت نزد دانش‌آموزانی که سه سال تحصیل کرده بودند، ۱۹ درصد و در میان آنانی که پنج سال به مدرسه رفته بودند، ۸/۵ درصد بود. به علاوه، آمار ترک تحصیل و مردود شدن نیز به گونهٔ محسوسی کمتر بود.

هزینهٔ این شکست‌ها در امریکای لاتین و منطقهٔ کارائیب، که یک کودک از هر سه کودک دورهٔ ابتدایی مردود می‌شود و نیمی از دانش‌آموزان سال چهارم آنچه را که می‌خوانند نمی‌فهمند، سالانه حدود ۳/۵ میلیارد دلار برآورد شده است.

شیوهٔ پیشنهادی «نجات کودکان» بسیار شبیه به مدرسهٔ نوین است. ماریان مورنو از متخصصان این سازمان غیردولتی می‌گوید: «در اغلب مدارس جهان، کودکان را می‌بینید که منفعلانه، با چشم‌هایی تهی نشسته‌اند و هرگز پرسشی را مطرح نمی‌کنند، اما در کلاس‌هایی که روش ما را به کار می‌گیرند، کودکان مشارکت می‌کنند، حرف می‌زنند و جنب و جوش دارند و در این حین، به سرعت پیشرفت می‌کنند». «نجات کودکان» در تبت، با مشارکت مقامات محلی و ادارهٔ توسعهٔ بین‌المللی بریتانیا، اصولی آموزشی را پیاده کرده است که کودک را به محور نظام آموزشی تبدیل می‌کند. پیش از اجرای این طرح، در دره‌های برف گرفتهٔ شمال لهاسا، دو کودک از هر سه کودک، پیش از رسیدن به کلاس نهم ترک تحصیل می‌کردند.

در طرح سازمان «نجات کودکان»، آموزگاران باید یک دورهٔ کارآموزی ۱۶ روزه را در مورد شیوه‌های انگیزش سؤال، کارگروهی، بازی‌ها و کاربرد اشیای ساده و پیش‌پا افتاده به‌عنوان مصالح آموزشی طی کنند. ارزیابی‌هایی که در خصوص این طرح صورت گرفته است، نشان می‌دهد که طرح یاد شده، امکان نیل به نتایج بهتر بدون سرمایه‌گذاری جدید روی کارکنان را میسر کرده است. ماریان مورنو می‌گوید: «طی یک دوره کارآموزی کوتاه مدت می‌توان به آموزگاران آموخت که خود را نسبت به کودکان، مهربان‌تر و خیرخواه‌تر نشان دهند تا علاقه به مدرسه را در آنان ایجاد کنند».

با این وصف، تجربهٔ مدرسهٔ نوین در نواحی روستایی کلمبیا نشان داده است که تعمیم بخشیدن به این روش‌ها، گاه مشکلات بزرگی به‌بار می‌آورد. این طرح در سال ۱۹۷۸ در ۵۰۰ مدرسهٔ آموزشی اجرا شد و در سال ۱۹۸۶ به

تعداد ۳۰۰۰ مدرسه گسترش یافت، سپس با تحقق آموزش رایگان و اجباری، طرح یادشده در سال ۱۹۹۲، تعداد ۲۷۰۰۰ مدرسه روستایی را دربر گرفت، اما در این حین، تحولات سیاسی منجر به دگرگونی‌های شدیدی از جمله نقل و انتقالات گسترده معلمان شد.

مدرسه‌های نوین، به سبک سنتی بازگشتند و سایر مدارس نیز هیچ‌گاه این نظام آموزشی جدید را تجربه نکردند. ویکی کولبرت، وزارت آموزش را ترک گفت تا با اتکا بر «بنیاد وولماموس آلاجنته» (به سوی مردم بازگردیم) و مشارکت جماعت‌های محلی، مسئولان دولتی و بخش خصوصی «مدرسه نوین» را احیا کند. اتحادیه‌های قهوه‌کاران، هزینه برخی نوآوری‌ها از قبیل فناوری اطلاعات را تأمین کردند و دولت هزینه خرید مصالح آموزشی را پرداخت کرد. کار روی پنج منطقه متمرکز شد، تا اینکه یک «قطب کمال» بتواند ایجاد شود.

فرآیند احیا، شگفت‌انگیز بود. یک بررسی مقایسه‌ای که یونسکو در سال ۱۹۹۸ در مورد ۱۱ کشور آمریکای لاتین به عمل آورد، نشان داده است که کلمبیا تنها کشوری است که مدارس دولتی روستاهای آن، کارنامه‌ای بهتر از مدارس دولتی شهرها داشته‌اند. بانک جهانی اعلام کرده است که مدرسه نوین، یکی از سه اقدام بزرگ اصلاحی در آموزش است که موفقیت گسترده آن به اثبات رسیده است.

کولبرت می‌گوید: «اگر روش آموزش را تغییر دهید و مصالح آموزشی مناسب را هم در اختیار داشته باشید، آموزگاران قادر خواهند به تعداد بیشتری از دانش‌آموزان رسیدگی کنند، آنگاه با پولی که به این ترتیب صرفه‌جویی می‌شود، می‌توانید حتی حقوق آنان را افزایش دهید».

برندان اومالی

معلم و همراه

هفت ساله می‌گوید: «من این کار را خیلی دوست دارم، مثل بازی کردن است». بچه‌ها در نوشتن انشا به یکدیگر کمک می‌کنند و برتا بولونس هم به کمک بعضی از آنان می‌رود.

روند یادگیری که متشکل از فعالیت‌ها و مواد درسی است، آهنگ سریعی دارد. مدیر، سه عدد را بیان می‌کند و از شاگردان می‌خواهد تا رابطه بین آن‌ها را بیابند. یادگیری عملی در حیاط برگزار می‌شود. برتا بولونس از شاگردان می‌خواهد تا چیزهایی مانند گل، تکه چوب و سنگ جمع‌آوری کنند و به داخل کلاس بیاورند. بچه‌ها سپس به توصیف شیء انتخابی خود مشغول می‌شوند.

برتا بولونس، با یادآوری داستانی که در درس قبلی خوانده‌اند، از شاگردان می‌خواهد که به تحلیل شخصیت‌ها بپردازند. وی می‌گوید این نوع تمرین که مجموعه به هم پیوسته‌های از خواندن، نوشتن و بیان شفاهی است، باعث ارتقای سطح سواد شاگردان می‌شود».

دیوارهای تنها کلاس مدرسه ابتدایی پوویدا، در ۷۰ کیلومتری شمال غربی بوگوتا، از نقاشی‌های دانش‌آموزان که یکی از آن‌ها نقشه منطقه است، پوشیده شده است. این مدرسه از دو سال پیش، روش مدرسه نوین را در مورد ۷۰ دانش‌آموز خود به کار بسته است. میزها را به جای اینکه به ردیف جلوی تخته سیاه قرار داده باشند، به یکدیگر چسبانده‌اند تا تشویقی برای کارگروهی باشد.

برتا بولونس، مدیر مدرسه، کلمه‌هایی را که از صفحات مجله‌ها قیچی شده، در جعبه‌ای ریخته است و از دانش‌آموزان می‌خواهد که هر یک، پنج کلمه را از میان آن‌ها بردارند. دانش‌آموزان که در سنین هفت تا شانزده سالگی هستند، با استفاده از این کلمات انشا می‌نویسند. فلیپه

شورای منتخب دانش‌آموزان که موجبات مشارکت آنان را در ادارهٔ مدرسه فراهم کرده است، مفاهیمی چون دموکراسی و شهروندی را نزد آنان ایجاد و تقویت می‌کند.

سوزانا، ۱۶ ساله، که سابقهٔ چهار سال ترک تحصیل دارد، به یک نمودار درختی روی دیوار اشاره می‌کند که شاخه‌هایش بخش‌های مختلف این نهاد دانش‌آموزی را نشان می‌دهد. وی می‌گوید: «من به عنوان رئیس شورای دانش‌آموزی، در برگزاری فعالیت‌های گروهی و رسیدگی به صندوق پیشنهادها به معلمان کمک می‌کنم». «به اعتقاد مدیر مدرسه» این ساختارها، مسئولیت‌پذیری را به شاگردان می‌آموزد و آن‌ها را تشویق می‌کنند که برای یکدیگر احترام قائل باشند».

بولونس، این سبک تدریس را بسیار لذت‌بخش‌تر از نظام سنتی آموزش می‌داند: «به این ترتیب، من خودم را به دانش‌آموزان نزدیک‌تر احساس می‌کنم، چون دیگر وقتم را فقط جلوی تخته سیاه سپری نمی‌کنم».

او معتقد است، تدریس در کلاسی که شاگردان سطوح مختلف در آن به هم آمیخته‌اند، آسان‌تر است؛ زیرا شاگردان بالاتر به پایین‌تری‌ها کمک می‌کنند. وی می‌گوید: «بدین ترتیب، آماده کردن دروس برای شاگردان سخت نیست، چون آن‌ها با در اختیار داشتن راهنماهای خودآموز، با آهنگ مناسب خویش کار می‌کنند».

آناستاسیا مالونی

سد زبان

اگر به نیازهای کودکانی که به زبان‌های اقلیتی سخن می‌گویند رسیدگی شود، پیروزی‌های مهمی در برابر غول بی‌سوادی جهان به دست خواهد آمد.

دانش‌آموزان مدرسهٔ نورث وست مینستر در مرکز لندن، با سدی رو به‌رو هستند که صدها میلیون کودک در سراسر جهان آن را به‌خوبی می‌شناسند. زبانی که بدان تحصیل می‌کنند، زبان مادری‌شان نیست.

فرانک موناگان، معلم «زبان انگلیسی به‌عنوان زبان دوم» می‌گوید: «انگلیسی برای ۷۰ درصد از دانش‌آموزان ما زبان دوم به شمار می‌رود و بیش از نیمی از آنان هنوز در مراحل بسیار ابتدایی از یادگیری این زبان هستند». بنابراین، آنان قادر نیستند بدون کمک دستیاران آموزشی دوزبانه از دروس بهره‌مند شوند.

در تحقیقات به عمل آمده، معلوم شده است که این دانش‌آموزان با ادامهٔ تحصیل در کلاس‌های برخوردار از کمک دستیاران دوزبانه - که تعدادشان بسیار کم است - بهتر انگلیسی را می‌آموزند تا آنکه به روش دههٔ ۸۰ کلاس را به منظور شرکت در دوره‌های ویژهٔ زبان ترک کنند.

امروزه، شماری از ۲۰۰۰ دانش‌آموز نورث وست مینستر که اخیراً از مناطق آشوب‌زده‌ای مانند عراق، افغانستان، سومالی و بالکان آمده‌اند، به پشتیبانی‌های تحصیلی خارج از کلاس نیازمندند. بسیاری از آنان هنگام ورود به مدرسهٔ متوسطه، حتی در زبان مادری خود نیز بی‌سوادند. برخی دیگر (۱۲ تا ۱۵ درصد)، آن چنان تحصیل نامرتبی داشته‌اند که چند سال عقب افتاده‌اند. فرانک موناگان معتقد است، روش قبلی مبتنی بر بیرون کشیدن

شاگردان غیر انگلیسی زبان از کلاس‌ها به منظور فرستادن آنان به کلاس انگلیسی، شاگردان را در «مسیر اشتباهی» قرار می‌داد؛ زیرا ارتباط ایشان با همکلاسی‌های آنان قطع می‌شد و کوچک ترها غالباً بدون آنکه انگلیسی را آموخته باشند، زبان مادری‌شان را نیز فراموش می‌کردند و این وضعیت آن‌ها را به شکست محکوم می‌کرد.

دستیاران دوزبانه

اما اگر تعداد زبان‌های دانش‌آموزان یک مدرسه به ۴۰ برسد، که برخی از آن‌ها بیش از یک یا دو سخنگو نداشته باشند، دستیاران دوزبانه هم نمی‌توانند مشکل را به طور کامل حل کنند. به همین دلیل، نورث مینستر از روش «آموزش مشارکتی» نیز استفاده می‌کند؛ به این نحو که یک آموزگار اصلی و یک استاد



متخصص در آموزش «انگلیسی به عنوان زبان دوم» دروس را به طور مشترک به دانش‌آموزان ارائه می‌کنند. این روش مشارکتی که سال‌ها قبل در لندن ابداع شد، در کشورهای دیگر هم با موفقیت نسبی در مورد اقلیت‌های زبانی به کار گرفته شده است.

برآورد شده است که ۴۷۶ میلیون نفر از بی‌سوادان جهان، به زبان‌های اقلیتی (که بسیاری از آن‌ها فاقد خط اند) سخن می‌گویند و ساکن کشورهای هستند که کودکان آنان به زبان‌هایی غیر از زبان مادری، و غالباً بازمانده دوران استعمار تحصیل می‌کنند.

در بسیاری از این کشورها، ثابت شده است که آغاز آموزش پایه به زبان مادری و سپس تعقیب برنامه‌های آموزشی به طور دوزبانه، مؤثرترین شیوه برای آموزش است. تحقیقات نشان داده است که تحکیم مهارت‌های خواندن و نوشتن به زبان مادری، زمینه را برای ایجاد این مهارت‌ها به هر زبان دیگر غیر از زبان مادری نزد دانش‌آموز فراهم می‌کند.

در یکی از برنامه‌های سازمان غیردولتی «نجات کودکان» در مالی، کودکان ابتدا مهارت‌ها را به زبان مادری خویش فرا می‌گیرند و پس از یک یا دو سال، آموزش به زبان فرانسه آغاز می‌شود. ماری - مادلن ساویتسکی از واحد «زبان و سوادآموزی» دانشگاه ساوث بنک لندن می‌گوید: «بسیاری از این دانش‌آموزان موفق‌تر از دانش‌آموزان مدارس عادی دولتی هستند که تحصیل را از ابتدا به زبان فرانسه آغاز می‌کنند».

در آمازون پرو که قبلاً بی‌سوادی عمومیت داشت، ۱۵۰۰۰ دانش‌آموز که به ۲۸ زبان بومی گوناگون سخن می‌گویند، حالا در ۶۰۰ مدرسه دوزبانه مشغول به تحصیل هستند. بر اساس تحقیقی در سال ۱۹۸۷ معلوم شد که تسلط این دانش‌آموزان به زبان اسپانیایی بیش از سایر کودکان بومی است که منحصراً در مدارس اسپانیایی زبان تحصیل می‌کنند.

آموزش دوزبانه به ویژه در کشورهایی که در آن شمار سخنگویان زبان‌های مختلف بومی بسیار بیشتر از سخنگویان به زبان رسمی است، روشی کاملاً منطقی است. به طور کلی، مبارزه با بی‌سوادی در جهان بدون یافتن راه‌حلهایی برای مشکلات اقلیت‌های زبانی، به موفقیت چشمگیری نخواهد انجامید.

مرزهای نو

هدف از دهه سوادآموزی سازمان ملل، تشویق انجام اقدامات برای سوادآموزی در همه جا و برای همگان، به ویژه برای افراد محروم از نظام‌های آموزشی ملی است

هدف از دهه سوادآموزی سازمان ملل که شروع آن تحت سرپرستی یونسکو از ۱۳ فوریه گذشته در نیویورک اعلام شد، کاستن از شمار بزرگسالان و جوانانی است که خواندن و نوشتن نمی‌دانند. هر چند آموزش از حدود نیم قرن پیش جزو حقوق بشر شناخته شده است، اما هنوز از هر پنج انسان بالای پانزده سال، دست‌کم یک نفر قادر نیست از نوشتن برای ارتباط استفاده کند. آبیویاگی شیگرو، مدیر سوادآموزی و آموزش غیررسمی در یونسکو می‌گوید: «شرم‌آور است که این حق همچنان در چنین ابعادی در مقیاس جهانی نقض می‌شود».

در این دهه، علاوه بر بحث‌های گسترده در مورد ماهیت پدیده بی‌سوادی، نحوه سنجش آن و ابزارهای مبارزه با آن نیز تحت بررسی قرار خواهد گرفت. بر اساس اندیشه جدیدی که کارشناسان سوادآموزی بزرگسالان از قبیل «آلن راجرز» از دانشگاه ناتینگهام و «دیوید آرچر» مدیر آموزش در «اکشن اید» (ActionAid) مدافعان آن هستند، سواد یعنی توانایی استفاده از خواندن و نوشتن به طور روزمره. اما کسب این مهارت‌ها در یک مقطع زمانی به معنای داشتن سواد نیست.

به اعتقاد این کارشناسان، باید به روش‌های آموزش تحت فشار و حتی آموزش به زبانی غیر از زبان مادری فراگیران پایان داد. آنان برای مثال تصمیم دولت ایالت اوریا در شرق هند را تأیید می‌کنند که در تقاضانامه‌های اداری برای جیره غذایی و کمک‌های اجتماعی، به جای زبان انگلیسی از زبان محلی اوریا استفاده می‌کند و به این ترتیب، مانع بزرگی را از سر راه سوادآموزی و پیشرفت محرومان غیر انگلیسی زبان منطقه حذف کرده است.

دولت‌ها و سازمان‌های کمک‌کننده به نحو فزاینده‌ای سوادآموزی را در گرو ریشه‌کنی فقر می‌دانند؛ مهارت خواندن و نوشتن باید با فعالیت‌های مفید برای فراگیران بیامیزد، چنانکه انگیزه آنان در فراگیری و تأثیر این فراگیری به حداکثر برسد. از این گذشته، واضح است که دروس آموزشی باید با نیازهای خاص و محورهای علاقه انواع گروه‌های فراگیرنده، مطابقت داشته باشد.

آبیویاگی شیگرو خاطرنشان می‌سازد: «همه، اعم از دولت‌ها، آموزگاران، دستیاران و مدیران طرح‌ها باید بیندیشند که چگونه می‌توان آموزشی را مطابق با نیازهای فراگیران و متناسب با فرهنگ و زبان آنان به ایشان ارائه کرد». یونسکو یک طرح اقدام جهانی برای نیل به هدف تعیین شده در نشست سال ۲۰۰۰ در داکار را مبنی بر کاهش نرخ بی‌سوادی به میزان ۵۰ درصد تا سال ۲۰۱۵ تهیه کرده است. برای مثال، یونسکو در نوامبر گذشته با مشارکت فائو، طرحی اساسی را برای توسعه آموزش پایه در مناطق روستایی آغاز کرد. در چارچوب این طرح، سوادآموزی به منزله ابزار کسب و کاربرد دانش در عرصه‌های بهداشت، تولید درآمد، دریافت اعتبارات محدود، پیشرفت زنان، حفظ محیط‌زیست به طور غیرمستقیم با زندگی مردم مرتبط است. یونسکو این الگو را در چند

کشور آسیایی مانند بوتان، چین، اندونزی و تایلند اشاعه داده است.

آیویاگی شیگرو می گوید: «این‌ها مراکز آموزشی چند منظوره‌ای هستند که آموزش مفیدی را به روستائیان ارائه می‌کنند و این امکان را برای آنان فراهم می‌سازند که در هر زمان و هر سطح، متناسب با نیازهایشان به یادگیری بپردازند».

یونسکو در چارچوب برنامه آموزش برای همه، در آسیا - اقیانوس آرام به ارائه دانش خود در خصوص ایجاد این‌گونه مراکز آموزش

محلی، طراحی روش‌های آموزشی و برنامه‌ریزی، و تربیت راهنمایان آموزشی اقدام کرده است.

هدف، نشان دادن این واقعیت به اعطاکنندگان کمک‌هاست که این‌گونه مراکز آموزشی، نتایج ملموسی را تولید می‌کنند و از آنجا که تحت تملک و اداره جوامع محلی قرار دارند و برای این جوامع سودمند هستند، در نهایت خودکفا خواهند شد.

برندان اومالی



جهنیداه در غرب بنگلادش، زندگی می‌کند.

هیرا می‌گوید وی و شوهرش مسلم الدین در کلبه‌ای ساده با سقف پوشالی زندگی می‌کردند. آنها با دود اجاق باز آشپزخانه، مسموم می‌شدند و به خاطر اینکه روی تکه حصیری بر زمین می‌خوابیدند، صبح‌ها با بدنی کوفته از خواب برمی‌خاستند. شوهر او کارگر کشاورزی بود و با دستمزد ۱۷ دلار در ماه نمی‌توانست وضعیتی بهتر از این فراهم کند.

مسلم الدین با کار کردن روی زمینی که هر سانتیمتر مربع آن در این منطقه بسیار پر جمعیت زیر کشت است، هنوز هم همان‌قدر حقوق می‌گیرد. اما چیزی که عوض شده، آن است که حالا هیرا در ماه چهار برابر شوهرش درآمد دارد. او موقعیت تازه‌اش را مرهون مهارت‌هایی است که

انقلاب آرام

شیوه‌ای پیشرو از سوادآموزی که در آسیا به کار گرفته شده است، زنان را قادر می‌سازد که زندگی خود و خانواده‌شان را دگرگون کنند.

هیرا اختر ۳۰ ساله، مرا به درون خانه جدیدش فرا می‌خواند تا نشان دهد که زندگی‌اش چه اندازه متحول شده است. هیرا در یکی از صدها مزرعه پراکنده در میان درختان نارگیل و نخل بانیار کاندرا، روستایی محصور در برنجزارهای منطقه

به لطف یک برنامه نوین سوادآموزی کسب کرده است. این برنامه در نقاطی که روش‌های سنتی آموزش بزرگسالان کارایی نداشت، مؤثر واقع شده است.

سازمان غیردولتی «مأموریت داکا احسنیه»، کلاس خود را شش سال قبل در روستای هیرا آغاز کرد. این سازمان یکی از اتاق‌های خانه همسایه هیرا را اجاره، و آن را گانوکنندرا (مرکز مردم) نامگذاری کرد. دوستان هیرا خیلی زود تشویقش کردند که به آنجا برود، اما برداشتن اولین قدم برای او دشوار بود. طبق سنت، زنان حق خروج از خانه یا ملاقات با بیگانگان را ندارند و اغلب آنان هرگز به مدرسه نرفته‌اند. هیرا می‌گوید: «ما حتی حق نداشتیم نام شوهرمان را بر زبان بیاوریم».

وقتی هیرا از شوهرش اجازه خواست تا به مرکز سوادآموزی برود، او که به زحمت فقط می‌تواند نام خودش را بنویسد گفت: «مگر خواندن همه این کتاب‌ها برای ما فایده‌ای هم دارد؟»، اما کتاب‌های این مرکز شباهتی به بقیه کتاب‌ها نداشت و درس‌های آن شبیه درس‌های مدرسه نبود. بالاخره، سازمان غیردولتی توانست از تعداد ۳۱۱ خانواده ساکن در بانیار کاندرا افراد تعداد ۲۵۰ خانواده بسیار محروم (که درآمدی کمتر از ۴۷ دلار در ماه داشتند) را به مرکز جلب کند و ترتیبی داد تا سه‌چهارم از ثبت‌نام شدگان زن باشند.

درس‌های گانوکنندرا بیشتر شامل خواندن، نوشتن، حساب کردن و موضوع‌های مرتبط با زندگی روزمره فراگیران است. مثال: کاهش آلودگی ذخایر آب با استفاده از ساختن سرویس‌های بهداشتی، مبارزه با نابودی جنگل‌ها از طریق کاشت درختان مفید، احداث اجاق‌های بهتر به منظور کاهش مصرف چوب و کاستن از مقدار دود، دسترسی به آموزش‌های درآمدزا مانند خیاطی، آموزش برابری میان زن و مرد به منظور تشویق زنان به مشارکت در اداره روستا و آموزش روش‌های رهبری به

منظور ارتقای کارایی اقدامات گروهی در روستا.

شوئلیه اکتار می‌گوید: «آموزش می‌تواند زندگی آنان را زیر و رو کند. این مرد جوان ۲۴ ساله که بیشتر از نقش آموزگار، نقش یک راهنما را ایفا می‌کند، با ۱۷ دلار حقوق ماهانه در گانوکنندرا به کار مشغول است. او می‌افزاید: «این آموزش فقط برای خود زن‌ها مهم نیست، بلکه برای بچه‌هایشان نیز اهمیت دارد، چون آن‌ها بچه‌ها را هم روانه مدرسه می‌کنند».

مرکز، اهالی روستا را تشویق می‌کند که برای استفاده از حق آموزش، مبارزه با خرید و فروش کودکان، مواد مخدر و ازدواج زودهنگام بسیج شوند. شوئلیه اکتار که مدرک کارشناسی ارشد مدیریت را دارد می‌گوید: «طرح ما فقط شامل سوادآموزی نیست، بلکه برنامه‌های فرهنگی و خرده اعتباری را نیز پیش می‌بریم. شرکت‌کنندگان با پس‌انداز در یک صندوق مرکزی، وام‌هایی دریافت می‌کنند که بتوانند با آن به کارهای تولیدی مانند مرغداری و خیاطی بپردازند».

شیوه کار که انعطاف‌پذیر و گروهی است و به گونه‌ای است که فراگیران می‌توانند پس از کسب مهارت خواندن، آن‌ها را در زندگی روزمره به کار برند. بر دیوارهای گانوکنندرا، انواع پوست‌های آگاهی‌دهنده و نمودارهای مربوط به مسائل محلی مشاهده می‌شود.

حدود ۱۵ زن مشغول تمرین‌های خواندن و تکمیل کلمات با حروفی‌اند که جای آن‌ها خالی گذاشته شده است. آنان بر اساس سطح‌شان به ۳ گروه تقسیم شده‌اند. به طور کلی، ۵ سطح وجود دارد. فراگیران بالاترین سطح، قادر هستند که روزنامه بخوانند. فاطمه خاتون ۵۵ ساله، که خنده بر گونه‌هایش شیار انداخته، و در سنین کودکی به علت تعصبات اجتماعی نتوانسته است به مدرسه برود، اکنون با اشتیاق فراوان درس می‌خواند. وی می‌گوید: «گانوکنندرا چیزهای زیادی به ما یاد داده است. ما حالا می‌توانیم مواظب سلامتی خودمان باشیم و من در ساختن اوناتا چولا؛ اجاقی اصلاح شده که دارای دودکش است و دود آن از طریق سوراخی در دیوار تخلیه می‌شود، استاد شده‌ام. من به دیگران هم یاد می‌دهم که چطور آن را

او تعریف می‌کند که مرکز قبلی آموزش بزرگسالان برای تمام کلاس‌ها فقط یک معلم داشته، و کتاب‌هایش بیش از حد مصور و آسان بوده است. حالا او به لطف کارگروهی قادر است که بخواند. گروه او که در سطح چهارم قرار دارد، از کمک‌های سومتر بهان، دختری ۱۶ ساله از سطح سوم استفاده می‌کند. سومتو از گانوکندرا بسیار راضی است؛ زیرا به وی امکان داده است که به مجموعه‌ای گسترده از کتاب‌ها و نشریات دسترسی پیدا کند. سومتو می‌گوید: «ما در اینجا خیلی چیز یاد می‌گیریم».

شاید بتوان گفت که نوآوری راستین گانوکندراها، همین تلاش مداوم در جهت تطبیق یافتن با نیازهای فراگیران است. از سوی دیگر، این روش مبتنی بر مفهوم آموزش گروهی است که یونسکو در آسیا و اقیانوسیه ترویج می‌کند. طرح‌های سوادآموزی بزرگسالان در گذشته از جانب متخصصانی همچون پائولو فریره، فیلسوف نامدار آموزش مورد انتقادهای فراوان قرار می‌گرفت؛ زیرا بیشتر بر متونی مناسب با طبقه متوسط شهری و غیرقابل استفاده در محیط‌های فقر زده روستایی متکی بود.

برنامه‌هایی دیگر از قبیل برنامه «اندیشیدن» که کاملاً متفاوت و نامتمرکز هستند، از متون خامی استفاده می‌کنند که خود فراگیران تألیف می‌کنند. این متون غالباً حاوی تحلیل‌هایی است که فراگیران از مشکلات خودشان ارائه می‌کنند.

اما سازمان «مأموریت احسنیه داکا» راه میانه را برگزیده است. این سازمان مرکزی ملی ایجاد کرده است که می‌تواند به نیازهای محلی پاسخ دهد. موضوع‌های متن‌ها براساس تحقیقاتی تعیین می‌شود که در مناطق روستایی در مورد نیازهای روستائیان صورت می‌گیرد، سپس این متون پیش از تولید انبوه، در میان گروه‌های نمونه به طور

اغلب این متون، در واقع مطالبی آگاهی‌دهنده در مورد عرصه‌هایی است که اعضای گانوکندراها بیشتر با آن‌ها آشنا هستند. البته این متون به شکل خام ارائه نشده‌اند، بلکه تمام مطالب در قالب داستان انسان‌هایی بیان شده است که شبیه خوانندگان هستند. این سبک باعث شده است که مطالب، به صورت دلپذیر و به آسانی درخور خواندن باشند. این «راهنمای خودآموزی» امسال در سراسر بنگلادش مورد استفاده حدود ۵۰۰۰۰ بزرگسال بسیار فقیر قرار گرفته است. آنان پس از طی یک دوره پنج ماهه آشنایی و یک دوره بازنگری در یکی از ۸۰۰ گانوکندرای کشور، به مرحله خواندن کتاب، کسب مهارت‌ها و دریافت خرده اعتبار می‌رسند.

یکی از عوامل اساسی موفقیت این مراکز، اداره شدن آن‌ها به وسیله کمیته اعضاست که به طور منظم برای شور درمورد مسائل عمده تشکیل جلسه می‌دهد. بر اساس تحقیق انجام شده در روستای روگاگهورامپو، در ناحیه جسوری که ۶۳ خانوار از ۱۰۰ خانوار آن از سال ۱۹۹۸ در گانوکندرای محلی فعالیت دارند، زندگی روزمره روستاییان از تاریخ یاد شده به بعد، عمیقاً دگرگون شده است.

تا دسامبر ۲۰۰۲، نسبت خانواده‌هایی که خواندن و نوشتن می‌دانند با افزایش بیش از دو برابر، از ۳۰ درصد به ۶۵ درصد رسیده است و شمار افرادی که از سرویس‌های بهداشتی و اجاق‌های اصلاح شده استفاده می‌کنند، رشد انفجاری داشته است. همچنین سنت ازدواج در ۱۳ سالگی یا حتی سن کمتر، از میان رفته است. نقش زنان در تصمیم‌گیری و درآمدهای خانواده اساساً متحول شده است و سرانجام اینکه، نسبت دخترانی که به مدرسه می‌روند از ۳۰ درصد به ۱۰۰ درصد افزایش پیدا کرده است.

آماري از تحقیقات مشابه در مورد بانیار کاندار موجود نیست، اما کافی است که نگاهی به خانه جدید هیرا که بیش از ۱۰۰۰ دلار قیمت دارد، بیندازیم تا به تحولات عمده‌ای که در روستا روی داده است، پی ببریم. هیرا

برای من تعریف می‌کند که به منظور ساختن خانه زیبایش، ابتدا مبالغی از راه خیاطی - که در گانوکندرا آموخته است - پس‌انداز کرده و سپس از یک وام نیز استفاده کرده است. ویلای جدید او که با آجر سرخ ساخته شده است، دارای مهتابی بزرگی است که به یک باغچه بزرگ سبزی‌کاری مشرف است.

در اتاق خواب هیرا، به جای حصیر، تختخواب چوبی بزرگی مشاهده می‌شود که روی آن تشک مرغوب و متکاهایی با رنگ‌های شاد قرار دارد. دیوارها با پوستر تزئین شده است و تلویزیونی روی بوفه خودنمایی می‌کند. حدود ۱۰۰ خانواده فقیر در روستای هیرا صاحب تلویزیون شده‌اند و ۱۸ خانواده نیز خانه‌ای شبیه خانه او دارند، مهم‌تر اینکه فعالیت و اعتماد به نفس زنان

روستا به نحو چشمگیری افزایش یافته است. هیرا دیگر در دعوت کردن غریبه‌ها به خانه‌اش لحظه‌ای درنگ نمی‌کند. او به لطف سواد، خود را از قید و بندهای ناشی از استیلای مردانه و فقر رها کرده است. امروزه، شوهرش حتی گاهی از وی می‌خواهد کتابی از مرکز امانت بگیرد و آن را بخواند.

هیرا می‌گوید: «قبلاً خیلی از زن‌ها به این سبب که پس از شرکت در کلاس‌ها دیر به خانه می‌رسیدند، کتک می‌خوردند. مردها می‌گفتند که شما نباید به هیچ عنوان خانه را ترک کنید. اما بعد، همه چیز تغییر کرد. حالا وقتی به مردی می‌گویند که همسرش باید برای طی یک دوره آموزشی به داکا برود، او با خوشحالی قبول می‌کند».

برندان اومالی

محیط تحصیلی

«مأموریت احسنیه» در ستاد مرکزی خود در داکا، کتابخانه‌ای با تعداد ۲۰۰ جلد کتاب دارد که این کتاب‌ها را با موضوع‌های گوناگون برای نوسوادان روستایی منتشر کرده است. برخی از این موضوع‌ها عبارت‌اند از: حقوق قانونی از قبیل فواید ثبت ازدواج و شیوه انجام آن؛ غرس درخت؛ مراقبت‌های بهداشتی کودک؛ الگوهای خیاطی؛ داستان‌ها؛ زندگینامه‌ها؛ فکاهی، آشپزی و یک کتاب در مورد مراقبت از موی سر با استفاده از گیاهان و ترکیبات طبیعی.

در این کتابخانه همچنین مجموعه‌ای از پوسترها و بازی‌های سوادآموزی مرتبط با موضوع‌های توسعه مشاهده می‌شود؛ مثلاً بازی مار و پله که در آن، با تاس ریختن در مربع‌هایی که روی صفحه‌ای ترسیم شده است، پیش می‌روید. شما در این بازی ممکن است با فرود آمدن در مربعی که در آن نوشته شده است «بیمار شدن به علت خوردن غذای کثیف» سقوط کنید، یا اینکه با فرود آمدن در مربعی دیگر که مثلاً در آن نوشته شده است «خلاصی از بیماری غم‌باد، در نتیجه خوردن نمک یددار بالا بروید».

آثار گانوکندرا

۵ سال تغییر در روستای روگاگهورامپور در ناحیه جسوری، که ۶۳ خانوار از ۱۰۰ خانوار (جمعیتی ۴۵۰ نفری) آن اعضای فعال گانوکندرا هستند.

مورد استفاده خانواده‌ها	ژوئیه ۱۹۹۸	دسامبر ۲۰۰۲
سوادآموزی	۳۰٪	۶۵٪
سرویس بهداشتی صحرایی	۱۰٪	۱۰۰٪
اجاق اصلاح شده	۰٪	۹۰٪
غرس درخت	۱۰٪	۲۰٪
اجازه ازدواج به کودکان (زیر ۱۸ سال)	۵۰٪	۵۰٪
ثبت قانونی ازدواج	۱۰٪	۱۰۰٪
ثبت نوزادان و درگذشته‌ها	۱۰٪	۹۰٪
مشارکت زنان در تصمیم‌گیری‌ها	۰٪	۷۰٪
اشتغال زنان	۵۰٪	۹۰٪
ثبت‌نام دختران در مدرسه ابتدایی	۳۰٪	۱۰۰٪

یک پایگاه داده از عنوان‌ها و محتویات آن‌ها

(www.ahsania.org.blrc) به «مرکز فرهنگی یونسکو برای آسیا و اقیانوسیه» پیوند داده شده است تا سازمان‌های غیردولتی منطقه بتوانند در طرح‌های یکدیگر برای موضوع‌های مختلف شریک شوند.

کتاب‌ها براساس اختلاف سطح توانایی فراگیران درجه‌بندی شده‌اند. اعضای گانوکندرا می‌توانند کتاب‌ها را به رایگان امانت بگیرند، اما بسیاری از مراکز، مبلغ ناچیزی دریافت می‌کنند تا برای سایر فعالیت‌های خود مورد استفاده قرار دهند.

نتیجه چشمگیر فعالیت گانوکندراها، ایجاد یک محیط تحصیلی در روستاها بوده است. نبود چنین محیطی، علت عمده بیسوادی بین فراگیران بزرگسال در سایر برنامه‌ها بوده است. بدون کتاب‌ها و پوسترها و علامت‌ها، احتمال دارد که سواد در زندگی روزمره، بدون استفاده بماند و فراموش شود.

اشانور رحمان، معاون رئیس «مأموریت احسنیه داکار» می‌گوید: «ما بزرگ‌ترین تولیدکننده کتاب‌های آسان برای خواندن هستیم. حتی کمیته پیشرفت روستایی بنگلادش (BRAC) که بزرگ‌ترین سازمان غیردولتی در جهان است، از کتاب‌های ما استفاده می‌کند».

صدای تحوّل

سواد برای هزاران تن از «نجنس»‌های اورپسا در هند، در حکم سلاحی برای کسب حقوق‌شان است

۳۴ تن از روستاییان، بر زیلویی که روی زمین خاکی مقابل یک خانه کاهگلی با سقف پوشالی گسترده شده است، نشسته‌اند. اینجا روستای بوبل در ایالت اورپسا است؛ ایالتی در شرق هند که همواره در معرض خطر خشکسالی قرار دارد. جانگیاباتا سونا، رهبر زنان، خواندن ترانه‌ای را علیه رباخواران شروع می‌کند و بقیه نیز با او هم‌آواز می‌شوند: «ما نمی‌توانیم تمام رشوه‌هایی را که آنان از ما می‌خواهند، بپردازیم اما می‌توانیم تاب بیاوریم، بینوایان این سرزمین، ما نباید این گونه زندگی کنیم».

حال و هوای تحوّل در میان روستاییان حاکم است. سلاح آنان نقشه‌ها و نمودارهایی است که در خانه تهیه کرده‌اند. این افراد جزو «نجنس»‌ها هستند که مطرودترین طبقه در جامعه هندند و قربانی انواع تبعیض‌ها از جانب طبقات دیگر شمرده می‌شوند. آنان بدون دارا بودن عنوان مالکیت، روی زمین‌های دولتی واقع در محله جداگانه‌ای در حاشیه روستا زندگی می‌کنند.

آنان قرن‌های متمادی با این سرنوشت کنار آمده بودند، تا اینکه روزی نوع تازه‌ای از برنامه توسعه و سوادآموزی در بوبل به اجرا درآمد. مبتکران این برنامه، یک سازمان محلی به نام «جنبش بازسازی روستایی هند» و سازمان غیردولتی اکشن‌اید هستند. این شیوه که از سوی ۳۵۰ سازمان در ۶۰ کشور اجرا می‌شود، به افراد کم درآمد امکان می‌دهد که به تحلیل عوامل محرومیت‌شان بپردازند و با سازماندهی فعالیت‌های مشترک، علیه این عوامل مبارزه کنند. در این چارچوب، سوادآموزی یکی از ابزارهای مبارزه اساسی به شمار می‌رود.



امروزه «اندیشه» (Reflect)، یکی از ابتکاری‌ترین

طرح‌ها در عرصه آموزش بزرگسالان شمرده می‌شود. موضوع‌های آموزشی به گونه‌ای هستند که بتوانند به سرعت مورد استفاده فراگیران قرار گیرند. نجس‌های بوبل باید بتوانند از آموخته‌هایشان در مقابله با کسانی که از

بی سوادیشان سوءاستفاده کرده و آنان را در فقر نگه داشته‌اند، استفاده کنند.

دیوید آرچر، مسئول آموزش در اکشن‌اید می‌گوید: «سوادآموزی با تهیه طرح‌هایی آغاز می‌شود که دسترسی خواندن و نوشتن را نشان می‌دهد. به این نحو، مردم پی می‌برند که می‌توانند از این مهارت‌ها برای بیان مطلب خود استفاده کنند».

برای مثال، یکی از آموزشیاران که جزو اهالی روستاست، دیگران را در تهیه نمودارها و جدول‌هایی که پیامدهای مشکلات مختلف را برای روستا نشان می‌دهند، کمک می‌کند. گاه وی به آنان یاری می‌دهد تا نقشه روستا را روی زمین رسم کنند و با استفاده از هسته‌های میوه، تعداد افراد هر خانه را نشان دهند و سپس این نقشه را روی کاغذ بیاورند. بدین ترتیب، بی‌سوادان با رمز و نمادهای مورد استفاده در نوشتار آشنا می‌شوند.

اهالی بوبل، مستقیماً از برنامه‌ریزی به سراغ عمل رفته‌اند و از سواد، تنها آنجا که آن را مفید یافته‌اند، استفاده کرده‌اند.

دهکل سینگ مونا، آموزشیار «اندیشه» و مسئول گروه مردان در بوبل نقشه‌ای را می‌گشاید که کوچه‌ها، خانه‌ها و مراکز خدماتی روستا را نشان می‌دهد. مردها یک به یک توضیح می‌دهند که چطور از سواد برای مطالبه حقوق‌شان بهره گرفته‌اند. ایلا مونا می‌گوید: «ما به طور روزافزون از جهان پیرامون و حقوق‌مان اطلاع یافته‌ایم و حالا برای حفظ این حقوق تلاش می‌کنیم».

اعضای طرح «اندیشه» پس از تهیه نقشه و تحقیق از تعداد ۲۸۴ خانوار روستا، خانواده‌هایی را که بیش از سایرین در معرض گرسنگی ناشی از خشکسالی قرار دارند، شناسایی کردند. آنان با توجه به این اطلاعات، هر خانواده هارا متقاعد کردند که روزانه یک کاسه برنج پس‌انداز کنند تا ذخیره‌ای حاصل شود و سپس یک بانک بذر تأسیس کردند. جانگیاباتا سونا می‌گوید: «ما هر سال یک دوره خشکسالی داریم، اما حالا می‌توانیم به کمک فقیرترین افراد برویم».

طی تحقیقات معلوم شد که فهرست رسمی خانواده‌های زیر خط فقر که شامل ۱۰۲ خانواده بود، تمامی خانواده‌های واقعاً محتاج را دربر نگرفته است. همچنین مشخص شد که یکی از مسئولان محلی، مقرری برخی از خانواده‌های بسیار فقیر را بالا کشیده است. اعضای طرح با ارائه این نتایج به مجمع روستا، شرایطی ایجاد کردند که خانواده‌های محروم، از این پس بتوانند برنج ارزان‌قیمت دریافت کنند.

مبارزه دشواری نیز برای دریافت کمک غذایی از «نظام توزیع عمومی» با توجه به خشکسالی دو سال قبل، در منطقه صورت گرفت.

وقتی که اهالی روستا دریافتند این کمک از آنان مضایقه شده است، گروهی از زنان برای اعتراض نزد رهبر کاست رفتند و تا مرحله کتک زدن وی نیز پیشروی کردند. آنان پس از آنکه دست خالی بازگشتند به یکی از ادارات ناحیه شکایت بردند و خواستار بررسی دفترهای انبار شدند و کشف کردند که طی دو ماهی که کمک از ایشان مضایقه شده بود، جیره‌هایی به نام آنان و با امضاهای جعلی دریافت شده است. این زنان شکواییه‌ای علیه فساد اداری طرح کردند و خواستار دریافت غرامت شدند.

برآوردهای طرح‌های «اندیشه» در بنگلادش، السالوادور و اوگاندا نشان می‌دهد که ۶۰ الی ۷۰ درصد از شرکت‌کنندگان ظرف دو سال باسواد شده‌اند، در صورتی که طبق آمار بانک جهانی در چارچوب برنامه‌های سنتی فقط ۱۲ درصد از بزرگسالان شرکت‌کننده، باسواد شده‌اند.

آموزشیاران «اندیشه» دارای یک نقش محوری هستند. آنان در گردهمایی‌ها به رایزنی و بحث دربارهٔ مسائلی می‌پردازند که مستلزم بسیج گسترده‌تری است. آموزشیاران، مجموعه‌ای غنی از مصالح آموزشی شامل: جزوه‌های مصور در مورد حقوق کارگران مهاجر، بروشورهایی در مورد حقوق کشاورزان، کتابچه‌هایی در مورد نهادهای عمومی محلی، خبرنامه‌هایی دربارهٔ انجمن‌های اندیشه و نظایر آن را در اختیار دارند.

دهکل سینگ مونا، همواره فهرستی را با خود دارد که در آن اسامی همهٔ اعضای کلاس‌های بوبل و ارزیابی ماهانه‌ای از پیشرفت‌های آنان ذکر شده است.

۱۸ نفر از گروه بابل هیچ‌گاه به مدرسه نرفته‌اند و ۶ تن از زنان نمی‌توانند نام خود را بنویسند، اما این مانعی برای مشارکت آن‌ها در فعالیت‌ها نیست؛ زیرا اعضای باسواد گروه، اطلاعات ضروری را به طور شفاهی به آنان منتقل می‌کنند. امروزه تقریباً دو سوم عضو گروه، خواندن و نوشتن می‌دانند. مثلاً شاکان باری می‌گوید: خواندن را فراموش کرده بود؛ زیرا هیچ‌گاه پس از ترک مدرسه به آن نیازی نداشت، اما از زمانی که از خواندن برای دفاع از حقوق خود و همسایگانش استفاده می‌کند، این مهارت برای او به صورت یک کار روزمره درآمده است.

برندان اومالی

بهشت در حلبی آباد

مدرسهٔ کاتا در یکی از حلبی‌آبادهای دهلی نو، در جذب کودکان کارگر و متقاعد کردن والدین نسبت به ارزش‌های آموزش موفق بوده است.

در حلبی‌آباد گووینپوری در جنوب دهلی، بیش از ۱۵۰۰۰۰ نفر در اتاق‌های بدون پنجره که از بلوک‌های سیمانی ساخته شده‌اند و فاقد سرویس بهداشتی و آب لوله‌کشی هستند، زندگی می‌کنند. این‌ها کسانی‌اند که بر اثر خشکسالی، از روستاهای صحرائی راجستان و ایالت‌های مجاور آن گریخته‌اند. هر خانواده برای امرار معاش ماهانه حدود ۸۰ دلار دریافت می‌کند.

واضح است که مدارس دولتی با نیازهای آنان هماهنگ نیستند، زیرا اغلب بچه‌ها ناچارند کار کنند و بسیاری از آنان با آغاز فصل باران ناپدید می‌شوند.

مدرسهٔ کاتا که در تعدادی از بیغوله‌های پیشین گووینپوری تأسیس شده است، امیدی برای این کودکان و میلیون‌ها کودک دیگری که در خیابان‌ها و حلبی‌آبادهای پایتخت هند سرگردان هستند، شمرده می‌شود.

هنگامی که از نردهٔ فلزی مدرسه عبور می‌کنید، یک چرخ فلک بزرگ را می‌بینید که در حیاط معلق است؛ روی دیوارهای یک کلاس کوچک، تصویری از آسمان در شب با ستاره‌های طلایی نصب شده است. بچه‌های پر انرژی، به جان یک الاکلنگ افتاده‌اند و در یک سالن نمایش که سازهایی در آن به چشم می‌خورد، بچه‌ها سرگرم تمرین یک نمایش طنز هستند.

این مدرسه به همت کاتا که سازمانی غیردولتی است، تأسیس شده است. طبق شیوه انتخابی این سازمان که برای ترویج و تقویت ادبیات هندو و قبیله‌های هند فعالیت می‌کند، همه چیز را می‌توان به وسیله تاریخ فراگرفت. گیتا داماراجان، بنیانگذار کاتا می‌گوید: «ما کنجکاوی طبیعی کودکان را تحریک می‌کنیم و یادگیری، نتیجه این تحریک است».

با این وصف، در آغاز کار مدرسه کاتا، والدین در فرستادن کودکان خود به آنجا مردد بودند. داماراجان با تشکیل جلساتی با شرکت والدین، کاری کرد تا آنان مدرسه را متعلق به خود احساس کنند و با استفاده از تسهیلات آن به محاسن مدرسه پی ببرند.

مدرسه همچنین یک مهدکودک ایجاد کرده است تا بچه‌های بزرگ‌تر، ناچار نباشند برای نگهداری کوچک‌ترها در خانه بمانند. در مدرسه، دوره‌هایی برای آموزش تهیه، بسته‌بندی و فروش مواد غذایی برقرار است. آموزش‌هایی در عرصه بهداشت و سلامتی سبب شده است تا غیبت‌های ناشی از بیماری کاهش یابد. ساعات درسی مدرسه نیز از چنان انعطافی برخوردار است که کودکان بتوانند در ساعات غیرکاری به مدرسه بروند.

کودکان فقیر برای رفتن به این مدرسه، به تهیه کتاب‌های درسی نیاز ندارند. منابع مورد استفاده آن‌ها راهنماهای عملی و کتاب‌های کتابخانه است. کوچک‌ترها از امکانات تصویری، بازی، آواز، پانتومیم و یک کتاب داستان مصور به نام تماشا استفاده می‌کنند. امروزه مدرسه کاتا می‌تواند با مدارس دولتی رقابت کند.

کاتا همچنین جایزه «فناوری اطلاعات برای بشریت» را که از طرف «موزه فناوری کالیفرنیا» اعطا می‌شود، دریافت کرده است. گیتا داماراجان، به لطف همکاری بریتیش تله‌کام و اینتل توانست ۵۰ کامپیوتر تهیه، و دو آزمایشگاه کامپیوتری راه‌اندازی کند. دانش‌آموزان در این آزمایشگاه‌ها ضمن انجام تحقیق در خصوص مشکلات بهداشتی محله‌شان، ترسیم نقشه‌ها و نمودارها و جست‌وجوی راه‌حل‌ها، کار کردن با انواع نرم‌افزارها را نیز فرا می‌گیرند.

پارویندر کاور، مدیر مدرسه می‌گوید: «راز موفقیت دانش‌آموزان ما این است که ضمن کار و فعالیت و تحقیق، درس‌هایشان را فرا می‌گیرند». تردیدهای والدین نیز کاملاً برطرف شده است؛ زیرا دریافته‌اند که به لطف این مدرسه، فرزندان‌شان امروزه می‌توانند آنان را در حل مشکلات روزمره یاری کنند.

برای اطلاعات بیشتر

یونسکو پایگاهی اینترنتی ویژه دهه سوادآموزی سازمان ملل تأسیس کرده که شامل: اخبار، آمار، پیوند با سازمان‌های عمده شریک در برنامه، اسناد و نشریات، بیانیه‌ها و پوستره‌های رسمی مربوط به دهه است. دسترسی به این پایگاه از طریق پایگاه اصلی یونسکو به این نشانی امکان‌پذیر است:

www.unesco.org

برای آمار کامل سوادآموزی در بیشتر کشورهای جهان، به پایگاه اینترنتی مؤسسه آمار یونسکو مراجعه شود:

www.uis.unesco.org

«گزارش نظارت جهانی بر آموزش برای همه: آیا جهان در مسیر قرار دارد» را در این نشانی می‌یابید:

www.unesco.org/education/efa

سازمان‌هایی که در این گزارش از آن‌ها نام برده‌ایم:

نجات کودکان: www.savethechildren.org

اکشن اید: www.actionaid.org

مدرسه نوین: www.volvamos.org

مأموریت احسنیه داکا: www.ahsania.org

کاتا: www.katha.org

www.thetech.org/techawards

آموزش پایه در هائیتی

جولیان هاکسلی، نخستین مدیرکل یونسکو، در سال ۱۹۴۷ اعلام کرد که دسترسی به آموزش پایه، شرط اساسی برای «توسعه و تعمیق تفاهم بین انسان‌هاست که یونسکو خود را وقف آن کرده است».

یونسکو همان سال به دعوت دولت هائیتی یک طرح آزمایشی را در زمینه آموزش پایه در این کشور آغاز کرد (طرح آزمایشی هائیتی، یونسکو، ۱۹۵۱). این، نخستین طرح در نوع خود بود و در دره ماربیال در جنوب شرقی جزیره به اجرا گذاشته شد. هدف این طرح، کاهش بی‌سوادی و کمک به جمعیت ۳۰۰۰۰ هزار نفری ماربیال، در راستای کسب آگاهی‌ها و مهارت‌های لازم برای ارتقای شرایط زندگیشان بود.

طرح یاد شده، با مشارکت سازمان بهداشت

جهانی و فائو به اجرا درآمد. هدف کلی این طرح عبارت بود از: یافتن راه‌هایی برای بهبود زندگی سه‌چهارم از ساکنان کره زمین که غذا و پوشاک و مسکن مناسبی ندارند. امروزه در ابتدای قرن بیست و یکم مشاهده می‌کنیم که مبارزه یونسکو علیه فقر، در راستای همان مأموریت اولیه قرار دارد.

سوئز

آب برای همه

کوئیچیرو ماتسوئورا، مدیرکل یونسکو و ژرار مستراله، رئیس شرکت سوئز یک توافقنامه همکاری در زمینه تأمین آب آشامیدنی امضا کردند. این توافقنامه که در مقر یونسکو به امضا رسید، شامل مناطق مختلفی

است و شرکت سوئز (از شرکت‌های پیشرو در عرصه تأمین آب آشامیدنی در چندین کشور صنعتی و در حال توسعه) حدود ۳۰۰۰۰۰ هزار یورو برای سه سال نخست اجرای قرارداد پرداخت می‌کند. اولین بخش توافقنامه، به ابتکاری از جانب یونسکو برای احیای حوضه ولگا - خزر مربوط می‌شود. محیط این حوضه که محل زندگی حدود ۶۰ میلیون نفر است، بر اثر ده‌ها سال صنعتی‌کردن و شهرسازی گسترده به شدت آسیب دیده است. هر سال ۴۲ میلیون تن زباله سمی در این حوضه انباشت می‌گردد که تنها ۱۳ درصد از آن خنثی و باز استفاده می‌شود. مشارکت سوئز در این طرح یونسکو، شامل کمک مالی و مشاوره کارشناسی برای بهسازی کیفیت آب آشامیدنی است.

سوئز همچنین هزینه فعالیت‌های مؤسسه آموزش آب در دلفت (هلند) را که سال ۲۰۰۲ تحت سرپرستی یونسکو - اچ آی وی آغاز شد، تأمین می‌کند. این برنامه، گشاینده فصل تازه‌ای در توسعه «مؤسسه بین‌المللی مهندسی زیرساخت، هیدرولیک و زیست‌محیطی» (IHE) است. مؤسسه یاد شده دارای شهرت جهانی در زمینه آموزش دانشجویان بالاتر از لیسانس، به ویژه از کشورهای در حال توسعه در کلیه عرصه‌های مدیریت آب است.

مشارکت تازه همچنین برای ریاست یونسکو بر «مدیریت هماهنگ منابع آب» که در کازابلانکا، مغرب، مستقر است سودمند خواهد بود. این مدیریت، به همکاری تنگاتنگ با سازمان‌های غیردولتی، دانشجویان و روزنامه‌نگاران شمال آفریقا به منظور ارتقای آگاهی عمومی در زمینه اداره آب پرداخته است. شرکت سوئز همچنین موافقت کرده است که بورس‌هایی را برای تعدادی از محققان کشورهای در حال توسعه در رشته‌های دانشگاهی مربوط به آب تأمین کند.

شاهزاده طلال بن عبدالعزيز السعود

شاهزاده‌ای برای طلای آبی

مدیرکل یونسکو در ۱۸ دسامبر ۲۰۰۲، شاهزاده طلال بن عبدالعزيز السعود از عربستان سعودی را به عنوان فرستاده ویژه سازمان یونسکو برای آب برگزید. شاهزاده طلال رئیس «برنامه خلیج فارس برای سازمان توسعه ملل متحد» (AGFUND) است که با مشارکت کشورهای حوزه خلیج فارس و حمایت وی در سال ۱۹۸۰ ایجاد شد.

شاهزاده طلال به عنوان فرستاده ویژه یونسکو برای آب، طی سال بین‌المللی آب شیرین (۲۰۰۳) در جلب توجه سران کشورها، کارشناسان، جوامع مدنی و جوانان، نسبت به ضرورت حل بحران جهانی آب مشارکت خواهد کرد.

شاهزاده طلال می‌گوید: «برنامه ما (AGFUND) مدتی نزدیک ربع قرن تلاش خود را بر توسعه انسانی متمرکز کرده است؛ زیرا ما معتقدیم که این، بهترین راه برای پیشگیری از خطر وقوع جنگ است. بنابراین، من از کلیه رهبران جهان می‌خواهم که از این فرصت برای تأمین صلح در سراسر کره زمین استفاده کنند؛ زیرا در پرتو برقراری صلح می‌توان برای تمامی مشکلات پیچیده و دیرینه جهان راه‌حل پیدا کرد».

هر تصویری داستانی دارد

اریک دزایمر یک عکاس فرانسوی است که مدتی نزدیک به یک سال، با عکس گرفتن از کودکان خیابانی شهرهایی همچون فورتالزا (برزیل)، پاریس (فرانسه)، اوگادوگو (بورکینافاسو)، کازابلانکا (مغرب)، مانیل (فیلیپین)، بخارست (رومانی)، تی‌یس (سنگال) و پنوم‌پن (کامبوج) در زندگی این کودکان غوطه خورده است.

این عکاس و نویسنده ممتاز فرانسوی را، افرانس برای همکاری با یکی از طرح‌های یونسکو موسوم به «برنامه آموزش کودکانی که وضعیتی دشوار دارند» انتخاب کرد. حاصل فعالیت‌های دزایمر در قالب نمایشگاهی با عنوان **کودکی در خیابان من** با همکاری آندره دئو از ۱۸ نوامبر تا ۶ نوامبر ۲۰۰۲ در مقر یونسکو برپا شد.

این نمایشگاه از طریق تصاویر، متن‌ها، مجسمه‌ها و اشیاء به ارائه رویکردهایی پرداخت که مؤسسات و آموزگاران حامی این کودکان در پیش گرفته‌اند.

دزایمر که همراه کودکانی که موضوع عکس‌هایش بوده‌اند، در کانال‌های فاضلاب نیز خوابیده است، می‌گوید: «برای اینکه عکس‌های خوبی بگیرید، باید در جلد انسان‌هایی که می‌خواهید به وسیله عکس درباره آنان حرف بزنید، فرو بروید و آن‌ها را درک کنید». او در مورد محل خواب این کودکان می‌گوید: «گویی دنیا وارونه



شده بود. بچه‌ها در آن فضای بسته چنان از من استقبال کردند که انگار مرا به خانه‌شان دعوت کرده‌اند. من جشن روز تولدم را هم در آنجا برگزار کردم». به همین دلیل کسانی که برای این کودکان فعالیت می‌کنند، و نیز خود این کودکان، دزایمر را فردی کاملاً خودی می‌دانستند.

برای اطلاعات بیشتر، به نشانی زیر مراجعه شود:

<http://www.unesco.org/education/enfant-dans-ma-rue/>

<http://www.changemakers.net/studio/99february/Andrade/andradeintro.html/>

سرگئی مارکاروف، پیانونواز برجسته روسی، به پاس «حمایت از برنامه‌های یونسکو و فعالیت‌های مربوط به ترویج صلح و مدارا و بالاخره کمک به گفت و گو بین فرهنگ‌ها به وسیله موسیقی کلاسیک»، در ۱۲ نوامبر ۲۰۰۲ به عنوان هنرمند صلح یونسکو برگزیده شد. سرگئی مارکاروف که در سال ۱۹۵۳ در باکو متولد شد، جایزه نخست پیانو، تدریس، موسیقی مجلسی و همراهی در کنسرواتوار ریمسکی - کورساکف در سنت پترزبورگ را دریافت کرده است. وی از سال ۱۹۹۳ تا ۲۰۰۳، به طور مرتب در مشهورترین سالن‌های کنسرت اروپا و جشنواره‌های گوناگون هنرنمایی کرد. او ضمن عضویت در چند هیئت داور بین‌المللی، در مؤسسه‌هایی همچون دانشسرای موسیقی و کنسرواتوار شهرداری ژاک ایبر در پاریس، تدریس کرده است.

۲۸۰۰۰ پیشاهنگ ۱۴ تا ۱۷ سال از ۱۴۵ کشور جهان، به مناسبت بیستمین اردوی جهانی پیشاهنگی از ۲۸ دسامبر تا ۷ ژانویه در ساتاشیپ تایلند گردهم آمدند. سازمان جهانی جنبش‌های پیشاهنگی (WOSM) که سازمانی آموزشی و غیررسمی است، با تعداد ۳۰ میلیون عضو، بزرگ‌ترین جنبش جهانی جوانان است. این سازمان که با یونسکو پیوند نزدیکی دارد، در آرمان‌های یونسکو برای دسترسی جهانی به آموزش و صلح بین فرهنگ‌ها شریک است.

در سال ۲۰۰۳، کویچیرو ماتسوئورا مدیرکل یونسکو «روستای توسعه جهانی ووسم (WOSM) را که هدفش آگاه ساختن جوانان از مشکلات جهانی و برخی راه‌حل‌های پیشنهادی برای آنان معرفی شده بود، افتتاح کرد. در این گردهمایی، فیلمی درباره گفت و گو بین فرهنگ‌ها به نمایش درآمد و یونسکو کارگاه‌هایی را با موضوع‌هایی همچون ایدز و گفت‌وگو بین مذاهب برگزار کرد که حدود ۲۰۰۰ جوان از نقاط مختلف جهان در آن شرکت کردند».

فدراسیون روسیه

تاریخ بشریت به روسی

ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهوری روسیه طی دیداری رسمی از فرانسه در دهم فوریه ۲۰۰۲ با کویچیرو ماتسوئورا مدیرکل یونسکو دیدار کرد. پوتین در این دیدار، نخستین جلد از اولین چاپ روسی تاریخ بشریت یونسکو را که در مسکو چاپ شده است، به مدیرکل یونسکو تقدیم کرد.

در دستور کار این ملاقات بین دو طرف، همچنین تقویت گفت‌وگو بین فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، احیای نظام آموزشی چچن و برنامه جشن‌هایی قرار داشت که به مناسبت سیصدمین سالگرد ایجاد سنت پترزبورگ در این شهر برگزار شد.

<http://www.unesco.org/shs/eng/philosophyday.shtml>

<http://www.monkinstitute.com/>

شکوه سنت پترزبورگ

پتر اول - ملقب به کبیر - پس از فتح راه دسترسی به دریای بالتیک در جنگ با سوئد، معمارانی را از ایتالیا و هلند فرا خواند تا یک شهر آلمانی به سبک اروپایی را بر باتلاق‌های رود نوا بنا کنند. این شهر - که احداث آن روز ۱۶ مه ۱۷۰۳ (طبق تقویم جدید ۲۷ مه) آغاز شد - تا آغاز عهد شوروی، پایتخت روسیه و نیز دروازه تجاری، هنری و فکری آن به سوی غرب بود.



گروه‌های متعدد بیگانه از قبیل: کشتی‌سازان هلندی، صنعتگران فرانسوی، هنرمندان ایتالیایی و مهندسان آلمانی که در شهر مستقر شده بودند، در شکل دادن به محیط اجتماعی پایتخت تازه نقش ایفا کردند و این محیط نیز به نوبه خود بر آنان و فرهنگ‌هایشان تأثیر گذاشت. روس‌ها و بیگانگان سنت پترزبورگ، شهری شاهانه با خیابان‌های وسیع و کاخ‌هایی ایتالیایی در کناره نهرها ساختند که به لحاظ بنا شدن در خاک



روسیه، سیمای متفاوتی داشت.

بناهای تاریخی سنت پترزبورگ که در کنار یکدیگر صف کشیده‌اند، با سبک خاص کلاسیک خود، چشم‌اندازی دارند که هم متنوع و هم یکدست است. مرکز تاریخی شهر و نیز کاخ‌های سلطنتی متعدد در حومه آن، در فهرست میراث جهانی یونسکو ثبت شده‌اند.

اقدامات گسترده‌ای برای بازسازی بناهای تاریخی سنت پترزبورگ که شاهد شکوفایی استعداد نویسنده‌گان نامداری همچون پوشکین، گوگول و داستایفسکی بوده، صورت گرفته است. این شهر و کاخ‌هایش زیر بمباران نه‌صدروزه در سال‌های جنگ جهانی دوم به سختی صدمه دید. سنت پترزبورگ در برابر محاصره مقاومت کرد، اما تعدادی از کاخ‌های حومه آن به اشغال نیروهای آلمانی درآمد و تنها، اسکلتی از آن‌ها باقی ماند.



عملیات احیای سیزیف گونه‌ای که بلافاصله پس از جنگ جهانی دوم آغاز شد، هنوز ادامه دارد. کاخ‌های پترودورس و تزارکسکویه نمونه‌های چشمگیری از این کوشش‌اند، اما برخی از بناهای دیگر آن چون اورانینبائوم - که طی جنگ اشغال نشدند و کمتر آسیب دیدند - در برخورداری از بودجه لازم برای مقابله با دست تپاول زمان، محروم مانده‌اند.

سنت پترزبورگ چیزهای فراوانی برای نمایش دارد: شمار چشمگیری از بناهای تاریخی زیبا مانند موزه‌های ارمیتاژ و موزه روسیه، کنسرت‌های خیره‌کننده در تئاتر مارنیسکی و لحظات سحرآمیز «شب‌های سپید» تابستانی‌اش، آن‌گاه که خورشید در ونیز شمالی غروب نمی‌کند.

کلدر: هنری که به حرکت می‌رسد

«هر اثر کالدر»

هر اثر کالدر شبیه دریاست و

مانند آن مسحورکننده، همواره آغازشونده و جاودانه

ژان - پل سارتر، فیلسوف فرانسوی

کمیته مأمور انتخاب آثار هنری برای مقر یونسکو، در ۱۵ مارس ۱۹۵۷ ماکت معلق کلدر را مورد تأیید قرار داد. این ماریپچ در ۲۲ اوت ۱۹۵۸ در باغ مقر یونسکو نصب و روز بعد در حضور هنرمند سازنده آن پرده‌برداری شد. این اثر ده متری که از دو تن پولاد سیاه ساخته شده است، با پنج بازویش بر باغ‌هایی که در حاشیه خیابان سوفرن قرار دارند، سایه افکنده است.

الکساندر کلدر در سال ۱۸۹۸، در خانواده‌ای هنرمند در ویلادلفیا متولد شد. وی «معلق» را به عنوان یک



شکل هنری ابداع کرده است. معلق، پیکره‌ای عظیم و در عین حال کم‌حجم است. حرکت این پیکره در هر لحظه

می‌تواند شکل آن را تغییر دهد و به این سان تصادف نیز سهمی در این شکل ایفا می‌کند.

کلدر پیش از درآمیختن نقاشی با حرکت، طی نخستین سالیان اقامتش در پاریس کوشیده بود تا با خلق پیکره‌های سیمی، نقاشی سه‌بعدی بیافریند.

در آن دوره، این جوان آمریکایی در محافل هنری آوانگارد، جایی برای خویش پیدا کرده بود. وی گفته است: «من پس از دیدار از آتلیهٔ پیه موندریان در پاریس در سال ۱۹۳۰، به سوی هنر آبستره کشیده شدم. خصوصاً مربع‌های رنگی که او به دیوار چسبانده بود، بسیار مرا تحت‌تأثیر قرار داد. به او گفتم که دلم می‌خواهد آن‌ها را به نوسان در بیاورم».



این امر ناشی از بینش کلان هنرمند است. کلدر می‌گفت: «معنای زیربنایی فرم در اثر من، همان نظام کائنات است». به عقیدهٔ وی، جسم معلق که در فضا رهاست «سرچشمهٔ آرمانی شکل» است. همین غایت‌جویی در شیوهٔ مینی‌مالیستی کار کردن او با رنگ نیز حضور دارد: «من اساساً خود را به کاربرد سیاه و سفید که ناهمگون‌ترین رنگ‌ها هستند، محدود کرده‌ام. رنگ قرمز، بیشترین تضاد را با این دو رنگ دارند و سپس رنگ‌های اصلی دیگر با آن دو رنگ در تضادند. رنگ‌های فرعی و سایه‌ها، تنها روشنی و شفافیت اثر را دچار ابهام و آشفتگی می‌کنند».

از سال ۲۰۰۰، ۱۶۴ کشور به امر تأمین آموزش همگانی تا سال ۲۰۱۵ متعهد شدند؛ اما اگر اوضاع به همین منوال ادامه یابد، احتمالاً بیش از ۷۰ کشور از عهده این پیمان برنخواهند آمد.

کریستوفر کولکلوف، از کارشناسان بلندپایه آموزش و توسعه که سرپرستی تهیه گزارش نظارت بر «آموزش برای همه ۲۰۰۰: آیا جهان در مسیر درست قرار دارد؟» (که یونسکو سفارش داده و منتشر کرده است) را به عهده داشت، می گوید: «این گزارش نشان می دهد که به رغم پیشرفت های چشمگیر بسیاری از کشورها در راستای تحقق اهداف اجلاس داکار، اقدامات صورت گرفته در بسیاری از کشورهای دیگر ناکافی بوده است».

براساس این گزارش، ۲۸ کشور که ۲۶ درصد از جمعیت جهان را دربرگرفته اند، احتمالاً هیچ یک از سه هدف قابل سنجش و تعیین شده در داکار را برآورده نخواهند ساخت؛ یعنی آموزش ابتدایی همگانی، برابری جنسیتی و کاهش نرخ بی سوادی به نصف. دوسوم از این کشورها در جنوب صحرای افریقا قرار دارند. ۴۳ کشور دیگر شامل ۳۵/۶ درصد از جمعیت جهانی، احتمالاً از برآورده ساختن حداقل یکی از سه هدف، ناتوان خواهند بود.

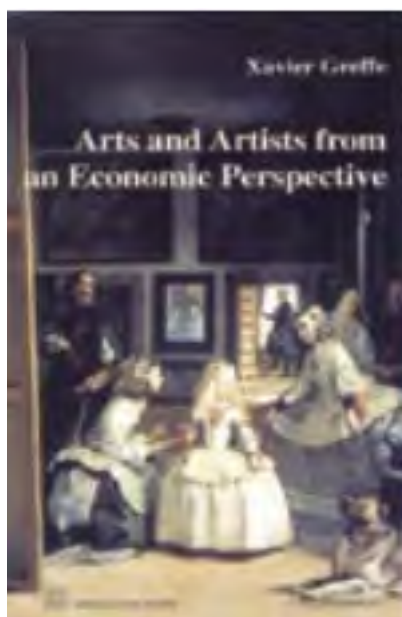
عدم برنامه ریزی و نبود منابع از علت های اساسی این ناتوانی ها هستند. در واقع، گزارش نتیجه می گیرد که هزینه آموزش برای همه، بسیار کم برآورد شده است، به ویژه از این حیث که هیچ بودجه ای برای مقابله با پیامدهای اچ آی وی / ایدز و جنگ که گریبان ۷۳ کشور را گرفته، در نظر گرفته نشده است. از این گذشته، طبق گزارش، برای تحقق آموزش ابتدایی همگانی در سال ۲۰۱۵، استخدام ۱۵ تا ۳۵ میلیون آموزگار دیگر، از جمله ۳ میلیون نفر در جنوب صحرای افریقا ضروری است. گزارش سالانه نظارت جهانی بر آموزش برای همه را یک گروه مستقل بین المللی مستقر در یونسکو در پاریس (فرانسه) تهیه کرده است و بخشی از گزارش پیگیری اجلاس داکار را تشکیل می دهد. هدف از این گزارش، نشان دادن پیشرفت ها و کمبودهای کشورها و مشخص کردن نواقص اصلاح پذیر است. این گروه برای هزینه های خود به یونسکو و مؤسسه های دوجانبه و چندجانبه متکی است و از مشورت های یک کمیته تحریریه بین المللی نیز استفاده می کند.

روند کمک های مالی به آموزش

روند کمک های دوجانبه به آموزش، مانند روند کمک های کلی، رو به کاهش است. بین سال های ۱۹۹۰ تا ۲۰۰۰، ۷۵ تا ۸۰ درصد از تعهدات کمک های آموزشی از جانب کشورهای فرانسه، ژاپن، آلمان، امریکا و بریتانیا انجام شده بود. به استثنای ژاپن که تعهداتش را به طور نسبی رعایت کرد، بین اوایل تا اواخر دهه ۹۰، تعهدات عملی «پنج قدرت» به گونه چشمگیری کاهش پیدا کرد. این کاهش در مورد امریکا ۵۸ درصد، بریتانیا ۳۹ درصد و فرانسه ۲۲ درصد بود. حتی کمک کنندگان کوچک تر نیز خلف وعده کردند. مثلاً سوئیس میزان کمک توسعه ای خود برای آموزش را به میزان ۶۳ درصد کاهش داد.

توضیح: کمک رسمی توسعه (ODA) شامل بخشش ها یا وام های دارای تخفیف به کشورهای در حال توسعه است. این تعهدات که جنبه قطعی دارند، به صورت کتبی صورت می گیرند و باید بودجه لازم برای آن ها تأمین شود. طبق این گونه تعهد، یک کشور خاص کمک کننده، کمک مشخصی را به کشور دریافت کننده ارائه می کند. تعهدات دوجانبه به عنوان بخشی از مجموع کمک ها محسوب می شود و این، ارتباطی به زمان لازم برای تکمیل دوره ارائه کمک ندارد.

در اغلب موارد، اطلاعات مربوط به هر سال، در یک دوره معین برای محاسبه میانگین تعهدات سالانه موجود بوده است. در موارد دیگر، میانگین کل سالانه و تعهدات آموزشی، بر مبنای همین سال ها محاسبه شده است تا یکدست بودن آن حفظ شود.



هنرها و هنرمندان از دیدگاه اقتصادی

گزاویه گرف، استاد اقتصاد هنرها در دانشگاه سوربن پاریس، در این کتاب به بررسی ارتباط بین هنرهای زیبا و اقتصاد می‌پردازد. او عوامل اقتصادی را که بر ظهور، موفقیت و از بین رفتن فعالیت‌های هنری تأثیر می‌گذارند، مشخص می‌سازد. او با تحلیل بازار هنر بیان می‌دارد که مؤلفه‌های مؤثر در آن را نمی‌توان با معیارهای متعارف اقتصادی سنجید. وی سپس در پی کشف روندهای پویای گوناگونی برمی‌آید، که بر توسعه بخش هنری تأثیرگذار هستند؛ این روندها عبارتند از: سازگاری ناپایداری بین میراث و خلاقیت، گذار مستمر بین اثر اصیل هنری و تولیدات صنایع هنری، و بالاخره جابه‌جایی مداوم بین مؤسسات انتفاعی و غیرانتفاعی. گرف شیوه‌ای از ارزیابی اثر هنری را از دیدگاه اقتصادی ارائه می‌کند، که هم خلاقیت و هم توسعه جنبش خلاقه را، بی‌آنکه موجودیت آثار هنری را تنها براساس منطق اقتصادی

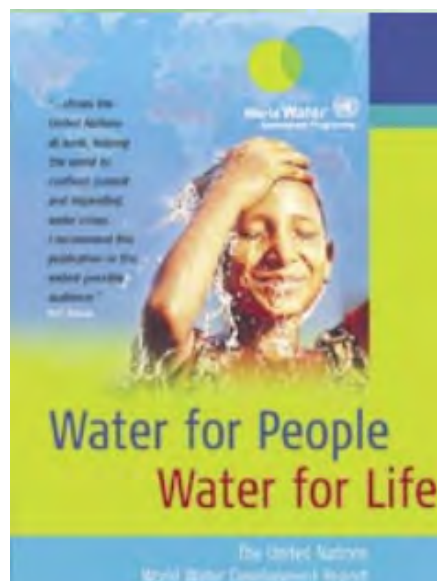
قضاوت کند، توضیح دهد.

نوشته: گزاویه گرف

ترجمه: لاتیگا ساگال و گزاویه گرف

۳۱۲ ص، ۱۶ × ۲۴ سانتیمتر

انتشارات یونسکو / اکونومیکا ۲۰۰۲



آب برای
مردم

آب برای
زندگی

گزارش توسعه
جهانی آب

سازمان ملل

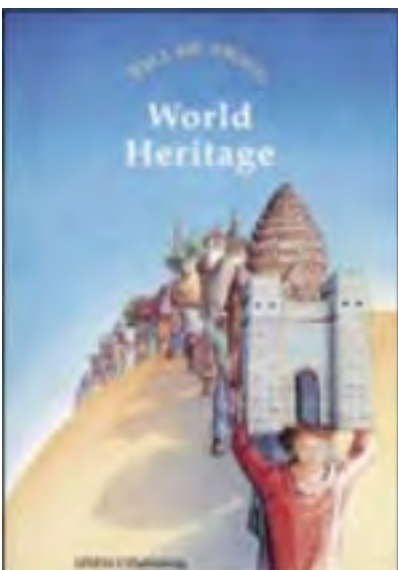
برای نخستین بار، ۲۳ مؤسسه سازمان ملل و دبیرخانه‌های مجمع با هماهنگی کردن کوشش‌ها و تخصص‌هایشان به طور مشترک یک «گزارش توسعه جهانی آب» را تهیه کرده‌اند که حاوی مروری کلی بر وضعیت منابع آب‌های آشامیدنی جهان است. این نخستین انتشار می‌تواند به عنوان مبنایی برای انتشارات آینده قرارگیرد. گزارش یادشده اساساً شامل برآورد پیشرفت‌های صورت گرفته پس از اجلاس سرانریو و نیز توسعه روش‌شناسی‌های مناسب است.

دامنه گزارش شامل سه بخش مرتبط با یکدیگر است که عبارت‌اند از: برآورد میزان مدیریت انسان بر آب، برآورد وضعیت آب جهان، و سرانجام برآوردی از مشکلات عمده موجود. این سه بخش، در نهایت برای ارزیابی کارایی جوامع در مدیریت آب به شیوه‌ای پایدار مورد استفاده قرار گرفته است.

یکی از نتایج مهم این تحلیل، تولید تعدادی از شاخص‌های تنش مربوط به آب است. این شاخص‌ها، ابزاری ساده و در عین حال کارآمد را برای مقایسه بین مناطق مختلف جهان در اختیار ما می‌گذارد.

۷۰۰ ص، ۲۷ × ۲۲ سانتیمتر

انتشارات یونسکو / کتاب‌های برگه‌ام ۲۰۰۳



از میراث جهانی برایم بگو

توضیح مفهوم میراث برای نسل‌های جوان

نه فقط جنگ‌ها، بلکه

آلودگی، تخریب جنگل‌ها، توسعهٔ سرسام‌آور
شهرنشینی، گردشگری انبوه و تقریباً کلیهٔ
جوانب جهان مدرن، در صورت مهار نشدن
ممکن است میراث طبیعی، فرهنگی و
ناملموس تمامی ملل را به مخاطره اندازند.
این، کتابچه‌ای کوچک و روشن، خطاب به
خوانندگان جوانی است که در پی کشف
میراث مشترک بشری و کمک به حفظ آن
هستند.

نوشته: ژان لوپز

ترجمه از زبان فرانسه: لیندا بلیک

۴۸ ص، ۱۵ × ۲۱ سانتیمتر

شامل: عکس‌های رنگی، نمودار و نقاشی

انتشارات یونسکو / ۲۰۰۲



هنر زیستن در صلح

راهنمای آموزش برای فرهنگ صلح

یونسکو در شرایط
پرتنش جهان کنونی،
بار دیگر بر آرمان صلح
خود تأکید می‌کند.

پی افکندن جامعهٔ صلح، به اقداماتی فراتر از صدور
رهنمودها نیازمند است. چنین فرایندی مستلزم
درک عمیقی از ارزش‌ها، احترام به دیگران و آگاهی
کامل از اهمیت توسعهٔ پایدار و حفظ محیط‌زیست
است. آموزش برای صلح، روندی برای حراست
از بشریت است. مخاطبان این راهنما، آموزگاران
و آموزش‌دهندگان و نیز تمامی مردم در سطح
جهان هستند. پی‌یر ویل، رئیس «دانشگاه کل‌نگر
بین‌المللی» در «شهر بنیاد صلح» در برازیلیا (U
IPAIX) است. وی مبتکر یک برنامهٔ بین‌رشته‌ای
برای آموزش صلح است. یونسکو در نشر این روش
مشارکت کرده است. در واقع روش یاد شده به گونهٔ
موفقیت‌آمیزی از چندین سال پیش تاکنون در چند
کشور مختلف جهان به کار گرفته شده و تاکنون
ذره‌ای از جذابیت آن کاسته نشده است.

نوشته: پی‌یر ویل

۱۲۲ ص، ۱۷ × ۲۴ سانتیمتر

شامل: نمودارها و جداول

انتشارات یونسکو / UNIPAIX

۲۰۰۲

سویه‌های گوناگون فرهنگ اسلامی

جلد ۴:

علم و فناوری در اسلام

ویرایش: ا.ی. الحسن

کمک ویراستاران: مقبول احمد و ا. ز. اسکندر

انتشارات یونسکو



تحقیق در مورد علم و فناوری اسلامی، هنوز در مراحل نخستین قرار دارد، اما اینک موضوع‌های کافی برای تحقیقی مقدماتی فراهم است. جلد چهارم این سلسله کتاب‌ها، به پر کردن خلاءای اختصاص یافته است که مستلزم اثری عمده و چند جلدی است.

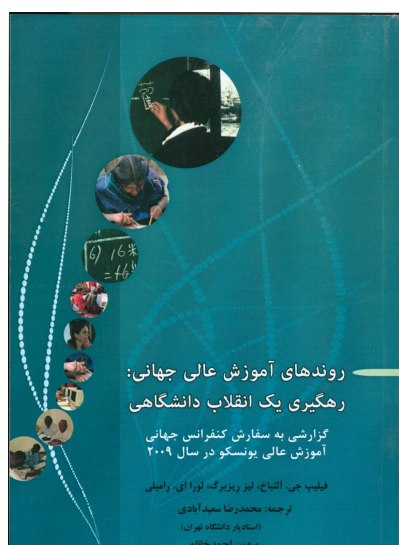
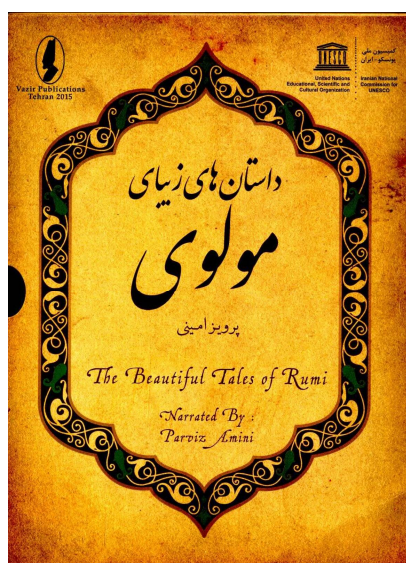
بخش اول، مروری بر تاریخ علم در اسلام است. این بخش، هم به سهم تمدن اسلامی در ریاضیات، ستاره‌شناسی و فیزیک که از مدت‌ها قبل مورد اذعان قرار گرفته‌است، و هم به پیشرفت‌های دانشمندان مسلمان در عرصه‌های کیهان‌شناسی، زمین‌شناسی و معدن‌شناسی، جانورشناسی، دامپزشکی و گیاه‌شناسی می‌پردازد.

بخش دوم، به علم کشاورزی، کیمیاگری، شیمی و فناوری شیمیایی، معدن و ذوب فلز، فناوری نظامی، منسوجات و صنایع تولیدی، فناوری مکانیکی، مهندسی عمران، دریانوردی و کشتی‌سازی، پزشکی و داروسازی می‌پردازد.



پیام یونسکو

مرکز انتشارات کمیسیون ملی
یونسکو در ایران منتشر کرده است



- صاحب امتیاز: وزارت علوم ، تحقیقات و فناوری -
- کمیسیون ملی یونسکو در ایران
- مدیر مسئول : دکتر محمد رضا سعید آبادی
- سردبیر: فریده پورهادی
- مترجم: داوود طبائی
- پشتیبان فناوری اطلاعات: مهندس نازنین صادقی
- مسئول هماهنگی : لیلا افاضل
- ویراستار فنی : مهر ناز پیروز نیک
- بازبینی متن : فخرالشریعه باز افکن
- حروفچینی : لیلا جوادی
- طراح گرافیک: سوگل بدری
- پشتیبان صحافی : محسن اسماعیل زاده
- صحافی : چاپ دیجیتال شنگرف
- چاپ : ادارهٔ اعلام وصول

نشانی : تهران - خیابان میرداماد - روبه‌روی مسجد الغدير
خیابان شهید حساری - کوچه یکم - پلاک ۱۵
کد پستی : ۱۵۴۸۹۴۶۱۱۱ ، تلفن : ۲۲۲۷۹۸۸۵-
۲۲۲۵۰۸۹۰

نشانی سایت: www.irunesco.org
پست الکترونیکی: unesco.iran@gmail.com